

ای حسین!

شمشیری که بر گلوی تو آمد، هر چیز و همه چیز را در کائنات به دو پاره کرد. هر چه
در سوی تو، حسینی شد و دیگر سو یزیدی. علی موسوی گرمارودی





وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
مركز نشریات و انتشارات آموزشی

مجله رشد

ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره ۳۵/ام / آبان ماه ۱۳۹۲ / شماره پیاپی ۲۷۷

فهرست

مدیر مسئول: محمد ناصری

سردبیر: حبیب یوسفزاده

شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، علی اکبر زین العابدین،

سید حسین حسینی نژاد، محمدعلی قربانی

مدیر داخلی و ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: مجید کاظمی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

(داخلی: ۳۷۶) - ۹-۱۶۱-۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱

نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی

۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۵۱۱۰ - ۷۷۳۳۶۶۵۶

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: moallem@roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۸۸۳۹۲۳۲ - ۰۲۱

کد مدیر مسئول: ۱۰۲، کد امور مشترکین: ۱۱۴

شمارگان: ۴۵۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه نویسندگان محترم:

آثار ارسالی برای درج در مجله با ویژگی های

زیر قابل بررسی است:

قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.

دارای چکیده و منبع باشد.

ترجمه ها هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.

از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در

مدرسه را داشته باشد.

خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.

در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.

مقاله ها تا حد امکان دارای جدول، نمودار و عکس

مناسب باشد.

مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده

آزاد است.

آثار ارسالی بازگردانده نمی شود.

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به جز

رشد معلم مجلات زیر را نیز منتشر می کند:

رشد کودک: ویژه پیش دبستان و دانش آموزان اول دبستان

رشد نو آموز: برای دانش آموزان دوم و سوم دبستان

رشد دانش آموز: برای دانش آموزان چهارم تا ششم دبستان

رشد نوجوان: برای دانش آموزان دوره متوسطه اول

رشد جوان: برای دانش آموزان دوره متوسطه

رشد برهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه)

ماه نامه های رشد تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت

مدرسه، مدرسه فردا و آموزش متوسطه، و فصل نامه های

آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی،

آموزش زبان، آموزش ریاضی، آموزش زیست شناسی، آموزش

جغرافیا، آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش

تربیت بدنی، آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش

زمین شناسی، آموزش قرآن، آموزش فنی و حرفه ای، مشاور

مدرسه و پیش دبستان (برای دبیران، آموزگاران، دانشجویان

تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

۲۸

**بچه ها پایان
قصه من هستند**

گفت و گو با محمد مقیم پور بیژنی،

معلم سینماگر



۲۲

آشتی فیلم و مدرسه

میزگردی درباره تصویر معلمان در

سینمای ایران و جایگاه رسانه های دیداری

در آموزش و پرورش



۳۸

**شگفتی های
یادگیری**



۴۴

مچ گیری ممنوع



یادداشت سر دبیر

حبيب يوسفزاده

تدریس مصور

ایام نوجوانی یادش به خیر! فیلم‌های تلویزیونی که عوض می‌شد، الگوهای ما هم عوض می‌شد. قهرمان‌های وارداتی در غیاب اسطوره‌های خودی حسابی عرض اندام می‌کردند و قاپ بچه‌ها را می‌دزدیدند. گاهی بچه‌های تشنه هیجان مثل مریدانی شیفته، چنان مجذوب آن شخصیت‌های ساختگی می‌شدند که نام قهرمان محبوبشان را بر خود می‌نهادند. یکی از این قهرمان‌های افسانه‌ای «زورو» بود؛ مردی با نقاب و شل سیاه که اسبش موقع شیهه کشیدن روی دو پا بلند می‌شد. زورو در شروع فیلم، حرف اول اسم خودش یعنی «Z» را با نوک شمشیر روی شکم گنده یک گروه‌بان چاق به نام «گارسیا» حک می‌کرد.

همین که فیلم تمام می‌شد، بچه‌های محله دچار زورو گرفتگی می‌شدند و شور شمشیربازی در سرها می‌افتاد. هر کس که تکه چوبی دم دستش می‌رسید، خودش را زورو تصور می‌کرد و بی‌خود و بی‌جهت روی دوست و رفیق شمشیر می‌کشید!

بی‌شک اغلب ما تجربه‌های فراوانی از این دست داریم و شاهد مسحور شدن افراد و به‌ویژه بچه‌ها در برابر جعبه جادویی بوده‌ایم. با این وصف، آیا هرگز درباره علت و ساز و کار این نوع هم‌ذات‌پنداری‌ها و تأثیرات آنی‌شان فکر کرده‌ایم؟

با فکر کردن به این سؤال، منظومه‌ای از علت‌ها در ذهن ما شروع به دوران می‌کند؛ منظومه‌ای که «تصویر» در مرکز آن قرار دارد. ما در تمام عمر خویش مشغول تصویرسازی و تحلیل تصاویر هستیم. حتی نابینایان نیز تصویری از پیرامون خویش در ذهن مجسم می‌کنند و می‌کوشند دنیا را با چشم دل ببینند. چنانکه زنده‌یاد قیصر امین‌پور گفته بود: حتی اگر نباشی می‌آفرینمت / چونان که التهاب بیابان سراب را

بنابر این شاید بتوان گفت، یکی از بهترین روش‌های تأثیر بر مخاطبان این است که به سمت «تصویری شدن» میل کنیم. یعنی کار کردها و اهمیت این ابزار قدرتمند را بشناسیم و تا حد ممکن خود را به آن مجهز کنیم. این تجهیز ممکن است صورت‌های متفاوتی داشته باشد: تسلط بر زبان بدن، تسلط به کاربرد تشبیهات و تمثیل‌های گویا، تسلط بر نشانه‌های تصویری و بهره‌گیری از ابزارهای نوین چندرسانه‌ای، همگی از واجبات معلمی است. برای تأمل بیشتر در باره این واجبات اجتناب‌ناپذیر، پرونده ویژه این شماره را با دقت بخوانید.



طراح روی جلد: مجید کاظمی
عکاس: اعظم لاریجانی
طراح پشت جلد: علیرضا ذاکری

۳ | تدریس مصور

یادداشت سر دبیر

۴ | مثل‌های حق

نگاهی به کاربرد تمثیل در قرآن کریم

۶ | ماجرای گوسفند

یادداشت‌های یک معلم تازه‌کار



ویژ نامانه

۱۰ | فیلم آموزشی و یادگیری ماندگار

نگاهی به اهداف و آثار جشنواره بین‌المللی رشد

۱۲ | معلم آکتور سینما

مروری بر فیلم‌های ایرانی با محوریت نقش معلم

۱۶ | معلمی سخت‌تر از بازیگری است

گفت‌وگو با زهیر یاری بازیگر تئاتر و سینما

۱۸ | دوربین‌ها درس می‌دهند

راه‌های بهره‌بردن معلمان و دانش‌آموزان از فیلم و تصویر در کلاس

۲۰ | حذف فاصله‌ها با فیلم

گفت‌وگو با علیرضا نوروزی خراسانی، معلم برگزیده جشنواره فیلم رشد

۲۲ | آشتی فیلم و مدرسه

میزگردی در باره جایگاه معلمان در عرصه سینما

۲۶ | فیلم، آینه زندگی

گفت‌وگو با محمد علی طالبی، کارگردان فیلم‌های کودکان و نوجوانان

۲۸ | بچه‌ها پایان قصه من هستند

گفت‌وگو با محمد مقیم‌پور بیژنی، معلم برگزیده جشنواره فیلم رشد

۳۰ | کلاس حیرت و تشنگی

نگاهی به فیلم «نجم شاعران مرده»

۳۲ | فوت و فن فیلم سازی

نگاهی طنزگونه به فیلم و فیلم‌سازی

۳۴ | خاطر‌های دم کشیده

نکته‌هایی در باره خاطره نویسی

۳۶ | نمایش با حضور باتری و مقاومت

نکته‌هایی در باره استفاده از هنر نمایش در تدریس

۳۸ | شگفتی‌های یادگیری

مروری بر فرایند پیچیده یادگیری

۴۲ | یک راز پیچیده

آشنایی با فرایند خواندن

۴۴ | مچ‌گیر ممنوع

نکته‌هایی در باره اشتباهات رایج معلمان

۴۶ | خواب بادکنک

خاطره‌ای از یک معلم پانزده‌ساله

۴۷ | جدول

۴۸ | آموزگار بزرگ سخن

آشنایی با دکتر حسن انوری



مَثَل‌های حق

نگاهی به کاربرد تمثیل در قرآن کریم

دکتر حمید محمدقاسمی

استفاده از زبان تمثیل در قرآن به دلیل رنگ آمیزی مفاهیم و تجسم بخشیدن به پیام‌ها، علاوه بر کمک به فهم درست آن‌ها، ماندگاری‌شان را تضمین کرده است. تأمل در این ویژگی می‌تواند سرلوحه‌ای باشد برای تأثیر بیشتر معلم بر دانش‌آموز.

قرآن کریم مرجع جاوید جهانیان است. چنان که می‌فرماید «لَیْکُونَنَّ لِلْعَالَمِیْنَ نَذِیراً». پس کتاب عالمیان لاجرم باید مفاهیم خود را طوری ارائه کند که گرد زمان بر دامانش ننشینند و برای همه آدمیان تا روز قیامت قابل درک باشد. برای این منظور، بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند، زبان «تمثیل» است.

حق مثل‌ها را زنده هر جا به جاش
می‌کند معقول را محسوس و فاش
تا که دریابند مردم از مثل
آنچه مقصود است بی‌نقص و خلل

از این رو قرآن کریم، با بهره‌مندی از انواع مثل‌های نغز و الهام‌بخش، فروغ تعلیم خود را از قید زمان رهایی بخشیده و مطالب خود را طوری بیان فرموده است که در تمامی اعصار برای همه آدمیان قابل فهم باشد.

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند از مرز ۲۷.

گر چه مثال‌های قرآن از نظر کمی محدود و محدود هستند، با این حال اگر در این کتاب آسمانی جز این تمثیلات گهربار مطالب دیگری یافت نمی‌شد، همین‌ها برای هدایت و تربیت نفوس بشری کافی بود. به همین دلیل، برخی محققان از مثال‌های قرآن با تعبیر «چراغ‌های قرآن» یاد کرده‌اند.

در تمثیلات قرآنی، شنونده تنها خود را با یک جلوه ادبی و هنری محض مواجه نمی‌بیند که فقط احساسات او را برانگیزد، بلکه در کنار این جنبه‌ها، اهداف تربیتی گوناگونی تعقیب می‌شود تا انسان را به صحنه عمل بکشاند و رفتار و نگرش او را متحول سازد.

مَثَل چیست؟

در کتاب‌های لغت، معانی مختلفی برای مَثَل ذکر کرده‌اند، مانند: ۱. مانند و نظیر؛ ۲. داستان، قصه،

مردم رواج یافته و آنگاه در وقایع مشابه آن به کار رود، دلالت ندارد، بلکه این مثال‌ها بدون پیروی از سخنان مردم و بی‌آنکه از موارد پیش از خود تبعیت کرده باشد، خود طرحی نو در انداخته و تعبیری جدید و حکیمانه ابتکار کرده است؛ به گونه‌ای که از نظر تعبیر و جمله‌بندی و دلالت، روشی منحصر به فرد به‌شمار می‌رود.

مَثَل در سایر ادیان

همچنین بخش قابل توجهی از کتب آسمانی و شرایع الهی را تمثیلات نغزو حکیمانه‌ای تشکیل می‌دهد که بر زبان انبیاء الهی جاری گشته و بسیاری از آن‌ها تا به امروز روح‌های لطیف و حساس را همچون نسیمی روح‌پرور می‌نوازد.

تورات درباره حضرت سلیمان می‌گوید: خدا به حضرت سلیمان فهم و حکمت بی‌نظیری بخشید و بصیرت او بی‌حد و حصر بود... سه هزار مَثَل گفت و هزار پنج سرود نوشت.

از مجموع ۳۹ کتاب عهد قدیم (تورات)، یک کتاب آن «مثال» نامیده شده که دربردارنده تمثیلات و حکمت‌های اخلاقی و مذهبی فراوانی است و گفته شده بیشتر قسمت‌های آن را حضرت سلیمان خود به رشته تحریر درآورده است. بخش عمده‌ای از این کتاب از کارهای شخص دانا و حکیم سخن می‌گوید و آن را با کارهای شخص نادان و احمق مقایسه می‌کند و با بهره‌گیری از مقایسه، واقعیت‌های زندگی روزانه را جلوه‌گر می‌سازد.

در آغاز کتاب امثال چنین آمده است: ... این مثل‌ها به شما کمک خواهند کرد تا حکمت و ادب را بیاموزید و بتوانید معنی سخنان پرمغز را درک کنید. آن‌ها به شما یاد خواهند داد که چگونه رفتار عادلانه داشته باشید و با عدالت و انصاف عمل کنید. این مثل‌ها به جاهلان حکمت می‌بخشند و به جوانان فهم و بصیرت ...

در عهد جدید (انجیل) نیز تمثیلات بسیاری از حضرت مسیح نقل گردیده است، به گونه‌ای که



حکایت، افسانه؛ ۳. صفت و وصف؛ ۴. عبرت و پند و اندرز؛ ۵. الگو و اسوه که جمع آن «مثال» است. در معانی اصطلاحی مَثَل نیز گفته‌اند:

۱. جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار می‌برند.

۲. سخنان کوتاه و سودمند و دلنشینی که هر کدام از آن‌ها اندیشه‌ای ژرف و لطیف یا پندی نغز و ظریف در بر دارد و به سبب سادگی و روانی و عمق اندیشه طی روزگارن مقبولیت یافته و سرانجام در زبان خاص و عام جاری و ساری گشته و نام «مثال» به خود گرفته‌اند.

به این ترتیب، «مثال» به معنای اصطلاحی آن، با تمثیلات قرآنی چندان سازگار نیست، چرا که رکن اصلی مثال‌ها رواج آن‌ها در میان مردم است و این ویژگی لزوماً در خصوص تمثیلات قرآنی وجود ندارد. زیرا خداوند متعال پیش از آنکه پیامبرانش را به حقایق واقف سازد و مردم آن آیات را خوانده باشند و در زبان‌ها رواج یابد، از آن‌ها به عنوان «مثال» یاد کرده است. یعنی مثال‌های قرآنی بر یک واقعه مشخص یا امری خیالی که بر اثر تکرار در میان



می‌توان عمده تعلیمات آن حضرت را تمثیلات نغز و حکایات دلپذیری دانست که در بردارندهٔ دستورهای اخلاقی و تربیتی فراوانی است.

تمثیلات حضرت عیسی (ع) در عالم ادب، لطیف‌ترین اثری است که در انجیل باقی مانده و محققان، از مسیحیان متعصب گرفته تا منتقدان بی‌طرف، همه بر کمال لطافت آن اذعان دارند و پیرامون آن‌ها تحقیق کرده و شرح‌ها نوشته‌اند. نمونه‌هایی از این تمثیلات که در متون اسلامی نیز وارد شده‌اند، به شرح زیرند:

– چه سود دهد خانهٔ تاریک را که چراغی بر بامش نهند و درونش پر هراس و تاریک باشد. همچنین شما به نور علمی که در دهان دارید بهره‌مند نشوید در صورتی که درون شما از آن هراسناک و بی‌بهره است.

ویژگی‌های تمثیلات قرآنی

تمثیلات قرآنی موضوعی است که نمی‌توان به تمام جوانب و راز و رمزهای آن پی برد، چرا که کتاب حق تعالی چشمهٔ فیاضی است که حقایق آن پایان‌ناپذیر و معدن دیقیمی است که افکار محدود بشری به تمام جوانب و ذخایر بی‌بدیل آن راه ندارد. اما به مصداق این سخن که؛ آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید، در این جا برخی ویژگی‌های تمثیلات قرآنی را مرور می‌کنیم:

۱. جامعیت و گستردگی

گسترهٔ تمثیلات قرآنی تمامی پهنهٔ گیتی و مظاهر و جلوه‌های طبیعت و انواع و اقسام انسان‌ها را با نگرش‌های مختلف شامل می‌شود، به گونه‌ای که در مثل‌های قرآن از زمین و آسمان، بر و بحر، شجر و حجر، چمن و دمن، باغ و راغ، موافق و منافق، صالح و طالح، ابرار و اشرار، مؤمن و کافر، پشه، مگس، عنکبوت، گوسفند، آب، آتش، باد، خاک، سنگ، دریای موج، سراب، سوزن، پشم، چراغدان، رعد و برق و به طور کلی از مادیات و معنویات سخن به میان آمده است. از این نظر می‌توان قرآن را به نمایشگاهی تشبیه کرد که در آن از مظاهر طبیعت و جلوه‌های بیکران هستی نمونه‌های فراوانی در معرض دید آدمی قرار داده شده است.

علاوه بر تنوع پدیده‌ها، قرآن از تعبیر عامی بهره گرفته است که به یک محیط خاص محدود نمی‌شوند و از نظر دلالت برای همگان آشنا و قابل فهم هستند.

۲. سهولت و قابل فهم بودن

قرآن کریم برای تنزل در این عالم به زبان خاصی نیاز دارد که همان عربی فصیح و مبین است، ولی

زبان و فرهنگ آن، همان زبان و فرهنگ فطرت است تا همگان آن را بفهمند. خدای سبحان قرآن کریم را یادآوری آسان معرفی می‌کند: وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مَذْکَرٌ اِقْمَر: ۱۷.

آسانی قرآن به دلیل آشنایی بیان آن با دل و جان انسان است، نه آنکه کتابی سبک و کم‌مایه باشد. چنانکه فرمود: اِنَّا سَنُلْقِیْ عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلاً [مزمّل: ۵].

بعضی تمثیل‌های قرآن به قدری عامیانه و ساده است که هر فرد معمولی به راحتی پیام آن را دریافت می‌کند. مانند تشبیه احتمال ورود کافران به بهشت، به عبور شتر (یا طناب ضخیم) از سوراخ سوزن و تشبیه بدگویی از دیگران در غیابشان به خوردن گوشت برادر مُرده و تشبیه کسی که به علم خویش عمل نمی‌کند به الاغی که کتاب‌هایی حمل می‌کند و به محتوای آن‌ها در عمل بی‌توجه است.

۳. حیات‌بخشیدن به الفاظ

جالب توجه است که در بسیاری از آیات قرآن – و از جمله در تمثیلات قرآنی – برای مجسم کردن موضوع و تأکید بر صدق خبر، از تعبیر «الم تر» «آیا ندیدی» استفاده شده است. همچنین، قرآن کریم صحنه‌ها و چشم‌اندازهای بدیعی را با مناسب‌ترین واژه‌ها ترسیم نموده، به گونه‌ای که آدم به جای آنکه شنوندهٔ الفاظی چند باشد، خود را مشاهده‌کنندهٔ تصاویری زنده و پویا احساس می‌کند. به طور مثال، وقتی می‌خواهد بی‌ریزشگی و ناپایداری آن کس را که برای خدا شریک قرار می‌دهد به نمایش در آورد، آن را این گونه به تصویر می‌کشد: هر کس همتایی برای خدا قرار دهد گویی از آسمان سقوط کرده و پرندگان (در میان هوا) او را می‌ریزند و یا تندباد او را به جای دورستی پرتاب می‌کند.

۴. استفاده از مظاهر و پدیده‌های طبیعی

اولین چیزی که در خصوص تمثیلات قرآنی جلب توجه می‌کند آن است که قرآن تشبیهات خود را از طبیعت اخذ کرده و این رمز دیگری است از رموز جاودانگی قرآن. از این رو تا طبیعت باقی است، قرآن باقی است. به طور مثال، برای نشان دادن ناپایداری دنیا می‌فرماید: زندگی دنیا را برای

آنان به آبی تشبیه کن که از آسمان فرو می‌فرستیم و به وسیلهٔ آن گیاهان زمین (سرسبز می‌شود و) در هم می‌رود. اما بعد از مدتی می‌خشکد و باد آن را به هر سو پراکنده می‌کند [کهف: ۲۵].

۵. انطباق با واقعیت

تمامی مثال‌های قرآن با واقعیت‌های زندگی انسان در آمیخته است و با حقایق ملموس پیرامون او ارتباط تنگاتنگ دارد و از اموری که شاید به ندرت در زندگی انسان تحقق می‌یابد یا مختص محیط‌های محدود و دور افتاده است، خالی و مبرا است.

۶. هماهنگی با محیط

نزول آیات قرآن، هیچ‌گاه در خلأ و بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی آن‌ها نبوده است. تا جایی که در اغلب مثال‌های مکی، ویژگی‌های بارز شهر مکه و در اغلب مثال‌های مدنی ویژگی‌های بارز محیط مدینه بروز و ظهور آشکاری دارد. برای نمونه، نقل شده است که بت پرستان قریش ۳۶۰ بت را با مشک و عنبر و زعفران آراسته بودند، ولی مگس‌ها بر آن‌ها می‌نشستند و زعفران و مشک را می‌ربودند! قرآن کریم از توصیف این صحنه برای بیان ضعف و ناتوانی بت‌ها استفاده می‌کند و می‌فرماید:

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند، هرچند برای این کار دست‌به‌دست هم دهند! و هرگاه مگسی چیزی از آن‌ها برباید، نمی‌توانند از آن بازپس بگیرند! هم این طلب‌کنندگان ناتوانند، هم آن مطلوبان. [احج: ۷۳]

۷. تنوع اسلوب

از تدبیر در تمثیلات قرآنی درمی‌یابیم، هر یک از آن‌ها روشی متناسب با موضوع و هدف خود دارد. گاهی از قالب محاوره و گاه از قالب استقهامی بهره می‌جوید. از دیگر ویژگی‌های مثل‌های قرآنی که به شرح مبسوطی نیاز دارد و در این جا مجال پرداختن به آنها نیست، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۸. نظم منطقی (توالی موضوعات) ۹. روش مقایسه‌ای (تقابل و روبرویی صحنه‌ها) ۱۰. ایجاز (حذف برخی مقاطع و صحنه‌ها)

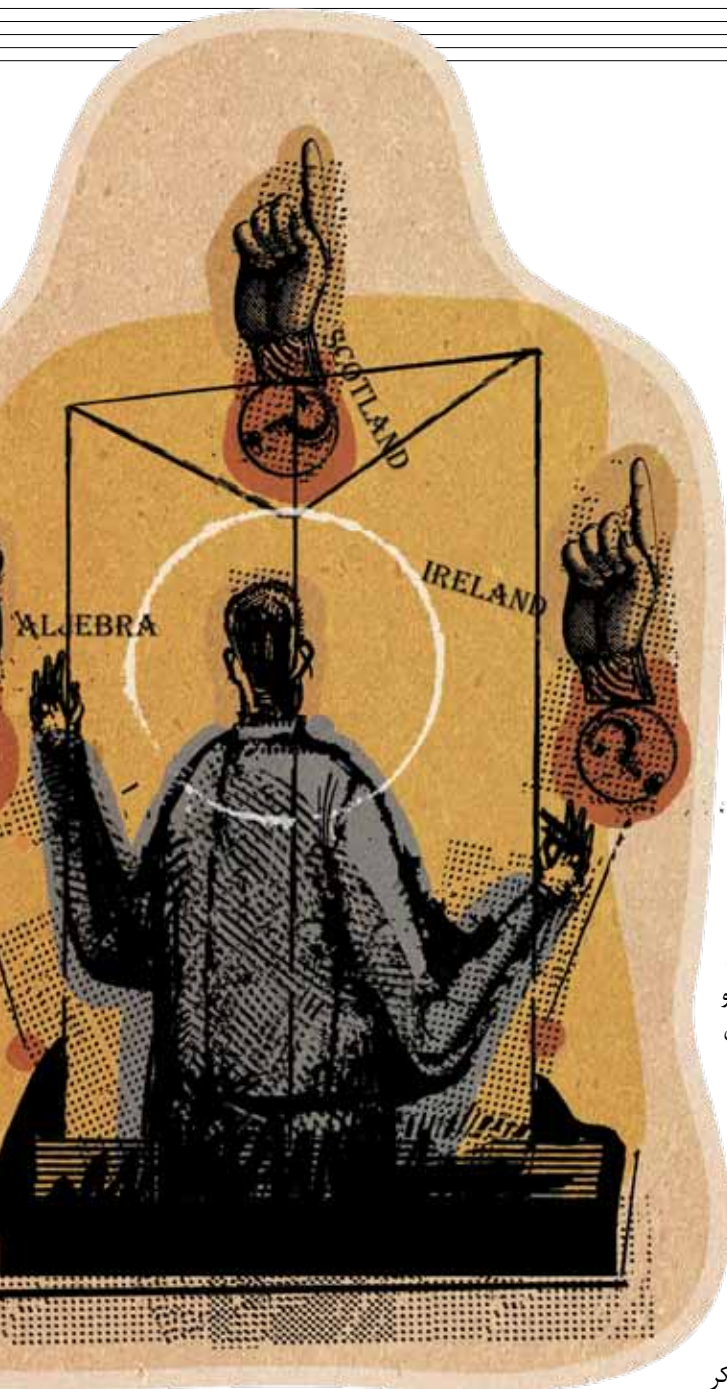
ماجرای گوسفند

قسمت دوم

نویسنده: فرانک مک کورت

مترجم: محمدعلی قربانی

تصویرگر: میثم موسوی



فسقلی‌ها خیلی شزد. اگر درست بازی نکنی، باختی. تأکید می‌کنم آن‌ها به هیچ‌وجه دوست تو نیستند. اگر بخواهی جدی درس بدهی و چیزی یادشان بدهی، بو می‌برند و سر کار می‌گذارند. مراقب باش. سال‌هاست کارشان همین است. در این یازده دوازده سال همه جور معلمی را دیده‌اند. فکرت را می‌خوانند. حتی اگر به دستور زبان با املا فکر کنی، متوجه می‌شوند. دست بلند

می‌کنند و با نگاهی معصومانه می‌پرسند وقتی بچه بودی بیشتر چه بازی می‌کردی یا در فلان سریال از چه کسی بیشتر خوشت می‌آید؟ و تو گول می‌خوری و حرف‌های دلت را می‌گویی. وقتی به خودت می‌آیی که زنگ می‌خورد و آن‌ها حتی یک جمله از درس یاد نگرفته‌اند. به خانه می‌روند و اسرار زندگی تو را برای پدر و مادرهایشان تعریف می‌کنند.

تقصیر خودم بود.

به جای درس برایشان قصه گفتم؛ هر کاری می‌کردم که آن‌ها ساکت بمانند و سر جایشان بنشینند. آن‌ها فکر می‌کردند دارم درس می‌دهم. راستش خودم هم همین فکر را می‌کردم، اما درواقع داشتم یاد می‌گرفتم. آیا می‌شد به من گفت معلم؟ من که به خودم نمی‌گفتم معلم. گاهی خیلی

بیشتر از یک معلم بودم. گاهی هم کمتر.

در دبیرستان وقتی به کلاس می‌روی، باید مثل یک افسر آموزشی خشک باشی و در عین حال مثل یک کشیش مهربان، تا بچه‌ها بتواند سر بر شانه‌ات بگذارند و اشک بریزند. باید مجموعه‌ای باشی از یک معلم با انضباط، یک آوازخوان، کمی دانشمند، یک کارمند دقیق، یک قاضی، یک دلقک، یک مشاور، یک رهبر ارکستر، یک وکیل مدافع، یک فیلسوف، یک نفوذی، کمی آشنا با هنر پایکوبی، یک سیاستمدار، یک روان‌درمان، بی‌خیال، پلیس راهنمایی، یک مادر، یک پدر، یک خواهر، یک برادر، عمه، عمو، یک کتابدار، یک منتقد، و دست آخر یک هیچی.

در بوفه معلم‌ها، یک معلم قدیمی نصیحتم کرد: «پسر از زندگی خودت چیزی به بچه‌ها نگو، آن‌ها شاگردند و تو معلم. حریم خودت را حفظ کن. آن

اصلاً برایشان مهم

نیست چه اتفاقی می‌افتد و تو در چه وضعیتی قرار می‌گیری. چیزهایی را که خودت گفته‌ای به هیچ وجه نمی‌توانی از آن‌ها پس بگیری و از ذهنشان بیرون بکشی. مراقب زندگی و حریمت باش. به آن‌ها هر حرفی را نگو. آن‌ها نامحرم‌اند.» حیف که این نصیحت‌ها به هدر رفت. من عادت داشتم هر چیزی را از طریق آزمون و خطا

در زنگ تفریح بی‌کار نمایم

تمرین خوش‌نویسی با خودکار

اکبر فتاحی

ت



یاد بگیرم و هزینه‌اش را هم بپردازم. می‌خواستم به روش خودم مرد شوم و معلمی کنم. و برای یافتن این شیوه سی سال از عمرم را صرف کردم و از این کلاس به آن کلاس رفتم. می‌خواستم از پیلهٔ ایرلندی و کاتولیک خود بگریزم و در هر کلاس کمی از آن خلاص شوم، اما شاگردانم هرگز این موضوع را نفهمیدند.

سبک زندگی من، زندگی‌ام را نجات داد. روز دوم حرفهٔ معلمی‌ام در دبیرستان، شاگردی از من سؤالی در مورد گذشته‌ام پرسید و با این سؤال او سبک تدریس سی سال بعدم تغییر کرد. سؤال او مرا به گذشته و به زندگی شخصی‌ام برد.

جویی سانتوس با صدای بلند گفت: «آقا معلم، آقا...»

گفتم: «تو نباید مرا صدا بزنی، باید دستت را بلند کنی و اجازه بگیری.»

- بله بله. حق با شماست، ولی...
آن‌ها طوری بله بله می‌گویند که معلوم است حوصله ندارند گوش کنند.

پشت این بله بله به تو می‌فهمانند که: «باشد، مراعات می‌کنیم، تو هنوز تازه‌واردی...»

این بار جویی دستش را بلند کرد و گفت: «آقا معلم...»

گفتم: «آقای مک کورت. مرا این طور صدا بنید.»

- آ... پس شما اهل اسکاتلند و آن طرف‌ها هستید؟

جویی سخنگوی کلاس است. توی هر کلاس یکی هست. به جز سخنگو، هر کلاس معمولاً یک آدم که مدام شکایت می‌کند، یک دلقک، یک بچه مثبت، یک ملکهٔ زیبایی، یک همیشه داوطلب، یک ورزشکار، یک متفکر، یک بچه‌ننه، یک آب‌زیر‌کاه، یک سوسول، یک اهل دل، یک منتقد، یک نفهم، یک بچه مقدس که گناه را خوب تشخیص می‌دهد و تذکر می‌دهد، یک شاگرد ترسناک که ته کلاس می‌نشیند و به تخته زل می‌زند و یک آقای خوشحال که در همهٔ موجودات خوبی می‌بیند دارد.

سؤال پرسیدن وظیفهٔ سخنگوی کلاس است. او باید با سؤال‌هایش جلوی درس‌های کسالت‌آور را بگیرد. من شاید تازه‌کار بودم، ولی متوجه کلک

جویی شدم. این کلک بین‌المللی است. خودم در ایرلند همین کلک را بارها زده بودم. من در مدرسه‌های لیمی در ایرلند درس می‌خواندم و خودم نقش سخنگو را داشتم. یک بار معلم جبر ما می‌خواست درس را شروع کند و پای تخته مسئله‌ای بنویسد. بچه‌ها آهسته گفتند: مک کورت چیزی بپرس. نگذار درس بدهد. بجنب!

من هم پرسیدم: استاد، در زمان قدیم درس جبر در ایرلند وجود داشت؟

آقای او هالوران مرا دوست داشت. من پسر خوبی بودم؛ خوش خط، حرف گوش کن و مؤدب.

گج را کنار گذاشت. از طرز نشستن پشت میز معلوم بود که خودش هم بدش نمی‌آید درس جبر را رها کند. گفت که همه باید به اجدادمان افتخار کنیم. و اینکه پیش از یونانی‌ها و حتی مصری‌ها پدران ما در یک زمان طلایی توانسته بودند پرتو خورشید را در دل زمستان به اختیار خود درآورند و لحظه‌ای به اعماق تاریک دهلیزها بتابانند. آن‌ها صور فلکی را می‌شناختند و این شناخت آن‌ها را فراتر از جبر می‌برد. فراتر از هر محاسبه‌ای، فراتر از هر فراتری! گاه در روزهای گرم بهاری آقای او هالوران در صندلی‌اش چرت می‌زد. ما ساکت می‌نشستیم؛ هر چهل نفرمان. می‌ماندیم تا بیدار شود. حتی اگر زنگ آخر می‌خورد، به خانه نمی‌رفتیم.

- نه، من اهل اسکاتلند نیستم. ایرلندی‌ام.

- انگار جویی واقعاً نمی‌داند، می‌پرسد ایرلندی چیست؟

- ایرلندی یعنی از کشور ایرلند آمده است.

- مثل پاتریک مقدس. درسته؟
- نه دقیقاً.

و این یعنی که باید داستان پاتریک مقدس را بگویی و آن‌ها را از شر کلاس خسته‌کنندهٔ زبان برهانی و تازه بعدش کلی سؤال دیگر می‌آید.

- آقا در ایرلند هم مردم انگلیسی صحبت می‌کنند!

- چه ورزش‌هایی می‌کنند؟
- ایرلندی‌ها کاتولیک هستند؟

نگذار اختیار کلاس به دست آن‌ها بیفتد. جلویشان بایست. بگذار بفهمند چه کسی رئیس است. اگر وا بدهی کارت تمام است. به آن‌ها رو نده. بگو دفترها را در بیاروند وقت دیکته گرفتن است.

- ای بابا. اه باز هم دیکته! همه‌اش دیکته، دیکته، دیکته

مگر مجبوریم این قدر دیکته بنویسیم. غر می‌زنند پیشانی بر میز می‌گذارند و صورتشان را لای بازوی

خم شدهٔ خود پنهان می‌کنند. و باز غر می‌زنند. بابا بی‌خیال شو. ول کن. چرا همهٔ معلم‌های زبان گیر می‌دهند به این دیکته. فکر می‌کردیم این یکی جوان است و حال می‌ده. همه‌اش درس، همه‌اش لغت. همه‌اش همان حرف‌های تکراری. چی از جون این لغت‌ها می‌خواهید؟ کمی از ایرلند بگویید.

جویی که قصد دارد کلاس را نجات دهد می‌گوید: «آقا معلم...»

- من که به شما گفتم، اسم من آقای مک کورت است. آقای مک کورت. فهمیدی؟ آقای مک کورت.

- بله آقا فهمیدم. آقا شما تو ایرلند با دخترها قرار می‌گذاشتید؟

- نه خیر، گوسفند. ما با گوسفندها می‌گشتیم! چی فکر کردی. واقعاً به نظرت با کی قرار می‌گذاشتیم؟

کلاس منفجر می‌شود. همه می‌زنند زیر خنده. شکم‌هایشان را گرفته‌اند و ریسه می‌روند. بعضی با آرنج به همدیگر می‌زنند. طوری وانمود می‌کنند که انگار از زور خنده دارند از نیمکت می‌افتند. عجب معلم با حالی است! با گوسفندان قرار می‌گذاشته! خیلی بامزه است. آقا گوسفندهایتان در نروند!

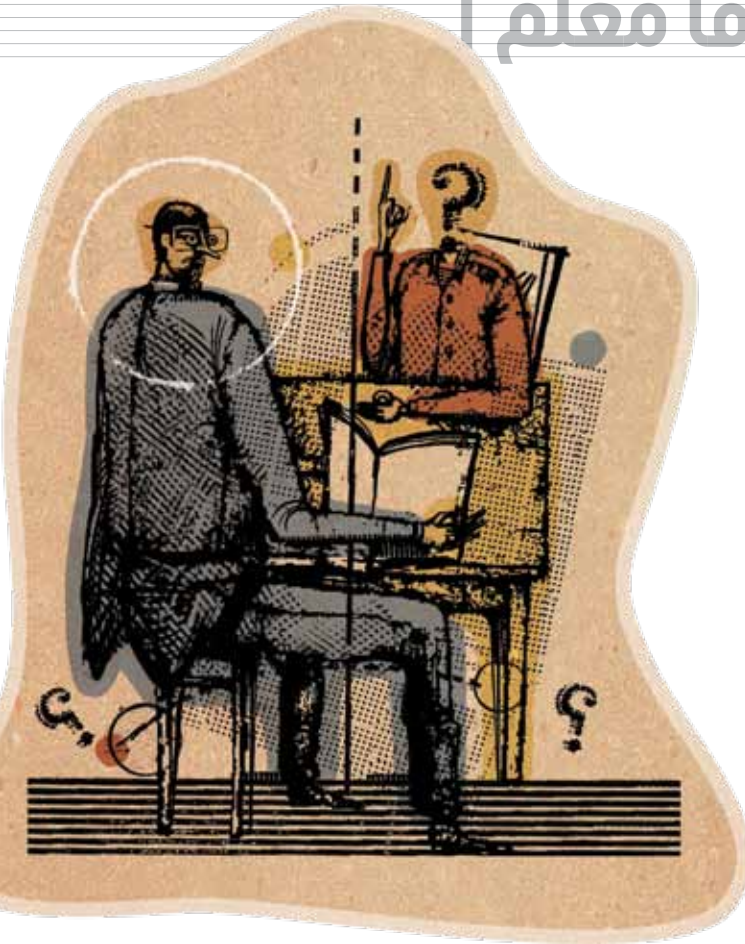
- بچه‌ها بس است. دفترهایتان را باز کنید. باید کلی لغت بنویسید.

یکی می‌گوید: «آقا لغت گوسفند هم جزو درس است؟»

دوباره کلاس منفجر می‌شود. عجب اشتباهی کرده بودم. یک سوتی واقعی. حالا حتماً بچه مثبت کلاس، و آن بچه‌های مقدس یا منتقد می‌روند و به مدیر و پدر و مادرشان گزارش می‌دهند که وای نمی‌دانید چه شد. آقا معلم چیزهای خیلی بدی دربارهٔ گوسفندها گفت.

برای چنین وضعیتی نه آمادگی داشتم و نه آموزشی دیده بودم. این اتفاقات ربطی به درس دادن نداشت. نه به گرامر نه به ادبیات و نه به املا مربوط بود. معلوم نبود چند سال باید مطالعه می‌کردم تا بتوانم با صلابت وارد کلاس شوم و درس دهم و کلاس را جذب کنم! شنیده بودم در همین مدرسه کلاس‌هایی هستند که بچه‌ها محو معلم می‌شوند. در بوفهٔ معلمان، پیشکسوت‌ها می‌گفتند دست کم پنج سال طول می‌کشد تا یک معلم تازه‌کار تجربهٔ کلاس‌داری پیدا کند.

فردا صبح مدیر دنبالم می‌فرستد. پشت میز نشسته است و دارد با تلفن صحبت می‌کند و سیگار می‌کشد. مدام می‌گوید، ببخشید. من متأسفم. دیگر تکرار نخواهد شد.



باید با ناظم شدن، معاون شدن یا حتی مشاور شدن خداحافظی کنی. همین پرونده تو را زمین می‌زند و سقوط خواهی کرد.

- قربان ولی من قصد ندارم مدیر شوم. من فقط می‌خواهم معلم باشم.

- همه اول همین را می‌گویند. خیلی زود یادت می‌رود. قبل از آنکه به سی سالگی برسی، موهایت سفید شده است.

من دوست نداشتم از آن معلم‌هایی باشم که خودشان را فقط با برنامه مصوب درسی وفق می‌دهند و طبق سرفصل‌ها جلو می‌روند و پاسخ هیچ پرسش و درخواست غیردرسی را نمی‌دهند و از شکایت می‌ترسند.

یاد مدرسه لیمریک افتادم. آنجا بچه‌ها هیچ ارزشی نداشتند و درس همه چیز بود. آن روزها فکر می‌کردم اگر معلم شوم سعی می‌کنم مربی و مشاور بچه‌ها باشم نه یک معلم ماشینی. هیچ فلسفه به خصوصی درمورد تعلیم و تربیت نداشتم. فقط می‌خواستم بروکرات نباشم. از آن بالادستی‌هایی که معلمان و شاگردان از آن‌ها انتقام می‌گرفتند. دلم نمی‌خواست فقط فرم‌های آنان را پر کنم. از خط مشی آن‌ها پیروی کنم و طبق برنامه آن‌ها امتحان بگیرم. حوصله فضولی‌هایشان را هم نداشتم و خیلی سخت بود با برنامه مصوب آن‌ها کنار بیایم.

وقتی روز اول مدیر می‌گویند بفرمایید این کلاس مال شماست، معلم می‌تواند هر کاری دلش خواست بکند. من دوست داشتم به بچه‌ها بگویم نیمکت‌ها را جمع کنید کنار و روی زمین بخوابید.

- چچی؟

- هیچی! بخوابید.

- چرا؟

- فکرش را بکن. وقتی سر کلاس درس دراز کشیده‌ای، بچه‌ها هم دراز کشیده‌اند. بعضی خوابشان برده است. بعضی دارند آرام با هم زمزمه می‌کنند. آن‌ها که خواب هستند خرخر می‌کند. من به بدنم کش و قوس می‌دهم و می‌گویم بچه‌ها کسی لالایی بلد است. بعد حتماً یکی از دخترها شروع می‌کند به لالایی خواندن و بقیه هم با او آرام همراهی می‌کنند. بعد یکی می‌گوید: «آقا. خوب است الان مدیر مدرسه بیاید».

لالایی همچنان ادامه دارد. نجوایی در کلاس پیچیده است. آقای مک کورت کی بلند می‌شویم؟

بعد بقیه آرام می‌گویند: «هیس! ساکت. و او هم ساکت می‌شود. زنگ می‌خورد. بچه‌ها آهسته بلند می‌شوند و یکی یکی می‌روند. آن‌ها کلاس را در حالی ترک می‌کنند که به آرامش مطلق رسیده‌اند. فقط کمی شگفت‌زده‌اند. از من نپرسید چرا باید چنین کلاسی داشته باشم. روح آن‌هاست که باید بیدار باشد.

- راستش اول فکر می‌کردم جواب زیر کانه و بامزه‌ای داده‌ام.

- بله. واقعاً زیر کانه بوده! تو سر کلاس جلوی بچه‌ها از روابط انسان و حیوان حرف زده‌ای. واقعاً که! والدین سیزده دانش‌آموز برای تو درخواست اخراج کرده‌اند. همه در این جزیره بانفوذند.

- من فقط کمی مزه ریختم.

- نه مرد جوان. اینجا جای مزه‌پراکنی نیست. باید زمان و مکان را در نظر بگیری. تو معلمی، وقتی سر کلاس چیزی بگویی بچه‌ها جدی می‌گیرند. وقتی تو می‌گویی ما توی ایرلند با گوسفندان قرار می‌گذاریم، بچه‌ها تک‌تک واژه‌های را ضبط می‌کنند.

آن‌ها نمی‌دانند واقعاً بین موجودات ایرلندی چه رابط‌های حاکم است!

- متأسفم.

- این بار موضوع را فراموش می‌کنم. به والدین هم می‌گویم تو یک دهاتی ایرلندی هستی که تازه به آمریکا آمده‌ای.

- اما قربان من در این کشور به دنیا آمده‌ام.

- می‌شود کمی ساکت باشی و وقتی من سعی می‌کنم زندگی‌ات را نجات دهم گوش کنی؟

گفتم این بار موضوع را فراموش می‌کنم و برایت پرونده درست نمی‌کنم. البته فکر نمی‌کنم تو بدانی پرونده درست شدن چه عاقبتی دارد. یک توبیخ کتبی در پرونده، جلوی رشد آدم را می‌گیرد. تو

من با مسئول این کار حرف می‌زنم. متأسفانه تازه کار است.

تلفن را قطع می‌کند. گوسفند. این مزخرفات چیست که راجع به گوسفند گفته‌ای؟

من نمی‌دانم باید به تو چه بگویم؟ شکایت کرده‌اند که سر کلاس چرت و پرت گفته‌ای. معلوم بود تازه از آبادی آمدی و هنوز سر نخ دست نیست. اما فکر نمی‌کردم این قدر پرت باشی.

- نه قربان، تازه نیامده‌ام. هشت و نیم سال است در این کشورم. دو سال آن را هم سر بازی بوده‌ام. بگذریم که دوران کودکی‌ام هم چند صبحی در بروکلین بودم.

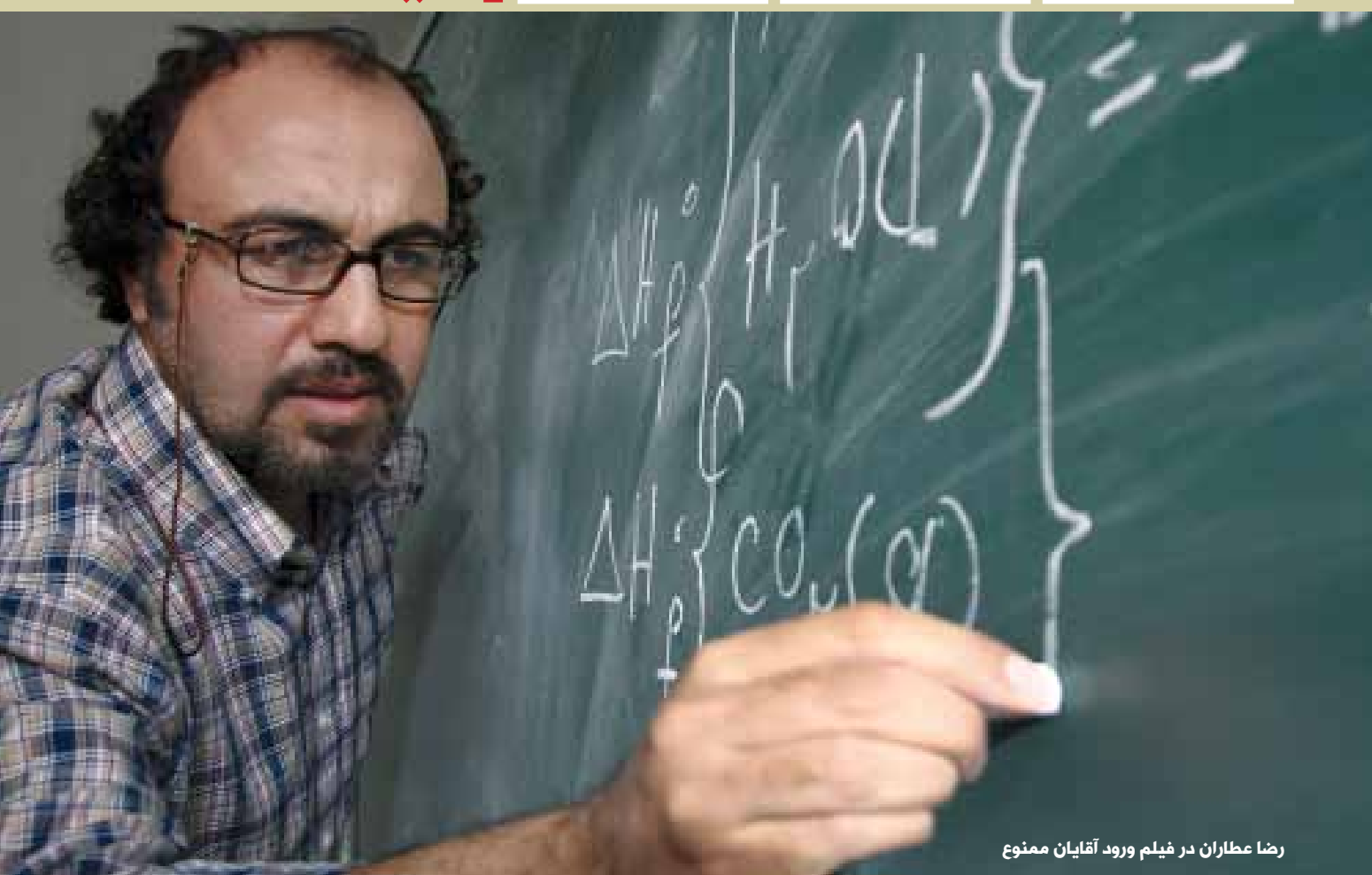
خوب. توجه کن. روز اول که قضیه ساندویچ بود. حالا هم که قضیه گوسفند. نمی‌خواهی بگذاری کمی این تلفن ساکت بماند. پدر و مادرها یک سره گوشی به دست شده‌اند. کمی هم به من فکر کن. من اینجا مسئولم. دو روز است وارد این مدرسه شده‌ای و چه آشی برای ما پخته‌ای! چطوری این قدر گند می‌زنی؟ اگر می‌خواهی عذرخواهی کنی یک کم توضیح بده ببینم. چه لزومی داشت درمورد روابط ایرلندی‌ها با گوسفندان برای بچه‌ها حرف بزنی؟

- من متأسفم. سؤال پیچ شده بودم. بچه‌ها می‌خواستند از زیر املا فرار کنند. من هم کفرم درآمد.

- پس این طور؟

فیلم و معلم

ویژه نامه



رضا عطاران در فیلم ورود آقایان ممنوع

آبان ماه، موسم جشنواره فیلم رشد است. محفلی بین‌المللی برای آنانی که عرصه تعلیم و تربیت را به تصویر می‌کشند: فیلم‌هایی از فیلم‌سازان ایرانی و غیر ایرانی و به‌ویژه معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز. همین، بهانه‌ای شد برای تدارک ویژه‌نامه «فیلم و معلم».

در این ویژه‌نامه به دو موضوع کلی پرداخته‌ایم. اول، چرایی و چگونگی بهره‌گیری از ابزار فیلم در کلاس درس. دوم، تصویری که سینمای ایران پس از انقلاب اسلامی از معلمان ارائه کرده است. برای این منظور به سراغ کسانی رفته‌ایم که هم تجربه معلمی داشته‌اند و هم دستی در فیلم و سینما. می‌خواهیم ببینیم در دنیای رسانه‌های رنگارنگ، ما معلمان چه جایگاهی داریم یا باید داشته باشیم؟ این‌روزها شاهدیم که فرزندان ما از حجب و درون‌گرایی نسل‌های قبل از خود دورتر می‌شوند و تمرکز کافی ندارند. حضور فیلم در کلاس، آبی است بر این آتش. از طرفی می‌بینیم که فیلم‌های آموزشی در سراسر دنیا بخشی مهم از برنامه‌های درسی شده‌اند و مطالعه در دنیای امروز تنها معطوف به کتاب و جزوه نیست. می‌دانیم که «مشاهده» از کارآمدترین منابع پژوهش و تحقیق است. پس چاره‌ای نداریم جز اینکه با این رسانه بیش از پیش آشنا شویم تا کلاس‌هایمان خمیازه نکشند. فیلم‌ها چشم و گوش بچه‌ها را هم‌زمان به کار می‌گیرند و قلب و ذهنشان را به نوعی پویایی دلپذیر دعوت می‌کنند.

گفتنی است، فیلم‌های مرتبط با عرصه تعلیم و تربیت، اگر با مشارکت و مشورت معلمان ساخته شوند، می‌توانند ارتباط خانواده‌ها و معلمان را بیش از پیش تقویت و در ایجاد نگاه مشترک و هم‌سویی آنان نقش بارزی ایفا کنند.

فیلم آموزشی و یادگیری ماندگار

نگاهی به اهداف و آثار جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد

محمد دشتی

پنجاه سالگی يك میان سال

نیم‌نگاهی به جشنواره فیلم رشد، قدیمی‌ترین جشنواره سینمایی، آموزشی و تربیتی کشور



شاید بتوان آغاز دههٔ چهل هجری شمسی را شروعی برای توجه بیشتر به بستهٔ آموزشی در آموزش و پرورش ایران دانست. از حدود سال ۱۳۴۲ مجلات آموزشی «پیک» منتشر شدند. در همان سال ادارهٔ فعالیت‌های سمعی و بصری وزارت آموزش و پرورش، برای نخستین بار، جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی را با عنوان «فستیوال بین‌المللی فیلم‌های آموزنده»، در تهران برگزار کرد. از دورهٔ بیست و سوم، در سال ۱۳۷۲ هجری شمسی (۱۹۹۳ میلادی)، جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی رشد همه ساله در تهران و سپس دیگر استان‌ها برگزار می‌شود. در ۱۰ سال اخیر معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز نیز فرصت پیدا کرده‌اند در بخشی ویژه و با ارائهٔ آثار خود در جشنواره شرکت کنند. با آغاز طرح تحول بنیادین در آموزش و پرورش، بستهٔ آموزشی به جای کتاب درسی، محور برنامه‌های درسی و آموزشی قرار گرفته و فیلم آموزشی نیز یکی از اجزای اصلی این بسته شمرده شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر محمدیان، معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دربارهٔ ارتباط فیلم آموزشی و تاثیر آن در فرایند یادگیری - یاددهی سخنانی ایراد کرده‌اند که بخشی از آن را می‌آوریم. دکتر حمیدرضا کفایش، دبیر جشنواره نیز در خصوص اهداف و اهمیت این جشنواره قدیمی و تاثیرگذار سخنانی دارند که امیدواریم مورد نظر و استفادهٔ شما قرار گیرد.

جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» برگزار شد و برای اهدای جوایز نشانه‌ای جدید با مشخصات خاص طراحی و ارائه شد. این نشانه در طول زمان به عنوان نشانهٔ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و سپس با اندکی تغییر توسط انتشارات مدرسه نیز هويت کاربردی پیدا کرد.

از جشنوارهٔ سی‌ام به بعد، طرح‌های متفاوتی برای نشانهٔ جایزهٔ جشنواره پیشنهاد شدند و در سال‌های اخیر، طرحی منتخب، البته هر ساله با تغییراتی، به عنوان نشانهٔ جایزه‌های زرین، سیمین و برنز، به برگزیدگان جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد اهدا می‌شود.

در هشتمین جشنواره (۱۳۵۰)، نام جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزنده، به «جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های آموزشی» تغییر یافت و در جشنوارهٔ بیستم (۱۳۶۹)، برگزار کنندگان به اتفاق آرا، افزوده شدن نام «رشد» را به نام قبلی مناسب دانستند. در حال حاضر، جشنواره با نام «جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد» شناخته می‌شود.

طی ۱۱ سال گذشته، بخش معلمان و دانش‌آموزان فیلم‌ساز نیز به این جشنواره اضافه شده است و آثار آن عزیزان در بخش ویژه‌ای بررسی و قضاوت می‌شود. فیلم‌های دورهٔ چهل و سوم جشنواره از روز سوم تا دهم آبان ۱۳۹۲ در دو سینما و بیش از ۱۲۰ مرکز آموزشی و مدرسهٔ تهران به نمایش درخواهند آمد.

اکنون از آغاز اولین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد (سال ۱۳۴۲) با نام «فستیوال» فیلم‌های آموزنده، حدود ۵۰ سال می‌گذرد؛ نخستین جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم در ایران که مسئولان وزارت آموزش و پرورش وقت برای تبادل رویدادهای تصویری آموزشی در سطح جهانی، اقدام به برگزاری آن کرده‌اند.

همان آغاز، همواره گردآوری و ارائهٔ آخرین تولیدات آموزشی و یافتن راه‌های جدید برای پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان میهن هدف بوده است. هر چند که در هر دوره، با توجه به صلاحدید مسئولان برگزاری جشنواره‌ها، محتوای فیلم‌های مورد پذیرش و نمایش، متغیر بوده، اما در نگاهی آماری، غالباً موضوعات «علمی، آموزشی و تربیتی» اهمیت و اولویت داشته‌اند.

قابل ذکر است، از نخستین جشنواره تا پایان چهاردهمین جشنواره، «تندیس دلفان» در پیکره‌های زرین، سیمین و برنز به برگزیدگان اهدا شده است. دلفان نام تپه‌ای در لرستان است که باستان‌شناسان پیکره‌ای زیبا متعلق به ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را در آن یافته‌اند. «پیکرهٔ دلفان» در ابعاد ۲/۵ برابر بزرگ‌تر، قالب‌گیری و به آثار برگزیدهٔ جشنواره اهدا می‌شود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و وقفه‌ای چندساله در برگزاری جشنوارهٔ بین‌المللی فیلم رشد، در سال ۱۳۶۴ اولین دورهٔ پس از پیروزی انقلاب اسلامی یا «پانزدهمین

شرط ماندگاری جشنواره فیلم رشد، تأثیرگذاری آن در فرایند یاددهی-یادگیری است

فیلم قطعاً رسانه‌ای اثرگذار و هنری است که در آن مجموعه‌ای از هنرهای دیگر تجلی می‌یابد و از جنبه‌های گوناگون قابل اعتناست. اما آنچه در ارتباط با فیلم آموزشی که موضوع جشنواره فیلم‌های آموزشی، علمی و تربیتی رشد است، می‌توانم بگویم، این است که فیلم می‌تواند مفاهیم پیچیده ذهنی و تربیتی را به صورت عینی قابل ارائه و مشاهده کند. همین عینیت یافتن مفاهیم در چارچوب فیلم که به صورت تجسمی صورت می‌گیرد، دریافت مفاهیم از طریق فیلم را توسط یادگیرنده تسهیل و ضمناً اثر آن را ماندگارتر خواهد کرد. به همین دلیل است که ما معتقدیم باید در فرایند یاددهی-یادگیری و در جریان تربیت به نحو شایسته‌ای از فیلم بهره گرفت. به نظر من، آنچه در فیلم آموزشی به لحاظ کیفیت قابل توجه است و باید به عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار به آن توجه شود، این است که برای ساخت فیلم تأثیرگذار ابتدا هنرمند و سازنده فیلم باید مخاطب خود را به خوبی شناخته باشد. یعنی زبان فیلم و بیان آن باید به زبان و ذهن مخاطب نزدیک باشد تا مخاطب با آن هم‌ذات‌پنداری کند و با جریان فیلم همراه شود. این اساساً هنر فیلم‌ساز است که بتواند اثری بسازد که مخاطب به گونه‌ای خود را در آن ببیند و به اصطلاح احساس کند این فیلم از زاویه‌ای خاص زبان حال خود اوست.

این موضوع یک ملاک و شاخص هم هست، یعنی جشنواره ما به همان میزانی اثر خواهد داشت که توانسته باشد فرایند یاددهی-یادگیری را جذاب‌تر، مؤثرتر و ماندگارتر کند.

البته توجه داشته باشیم، همان‌گونه که برای حرفه معلمی علاقه و اعتقاد مهم است، برای فیلم آموزشی هم دلدادگی و دل‌بستگی درونی و اعتقاد به اثرگذاری آن نیاز است. یعنی اگر کسی صرفاً با نگاه اقتصادی و مادی به این صحنه وارد شود، موفقیت و شانس زیادی برای ادامه کار و تأثیرگذاری بر مخاطب نخواهد داشت. اگرچه اقتصاد فیلم و برگشت و گردش سرمایه در این کار مهم است و بنده هم آن را از لوازم تداوم این کار می‌بینم، اما کسی که فیلم آموزشی

تولید می‌کند، نباید فقط اقتصادی فکر کند و گر نه نخواهد توانست در این زمینه کار مؤثر و ماندگاری انجام دهد.

جایگاه توجه به رسانه‌ها و فیلم آموزشی در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جایگاه شایسته‌ای است. یکی از رویکردهایی که در سند به خوبی به آن توجه شده است و به اعتقاد من در توفیق این جریان مؤثر خواهد بود، این است که رسانه‌های دیگر از جمله فیلم آموزشی، در کنار کتاب درسی و در بسته آموزشی رسمیت پیدا کرده‌اند.

اعتقاد داریم، فیلم آموزشی باید به مدرسه راه پیدا کند تا بگویم تولید آن اثرگذار و اقتصادی بوده است، و گر نه آن انتظاری که ما از اثرگذاری فیلم در نظام آموزشی داریم، حاصل نخواهد شد. تولید فرهنگی باید به مصرف فرهنگی برسد تا اتفاق فرهنگی موردنظر که همان رسیدن مخاطب به رشد لازم است صورت گیرد. فیلم آموزشی باید از سالن سینما به سالن مدرسه راه پیدا کند تا اثرگذار شود.

جشنواره بین‌المللی فیلم رشد، جشن کوچکی برای یادآوری و دور هم آمدن است تا یادمان باشد که ابزار سودمند و مؤثری مثل فیلم آموزشی نباید فراموش شود و از اثرگذاری آن نباید غافل شد.

دکتر حمیدرضا کفاح

جشنواره فیلم رشد معلمان را با ادب و فرهنگ، تحولات و پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها آشنا می‌کند

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی رشد، با موضوع محوری فیلم‌های آموزشی، موجب ارتباط و تبادل فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای دیگر و همچنین سبب ارتقای سطح دانش علمی و هنری مخاطبان می‌شود؛ طوری که سازندگان فیلم‌های علمی و آموزشی کشورمان با تولیدات خارجی هم آشنا می‌شوند و می‌توان گفت با برگزاری هر دوره‌ای از جشنواره، جهشی در این خصوص ایجاد می‌شود و صنعت فیلم آموزشی و مستند گامی به جلو برمی‌دارد. در این رهگذر، دانش‌آموزان که سرمایه‌های علمی و عملی کشور در ساختن فردایی بهترند نیز از این



خیزش فرهنگی بی‌نصیب نمی‌مانند. معلمان نیز با ادب و فرهنگ، تحولات و پیشرفت‌های علمی جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها بیشتر آشنا می‌شوند.

همچنین، جشنواره فیلم رشد ابزاری مؤثر برای توانمندی بیشتر معلمان در جریان یاددهی-یادگیری و تحقق بسته آموزشی به جای کتاب درسی است. نگاهی به اهداف جشنواره می‌تواند مبین این موضوع باشد.

اهداف جشنواره بین‌المللی فیلم رشد

«شناسایی، انتخاب و معرفی فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی از سراسر جهان.

«بهره‌گیری از توانایی‌های صنعت سینما در آموزش و پرورش و نقش مؤثر آن در پیشبرد فرایند یاددهی - یادگیری.

«تبادل فرهنگی و هنری بین کشورهای دنیا و جمهوری اسلامی ایران.

«ارتقای جایگاه فیلم‌های آموزشی و تربیتی از نظر کمی و کیفی در سطح کشور و تشویق هنرمندان برجسته ایران و سایر کشورها به تهیه و ساخت فیلم‌های علمی، آموزشی و تربیتی.

«آگاهی از تحولات و نوآوری‌های علمی، آموزشی و تربیتی کشورهای جهان.

«ایجاد ارتباط متقابل بین تولیدکنندگان فیلم‌ها و برنامه‌های علمی، آموزشی و تربیتی با علاقه‌مندان و خواستاران امتیاز فرهنگی این نوع آثار.

«توسعه فرهنگ به کارگیری فیلم آموزشی در فرایند برنامه درسی برای تحقق هدف استفاده از بسته آموزشی به جای کتاب درسی.

مروری بر فیلم‌های ایرانی با محوریت نقش معلم

شایان نوری‌زاده

معلم آکتور سینما

بخش مهمی از فیلم‌های سینمای ایران با محوریت معلم ساخته شده‌اند. برخی از این فیلم‌ها به کودکان و نوجوانان تعلق دارند و برخی دیگر به بزرگسالان. نگاه اغلب سینماگران ایرانی به معلم آرمان‌گرایانه است و گاهی نیز واقع‌نگرانه و منتقدانه. در صفحات پیش‌رو، با برخی از بهترین و تأثیرگذارترین این فیلم‌ها آشنا می‌شویم.



بچه‌های طلاق

فرشته دانشجوی رشته سینماست. او همچنین معلم خصوصی دختری نوجوان به نام عاطفه است. فرشته به دنبال موضوع پایان‌نامه خود، وارد زندگی خصوصی شاگردش می‌شود.

★ کارگردان: ته‌مینه میلانی

★ نویسنده: محمد رضایی‌راد

★ تهیه‌کنندگان: رضا بانکی و مهدی احمدی گرگانی

★ سال تولید: ۱۳۶۸

★ بازیگران: جهان‌بخش سلطانی، مه‌شید افشارزاده، پوران‌دخت مه‌مین



مدرسهٔ موش‌ها (مجموعه تلویزیونی)

کارگردانان در این کار سعی کرده‌اند طرز رفتار معلم را با دانش‌آموزان به تصویر بکشند. در هر قسمت از این مجموعه مشاهده می‌شود که آقای معلم می‌کوشد با نقاط ضعف و قوت بچه‌ها (موش‌ها) آشنا شود تا بتواند با رفتار و شیوه‌ای مناسب اشتباهاتشان را اصلاح کند.

★ کارگردان عروسکی: مرضیه برومند، محمدعلی طالبی

★ کارگردان تلویزیونی: سیما ایلخان

★ نویسنده: احمد به‌بهانی

★ سال تولید: ۱۳۶۴



ای ایران

در بحبوحهٔ انقلاب، گروه‌بان م‌کوندی شروع به آزار مردم می‌کند. او برای آنکه منطقهٔ تحت نفوذش از شهرهای دیگر کم‌نی‌اورد، حکومت نظامی اعلام می‌کند. کسبه بازار، معلمان و دانش‌آموزان مدرسه با او مقابله می‌کنند و فرزندش را می‌آزارند. هم‌زمان با فرار شاه، مردم به پاسگاه تحت فرماندهی او هجوم می‌برند و آن‌جا را تصرف می‌کنند. معلم سرود مدرسه با آماده‌سازی بچه‌ها برای خواندن سرود «ای ایران» در سکانس پایانی، لحظات پرشوری را نشان می‌دهد.

★ کارگردان: ناصر تقوایی

★ نویسنده: ناصر تقوایی

★ تهیه‌کننده: رسول بابارضا

★ سال تولید: ۱۳۶۸

★ بازیگران: اکبر عبدی، حمید جلی، غلامحسین نقشینه، حسین سرشار



پرندهٔ کوچک خوشبختی

در این فیلم دختری به نام ملیحه که بر اثر شوک روحی در دوران کودکی دچار اختلال روحی شده، قدرت تکلم خود را از دست داده است و با رجوع به خاطرات گذشته دچار تشنج عصبی می‌شود. مسئولان مدرسهٔ ناشنوایان قصد اخراج او را دارند، اما معلمی به نام خانم شفیق که در امور تربیتی تخصص دارد، از مدیر مدرسه فرصت دیگری برای او می‌خواهد و نتیجه به درمان ملیحه می‌انجامد.

★ کارگردان: پوران درخشنده

★ نویسنده: سیروس تسلیمی

★ سال تولید: ۱۳۶۶

★ بازیگران: امین تارخ، هما روستا، ش‌هلا ریاحی





خواهران غریب

★ کارگردان: کیومرث پوراحمد

★ نویسنده: براساس داستانی از اریش کتر

★ سال تولید: ۱۳۷۴

★ بازیگران: خسرو شکیبایی، افسانه بایگان، پروین

دخت طباطبایی، لادن طباطبایی



جاده‌های سرد

★ کارگردان: مسعود جعفری جوزانی

★ نویسنده: سیامک تقی‌پور

براساس طرحی از رضا سرشار به نام «اگر بابا بمیره»

★ سال تولید: ۱۳۶۵

★ بازیگران: علی نصیریان، حمید جبلی، مجید نصیری
محصول بنیاد سینمایی فارابی



خانه دوست کجاست؟

★ کارگردان: عباس کیارستمی

★ نویسنده: عباس کیارستمی

★ محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

★ سال تولید: ۱۳۶۵



بچه‌های مدرسه همت (مجموعه تلویزیونی)

★ کارگردان: رضا میرکریمی

★ نویسنده: محمد رضایی‌راد

★ تهیه‌کننده: رسول بابارضا

★ سال تولید: ۱۳۷۵

★ بازیگران: مهران رجبی، یدالله حبیبلی، مسعود حدی
محصول گروه کودک و نوجوان شبکه ۲



صبح روز بعد

★ کارگردان: کیومرث پوراحمد

★ نویسنده: هوشنگ مرادی کرمانی

★ سال تولید: ۱۳۷۲

★ بازیگران: مهدی باقریگی، زنده‌یاد پروین دخت
یزدانیان، جهانبخش سلطانی.



نرگس و نسرین دو دختر دبستانی در جشن مدرسه‌ها یکدیگر را می‌بینند و پی می‌برند که خواهران دوقلوی یکدیگرند و پدر آهنگسازشان در گذشته از مادر آن‌ها که خیاطی می‌کند، جدا شده است. اما این ماجرا را هرگز به آن‌ها نگفته‌اند و در حال حاضر یکی از دختران نزد مادرشان و دیگری نزد پدرشان زندگی می‌کند. آنان تصمیم می‌گیرند جاییشان را با هم عوض کنند. به دلیل شباهت بسیار این دو، پدر و مادر متوجه این موضوع نمی‌شوند.



در فصل زمستان، اسماعیل برای تهیه داروی پدرش چاره‌ای جز رفتن به شهر ندارد. در این سفر معلم روستا که سال‌های قبل پایش را توسط گرگ‌ها از دست داده بوده است، او را همراهی می‌کند. در میان راه، آقا معلم از اسماعیل و همراه وی رحمان (از جوان‌های روستا) جدا می‌شود. او دوباره مورد حمله گرگ‌ها قرار می‌گیرد و به ناچار به چاهی پناه می‌برد.



پسرچهای به اشتباه دفتر مشق هم‌کلاسی‌اش را به خانه می‌آورد. هنگام نوشتن مشق شب به این ماجرا پی می‌برد و به‌علت تأکید داشتن معلم بر نوشتن تکلیف در دفتر مخصوص، تصمیم می‌گیرد به هر طریقی که می‌شود دفتر را به دست دوستش که در روستای مجاور است برساند.



این سریال داستان پسرچهای را روایت می‌کند که در مدرسه‌ای شبانه‌روزی در کنار هم زندگی می‌کنند. در هر قسمت از این سریال برای یکی از بچه‌ها اتفاقاتی می‌افتد و معلم و معاون‌ها و مدیر مدرسه به یاری او می‌شتابند.



فیلم به سه قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت سوم، معلم ادبیات به مدرسه دیگری منتقل می‌شود و آقای ناظم کلاس او را اداره می‌کند. او از دانش‌آموزان می‌خواهد انشایی با موضوع «بهترین شغل» بنویسند. مجید درباره مرده‌شوی‌ها می‌نویسد تا آقای ناظم را حسابی شاک می‌کند.



مادر حسن برای تشویق پسرش که در پایه دوم دبستان درس می‌خواند، تصمیم می‌گیرد جایزه‌ای به وی بدهد. او ساعتی را که یادگار شوهرش است به معلم می‌دهد و از او می‌خواهد ساعت را به حسن بدهد. سعید هم بسیار مشتاق به این ساعت می‌شود و همین امر رفاقتی بین آن دو به وجود می‌آورد.



رضا و مریم دو جوان کند ذهن با هم ازدواج کرده‌اند. آن‌ها صاحب فرزندی به نام سهیل می‌شوند. سهیل از هوش طبیعی و حتی تیزهوشی برخوردار است. او رفته رفته خواسته‌های بیشتری از والدین خود دارد که آن دو از برآورده کردن آن‌ها عاجزند. همین امر آغاز بحران زندگی آن‌هاست. در همین موقع، خانم معلم سهیل، برای حل بحران از راه می‌رسد.



خانم جعفری مدیر یک دبیرستان دخترانه است. فردی بسیار پای‌بند به تمامی اصول دانش‌آموزی. در میانه سال تحصیلی دبیر المپیاد شیمی دانش‌آموزان به دلایلی، دیگر قادر به همراهی آن‌ها نیست. خانم جعفری هم که اصلاً دوست ندارد از رقبای خود عقب بیفتد، به سرعت دنبال یک دبیر شیمی می‌گردد که این شخص کسی نیست جز آقای ...



ناصر نوجوانی ۱۵ ساله است که به علت ناشنوایی و بی‌توجهی اطرافیان و خانواده دچار بحران روحی می‌شود. اما بعد از مدتی با شناخت توانایی‌های خویش و به کمک معلم و خانواده خود دوباره به شرایط عادی باز می‌گردد.



مرتضی پسر بچه‌ای روستایی و ناشنواست. او بر سر عشق آموزگار تازه‌وارد دبستان به مادرش دچار بحران روحی و توهم می‌شود. دوستان او هم در این کشمکش نقش پررنگی دارند تا جایی که این دو را به یک دولت تلخ سوق می‌دهند.

بازیگران: جهانگیر الماسی، رزیتا غفاری، علیرضا شیخ‌الاسلامی

تیک‌تاک

- ★ کارگردان: محمدعلی طالبی
- ★ نویسندگان: هوشنگ مرادی کرمانی، محمدعلی طالبی
- ★ تهیه‌کننده: گروه تلویزیونی شاهد
- ★ سال تولید: ۱۳۷۲
- ★ بازیگران: سعید قرائی، حسن قاسم‌خانی، نگین صدق‌گویا



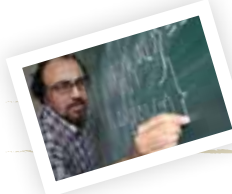
حوض نقاشی

- ★ کارگردان: مازیار میری
- ★ نویسنده: حامد محمدی
- ★ تهیه‌کننده: منوچهر محمدی
- ★ سال تولید: ۱۳۹۱
- ★ بازیگران: شهاب حسینی، نگار جواهریان، فرشته صدرعاملی



ورود آقایان ممنوع

- ★ کارگردان: رامبد جوان
- ★ نویسنده: پیمان قاسم‌خانی
- ★ تهیه‌کنندگان: علی سرتیپی، منیژه حکمیه
- ★ سال تولید: ۱۳۹۰
- ★ بازیگران: رضا عطاران، ویشکا آسایش، مانی حقیقی



رابطه

- ★ کارگردان: پوران درخشنده
- ★ نویسنده: پوران درخشنده
- ★ سال تولید: ۱۳۶۵
- ★ بازیگران: پرویز پورحسینی، خسرو شکیبایی، پوراندرخت مهیمن

محصول سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه اول



پشت پرده مه

- ★ کارگردان: پرویز شیخ طادی
- ★ تهیه‌کننده: محمد خزائی
- ★ نویسندگان: پرویز شیخ طادی، حسین یادگاری
- ★ سال تولید: ۱۳۸۳





شیوا سرپرست یک خانواده است. او با تلاش فراوان سعی کرده‌است در غیاب شوهرش که معلم است، زندگی خوب و آبرومندی را برای خود و تنها پسرش فراهم کند.

دهلیز

- ★ کارگردان: بهروز شعبی
- ★ تهیه‌کننده: محمود رضوی
- ★ نویسنده: علی اصغری
- ★ سال تولید: ۱۳۹۱
- ★ بازیگران: رضا عطاران، هانیه توسلی



علی ناصری دبیری است که بعد از سه سال دوری از زادگاه خود، اعتیادش را ترک می‌کند و به آنجا باز می‌گردد. او که به علت خوشنامی پدرش دوباره در دبیرستان مشغول کار شده، در جیب یکی از دانش‌آموزانش هرویین پیدا می‌کند. ابتدا به استفاده از آن تحریک می‌شود اما موفق می‌شود خود را از وسوسه برهاند و طی ماجراهایی شاگردش را نیز از دام اعتیاد نجات دهد.

دبیرستان

- ★ تهیه‌کننده و کارگردان: اکبر صادقی
- ★ بازیگران: بیژن امکانیان، افسانه بایگان، صادق هاتفی
- ★ محصول: تعاونی تولید و توزیع فیلم ایران میلاد
- ★ سال تولید: ۱۳۶۵



در روستایی، دانش‌آموزی شیشه‌ای را می‌شکند. معلم برای تنبیه، او را از کلاس بیرون می‌اندازد و تاکید می‌کند فقط در صورتی حق بازگشت به کلاس را دارد که شیشه‌ای جدید جایگزین آن کند. اما در روستا شیشه‌بری وجود ندارد. پسرک برای تهیه شیشه راهی طولانی را طی می‌کند و عاقبت در میان باد و طوفان، شیشه بزرگ را به مدرسه می‌رساند.

بید و باد

- ★ کارگردان: محمدعلی طالبی
- ★ نویسنده: عباس کیارستمی
- ★ تهیه‌کننده: محمدمهدی دادگو
- ★ سال تولید: ۱۳۷۷
- ★ بازیگران: هادی علیپور، امیرجانبدا، مجیدعلی پور



معلمی با همسر و فرزندش در روستایی در حومه تهران زندگی می‌کند. بعد از اینکه با زحمت زیاد موفق به ساختن خانه‌ای در بالای کوه می‌شود، پی می‌برد که همسرش به علت بیماری کلیه، در آستانه مرگ است. به علت شرایط نامناسب مالی، تلاش‌های وی برای پیوند کلیه و نجات همسرش بی نتیجه می‌ماند. تا اینکه مادر یکی از شاگردانش به صورت پنهانی یک کلیه‌هایش را به همسر او اهدا می‌کند.

عبور از غبار

- ★ کارگردان: پوران درخشنده
- ★ نویسنده: کامران قدکچیان
- ★ تهیه‌کننده: مهدی احمدی گرگانی
- ★ سال تولید: ۱۳۶۸
- ★ بازیگران: خسرو شکیبایی، مهناز افضلی، عطاءالله زاهد



تحقیقی است مصور پیرامون تکالیف شب بچه‌ها. ناهماهنگی بچه‌ها با شیوه‌های جدید تدریس و رویکردهای آموزشی مدارس، از موضوعات کلیدی این فیلم است. مشق شب با وجود ارزش‌های هنری‌اش، منتقدانی جدی نیز داشته است که شهید مرتضی آوینی یکی از آن‌ها بود.

مشق شب

- ★ کارگردان: عباس کیارستمی
- ★ تهیه‌کننده: علیرضا زرین
- ★ سال تولید: ۱۳۶۷
- ★ بازیگران: گروه بازیگران کودک

زهیر یاری در فیلم تلویزیونی «پل»



معلمی سخت‌تر از بازیگری است

گفت‌وگو با زهیر یاری
هنرمند تئاتر، سینما، تلویزیون و کلاس درس

آلما توکل

عکاس: رضا بهرامی

«زهیر یاری» می‌گفت، همیشه دلم می‌خواست حرف‌های معلمی‌ام را جایی بگویم و چه جایی بهتر از «رشد معلم»! «برای همین با حرارت و آماده و صمیمی دعوت ما را پذیرفت. او را قبلاً دیده بودم؛ در «یوسف پیامبر (ع)» نقش بنیامین را بازی کرده بود، در سریال تلویزیونی «میلیارد» نقش یک جوان پر شر و شور را داشت و حالا مجموعه تلویزیونی «اولین انتخاب» از او در حال پخش است. «یاری»، از دانشگاه تهران لیسانس علوم سیاسی دارد. چند سالی معلمی کرده و از بازیگران خوش نام تئاتر است. یاری دیدگاه‌های فرهنگی عمیقی دارد و در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته‌است.

آن دست شغل‌هاست که بسیار شبیه بازیگری است. یادم است که آن زمان مدیر مدرسه شهید پاکزادیا، آقای حسن محمدی، به من که تازه کار بودم نصیحت حکیمانه‌ای کرد و گفت، نه زیاد به علاقه بچه‌ها به خودت دل ببند و نه دهن کجی آن‌ها را جدی تلقی کن. آن موقع این جمله را جدی نگرفتم، اما سه ماه بعد فهمیدم که لطافت این جدی نگرفتن وارد رابطه‌ام با بچه‌ها شده‌است. درست شبیه به بازیگری بودم که تنها یک فیلم بازی کرده و جوگیر شده و همه جا مصاحبه می‌کند و مخاطبان او را تحویل می‌گیرند. معلم هم این‌طوری است. در صورت بی‌تجربگی، عواطفش توسط بچه‌ها به بازی گرفته می‌شود. می‌دانید، اصولاً خاصیت یک توده این است که می‌تواند شخصیت افراد غیر محکم را له کند. حتی این توده می‌تواند یک کلاس سی نفری باشد که در واقع سی مغز در آن وجود دارد. این اتفاق برای بازیگری هم که ناگهان اسطوره می‌شود رخ می‌دهد.

سه ماه بعد بود که فهمیدم نباید عجله کنم. نباید یکشنبه در دل بچه‌ها جا باز کنم. متوجه‌شدم که کار اول من جلب علاقه بچه‌ها نیست. کار اول من

حتی توی پیج هایشان می‌شنیدم که می‌گفتند: «فکر کنیم آقا کچل کرده، شاید زندان بوده!» فکر می‌کنم این ماجرا یکی از خاطرات پرالتهاب زندگی من بوده‌است. من زنگ‌های تفریح از مدرسه می‌رفتم بیرون تا بتوانم کلاهم را بردارم و هوایی به سرم بخورد. یا مثلاً توی دفتر کلا را بر می‌داشتیم. تا اینکه روزی مادر یکی از بچه‌ها آمد و من را با موهای رنگ شده دید. با اینکه من را شناخت، باز هم گفت که با آقای یاری کار داشتیم. بعد که من برای صحبت با ایشان رفتم کاملاً حس می‌کردم که با نگاه شکاک به من زل زده بود! امیدوارم حالا که من را به عنوان بازیگر می‌بیند برایش آن اتفاق قابل هضم باشد.

شما چه جور معلمی بودید؟

من در کار معلمی همیشه آزمون و خطا می‌کردم. معمولاً در هر کلاسی چند نفر شاخص‌تر هستند. من سعی می‌کردم آن‌ها را کشف کنم. سعی می‌کردم با بچه‌ها سریع ارتباط بگیرم. به تدریج فهمیدم مدیریت کلاس در معنای عمومی‌اش سخت است. ارتباط با خانواده‌ها هم مهم است. آن سال‌ها انرژی زیادی مصرف کردم. با تمام این‌ها الان می‌دانم معلمی از

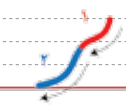
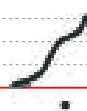
فکر می‌کنم زمانی که تدریس می‌کردید هنوز فعالیت هنری‌تان را شروع نکرده بودید؟

چرا اتفاقاً. آن موقع من بیشتر تئاتر کار می‌کردم و اتفاقاً یکی از نقش‌هایم در تلویزیون را در همان دوران معلمی ایفا کردم؛ در سریال حضرت مریم (ع). اول قرار بود نقش پسری را که پیش نجار کار می‌کند ایفا کنم. اما بعد نقش من عوض شد و نقش فردی را بازی کردم که به عنوان جبرئیل بر حضرت مریم ظاهر می‌شود تا وعده تولد حضرت مسیح (ع) را به او بدهد.

این کار به روند تدریستان لطمه‌ای وارد نکرد؟

نه. اما ماجراهای دیگری پیش آمد. به خاطر نقش شاگرد نجار، موهایم را زرد کردند و من مجبور بودم با همان موها بروم سر کلاس درس! می‌دانید که کافی است مثلاً ابروی معلم کج شود تا بچه‌ها زل بزنند به او و مدام پشت سرش حرف بزنند. من ترجیح دادم کلاه سرم کنم؛ هر چند هوا سرد نبود. بچه‌ها هم که مدام از من می‌پرسیدند چرا کلاه سرتان است؟

تمرین خوش‌نویسی



۱
۲
۳
۴
۵

نظم‌دهی به کلاس و درس‌دادن است؛ درست مثل بازیگری که لزومی ندارد بعد از ایفای اولین نقش، با هزار جا مصاحبه کند. آن موقع انرژی زیادی از من رفته بود و تازه فهمیدم به جای سستاره بودن باید درسم را بدهم و خلاقیت‌م را در درس دادن به کار ببرم.

معلمه قبل از آغاز درس‌دادن، می‌خواستید با بقیه معلم‌ها متفاوت باشید؟

بله. من نوزده ساله بودم و مثل خیلی از جوان‌ها تصور می‌کردم تمام معلم‌ها راه‌را اشتباه رفته‌اند و من با فوت کوزه‌گری خودم - که البته نمی‌دانم از کجا آورده بودمش! - می‌توانم همه چیز را عوض کنم. اما بعدها یاد گرفتم که چطور درس بدهم و بعد هم آرام آرام در علاقه بچه‌ها رسوبی ایجاد شد. این هم باز برمی‌گردد به سؤال قبل و همان شباهت با بازیگری. در بازیگری هم وقتی بخواهی محیرالعقول باشی و در زمان محدود کارهای بزرگ انجام دهی، یک روز که این حرارت بی‌منطق از بین برود، کنار گذاشته می‌شوی.

معلمه حالا تمام این تجربیات چه تأثیری روی بازی شما داشت؟ دو فیلم تلویزیونی از شما دیده‌ام که در آن‌ها نقش معلم داشته‌اید. فکر می‌کنم معلمی باعث شد در آن فیلم‌ها باورپذیر باشم و نظر کارگردان و تهیه‌کننده هم همین بود.

معلمه در خیلی از فیلم‌ها معلم‌ها شبیه معلم‌های واقعی نیستند. مثلاً خود من آرزو داشتم اسم کوچک معلم‌هایم را بدانم. یا رابطه خارج از مدرسه و دوستی ممنوع داشته باشم. ولی ما در فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم معلم و شاگرد روابط خارج از مدرسه دارند، خیلی صمیمی هستند و حتی روابط خانوادگی هم دارند. توی فیلم «پل» که خود شما در آن بازی کرده‌اید، بچه‌ها دم در خانه معلم هم می‌روند. فکر نمی‌کنید این نوع پرداخت به معلم‌ها مناسب نباشد یا برعکس، این همه خشک و جدی بودن معلم‌ها در عالم واقع خوب نباشد؟



زهیر یاری در روزگار معلمی (۱۳۷۹)

حرف شما را قبول دارم. خود من اسم کوچک بعضی معلم‌هایم را می‌دانستم، یا حتی یک بار معلم در گوشم گفت که امشب عروسی اش است و من فکر می‌کردم که حالا راز بزرگی به من گفته شده‌است. در دوران ما چون معلم‌ها و شاگرد‌ها هم‌محل بودند، روابط نزدیک‌تر بود. با این حال، یک بار که من معلم را با زیر شلواری دیدم، تمام شخصیت اسطوره‌ای او برای من شکست.

معلمه یعنی مواجهه با بچه‌ها در یک محیط غیر رسمی به این ارتباط لطیف می‌زند؟

باید بچه‌ها را دوست داشت، اما آن‌ها نباید از همه وقایع زندگی تو مطلع باشند. چون اولویت این نیست. بچه‌ها آماده این جور رابطه عاطفی نیستند. ممکن است برای آن‌ها اتفاقات ناخوشایند پیش بیاید. خود من زمانی که کلاس پنجم دبستان در شهر قم بودم، می‌دانستم تابستان به تهران می‌آیم. تمام روزها را می‌شمردم و می‌دانستم یک روز به جدایی از معلم نزدیک خواهم شد. حالا از خودم می‌پرسم چرا اصلاً باید این رابطه شکل می‌گرفت؟

معلمه پس این همه خوب بودن معلم‌ها و ظاهر شدن آن‌ها در نقش روان‌شناس و پرستار و غیره را نمی‌پسندید؟

به نظر من این‌ها تأثیر بدی دارد. چون سطح توقع بچه‌ها بالا می‌رود. آن وقت فکر می‌کنند در دنیای بیرونی این‌طوری است و آن‌ها از بد حادثه افتاده‌اند در مدرسه‌ای که معلم‌هایش هیچ خاصیت این‌چنینی ندارند. باز برگردم به نوجوانی خودم. آن دوره فیلم سینمایی «دبیرستان» پخش شد با بازی بیژن امکانیان. او نقش معلمی را داشت که در حال ترک‌دادن اعتیاد یکی از شاگردانش بود. آن موقع فکر می‌کردم اگر من معتمد شوم، آیا معلمی می‌آید تا نجاتم بدهد یا نه!

معلمه در شباهت‌های بازیگری و معلمی، از اینکه هر دو در حال ایفای برخی نقش‌ها هستند، نقش‌پذیری معلم‌ها بیشتر است یا بازیگرها؟

قطعاً معلم‌ها. معلم هیچ لحظه از روند بازیگری خارج نمی‌شود. اما بازیگر بعد از پایان فیلم‌برداری از نقش خارج می‌شود. تازه معلم مجبور است در ایفای نقش ثابت‌ش، بنابر اقتضائات فضای کلاس تغییرات آنی و بداهه ایجاد کند.

معلمه به نظرتان مهم است که معلم‌ها در مدرسه از زبان بدن استفاده کنند؟ قطعاً این اتفاق در آموزش تأثیر بسیاری می‌گذارد. اما ما ایرانی‌ها از زبان بدن کمتر استفاده می‌کنیم. یعنی در فرهنگ ما تکان دادن دست‌ها و حرکت داشتن بدن هنگام صحبت، گستاخی محسوب می‌شود. در حالی که در خارج از این کشور، سلام کردن هم با حرکت همراه است.

البته اغراق و غلو در بیان معلم هم تأثیر خوبی دارد، اما نمی‌شود در این شرایط توقع زیادی هم داشت. به نظرم حتی مهم است که ما عصبانیت و هیجان الکی هم داشته باشیم و نگذاریم بچه‌ها عصبانیت و شادی واقعی ما را ببینند. چون در ذهن بچه‌ها پس از یک عصبانیت واقعی می‌شکنیم.

معلمه آیا در دوران تحصیلتان شاهد رفتاری بوده‌اید که تصمیم بگیرید وقتی خودتان معلم شدید آن را تکرار نکنید؟

اصولاً بدگمانی به بچه‌ها و تصور اینکه رفتارشان ناپهناجر است و انتقال این برداشت به آن‌ها، اشتباه است. الان فکر می‌کنم بخشی از اعتماد به نفس نداشتن امروز من به همان دوره برمی‌گردد. چون برخی از معلمان به خاطر هیجانات بیش از اندازه من در کلاس درس، تقبیح و تحقیر می‌کردند و مرا موجودی مزاحم می‌دانستند. در صورتی که خبر نداشتند چه مهر زیادی از آن‌ها در دل من است! و با این واکنش‌هایشان، به تدریج از علاقه و احترامم به آن‌ها کاسته می‌شود. من یادگرفتم که بچه سر کلاس تکان می‌خورد و حرف می‌زند. باید مراقب این انرژی‌ها و انگیزه‌ها بود.

معلمه دلتان برای معلمی تنگ نمی‌شود؟ من گاهی در کارگاه‌های آموزشی‌ام به بچه‌ها و دانشجویان آموزش بازیگری می‌دهم و این نیاز روانی‌ام به تدریس پاسخ داده می‌شود. به هر حال، معلم بودن خیلی سخت است. مسئولیت سنگینی دارد. خیلی انرژی می‌خواهد. این حرف‌ها که می‌گویند بازیگری از سخت‌ترین مشاغل دنیاست، هیچ پایه‌ای ندارد. شغل‌های زیادی است که از بازیگری سخت‌تر است. قلباً و عمیقاً معتقدم معلمی به مراتب از بازیگری دشوارتر است.

برخی معلمان

به خاطر

هیجانات من

در کلاس

درس، تقبیح

و تحقیر

می‌کردند و

مرا موجودی

مزاحم

می‌دانستند

آدم نادان هرگز شک نمی‌کند! ضرب‌المثل ایتالیایی

دوربین‌ها درس می‌دهند

نکته‌هایی درباره فیلم‌سازی برای کلاس درس

شیوا مقانلو

می‌گویند «معلمی که شاگردش از او جلو نزند، معلم موفق نبوده است». این جمله البته در بطن خود به رابطه عمیق استاد و شاگرد اشاره دارد، به این که معلم باید آن قدر با سعه صدر، اشتیاق و محبت دانسته‌هایش را در اختیار شاگردش قرار دهد که تنها با جلوگیری از شاگرد از خودش راضی شود. اما در دنیای امروز جلوزدن شاگرد صرفاً به محبت و سعه صدر استادش بستگی ندارد، چراکه ابزارهای نوین خود به خود زمینه این اتفاق را فراهم می‌کنند. یکی از کارآمدترین این ابزارها دوربین است.

فیلم‌هایی که در عمرشان می‌بینند، از تعداد کتاب‌هایی که می‌خوانند بیشتر است.

جاذبه تصاویر متحرک نیز قابل انکار نیست و قدرتی هم که تصویر در شکل‌دهی و جهت‌دهی به ذهن و ایده دارد، کاملاً آشکار است. با این اوصاف، جایگاه معلمان در این پدیده پیشرونده و سریع جهانی کجاست؟ نه می‌توان تأثیر این رسانه را انکار کرد و نه می‌توان از آن عقب ماند و بچه‌ها را در فضایی تنها گذاشت که ممکن است به راحتی دچار کج‌فهمی و برداشت‌های غلط شوند. معلمان چطور می‌توانند وارد این حیطه حیاتی شوند؟

واقعیت این است که امروزه معلم‌ها به اندازه شاگردان وقت برای دیدن فیلم ندارند، چه رسد به ساختن فیلم. اما منظور از فیلم، صرفاً

از جذابیت تصویر در درس‌دادن بهره‌گیریم

بارها شنیده‌ایم که آموزش از طریق تصویر از آموزش با صد جمله بدون عکس کارتر است. تمام مفاهیمی که با کلمات می‌توان گفت و تازه شاید باعث بدفهمی شود، از طریق تصویر، در کمترین زمان منتقل می‌شوند. زیرا به این ترتیب اندام‌های حسی و ادراکی بیشتری در فرد فعال می‌شود و حواسش کامل‌تر و منسجم‌تر متوجه موضوع مورد نظر می‌گردد و از همه مهم‌تر، در وقت صرفه‌جویی می‌شود. بی‌شک، بچه‌های امروزی قبل از آشنایی با کتاب، با فیلم آشنا شده‌اند، چون از لحظه تولد در معرض برنامه‌های تلویزیونی هستند و تعداد

تمرین خوش‌نویسی

خنده خنده

۱
۲
۳
۴
۵

فیلم‌های سینمایی بلند و داستانی و پرخرج نیست، امروزه روش‌های قدیمی فیلم‌سازی که آن را در انحصار افراد حرفه‌ای قرار می‌داد، به مدد دوربین‌های کوچک و سبک و گوشی‌های همراه، به فعالیتی ساده و کم‌هزینه تبدیل شده است

چگونه فیلم بسازیم؟



۱. فیلمنامه

اولین گام در فیلم‌سازی داشتن هدف و داستانی مشخص - یعنی فیلم‌نامه - است. مثلاً در مورد بهترین هم‌کلاسی‌ها، کتاب‌های محبوب، حیوانات خانگی، پدربزرگ و مادر بزرگ‌ها و اعضای فامیل، بیماری‌های فصلی، تحقیقات کلاسی، آزمایش‌های شیمی، ساختمان‌های بزرگ، تابلوهای نقاشی معروف، هنرپیشه‌ها و هنرمندان محبوب و خلاصه هزارویک ایده جالب و کاربردی دیگر. شاگردان می‌توانند از همین مرحله ارائه ایده، با معلمشان در تماس باشند و با راهنمایی او به شکل نهایی طرحشان برسند.

۲. زمان مناسب

همچنین، باید زمان‌بندی کنند و بدانند چه مقدار زمان به چه کارهایی اختصاص دهند، آدم‌ها و سوژه‌های فیلمشان را مشخص کنند و حتی بودجه لازم را برآورد کنند؛ مثلاً هزینه تاکسی برای رفتن به محل مورد نظر، یا خرید شکلات برای دوستانی که در فیلم ظاهر می‌شوند! و بعد از فراهم شدن مقدمات لازم، فیلم خود را «کلید بزنند».

۳. تدوین

مرحله بعدی در فیلم‌سازی تدوین است. تدوین یعنی درست و به جا چیدن پشت سر هم فیلم‌هایی که گرفته‌ایم، طوری که حرف و داستان و منظور نهایی‌مان به بهترین شکل ارائه و دیده شود. بخش‌های اضافی و زائدش دور ریخته شود و چیزی کم و کسر و ناهماهنگ نداشته باشد. فرض کنیم می‌خواهیم در مورد

کتابخانه مدرسه‌مان فیلمی چند دقیقه‌ای بسازیم. این فیلم می‌تواند بخش‌های گوناگونی داشته باشد: نمایش قفسه‌های کتاب و عنوان‌های برخی از آن‌ها، گفت‌وگویی کوتاه با کتابدار مدرسه و چند گفت‌وگو با بچه‌ها در مورد کتاب‌های محبوبشان.

بچه‌ها را باید توجیه کرد که احتمالاً در روزهای مختلف و هر بار بخش‌های جدیدی از کار را خواهند گرفت و لزوماً همه چیز را پشت‌سر هم ضبط نمی‌کنند. ضمناً باید در مورد صبر و حوصله در کار هم توجیهشان کرد؛ کتابدار همیشه وقت یا حوصله ظاهر شدن جلوی دوربین را ندارد، مدرسه همیشه اجازه فیلم‌برداری در فضاهای داخلی را نمی‌دهد و باید چند بار کار را تکرار کرد، یا مثلاً شاید در روز فیلم‌برداری اول به سراغ کتابدار برویم و حرف‌هایش را بگیریم، ولی بخواهیم حرف‌های او را در انتهای فیلم استفاده کنیم. ضمناً پیش می‌آید که فرد مورد گفت‌وگو - کتابدار یا دوستان - تیپ بزنند، بخندند، حرفش یادش برود و خلاصه باز مجبور باشیم آن قسمت را دوباره ضبط کنیم.

خلاصه دانش‌آموزان باید از همان اول بدانند که ترتیب و تعداد چیزهای ضبط شده، اصلاً با فیلم نهایی مورد نظرشان یکی نیست و نقش تدوین اینجا روشن می‌شود. باید به کمک نرم‌افزاری رایانه‌ای، تصاویر و صحبت‌های گرفته شده را به همان ترتیب مدنظرمان پشت هم مرتب کنیم تا حاصل نهایی کاری آبرومندانه و زیبا باشد. اغلب سیستم عامل‌های ویندوزی به برنامه پایه‌ای و ساده «مووی میکسر» مجهز هستند و اگر هم نباشند، می‌شود یکی از رایانه‌های مدرسه را به برنامه‌ای تدوینی مجهز کرد تا همه بچه‌ها از همان استفاده کنند. امروزه، به یمن پیشرفت‌های فناوریانه، لازم نیست

برای ساخت یک فیلم، عده کثیری را چند ماه در شهر و بیابان بچرخانیم و هزینه‌های هنگفتی صرف کنیم. در مقیاس‌های کوچک و شخصی، هر کس می‌تواند با فشار دادن دکمه دوربین فیلم‌برداری موبایل یا دوربین شخصی، لحظاتی را که به نظرش جالب، آموزنده یا دیدنی‌اند، به راحتی ضبط و برای بقیه پخش کند. پس چه بهتر که معلم و شاگرد این مسیر را با هم بروند.

البته بهترین و ایده‌آل‌ترین حالت این است که برای معلمان علاقه‌مند، کلاس‌های ابتدایی و کاربردی آشنایی با سینما و فیلم‌سازی به شکل گروهی و در مدارس محل کارشان برگزار شود و مدرسان متخصص به شکل علمی آن‌ها را با روند ساخت فیلم‌های کوتاه آموزشی آشنا کنند. اما در شرایط واقعی‌تر فعلی، می‌توان به همین دوربین‌های دم‌دستی بسنده کرد.

فتورمان چیست؟



غیر از ساخت فیلم کوتاه، فتورمان هم می‌تواند برای بچه‌ها جذاب و آموزنده باشد. فتورمان داستان کوتاهی است که با چینش منظم چند عکس بیان می‌شود. بعضی از این عکس‌ها ممکن است توضیح کوتاهی هم داشته باشند. برای این کار باید از شاگردانمان بخواهیم سوژه‌ای خاص انتخاب کنند، مثلاً مراحل رشد گیاه لوبیا در گلدانی در منزل یا مراحل تشکیل بلورهای نبات در لیوان شیشه‌ای. بعد هم عکس‌ها را که مثلاً یک دوره زمانی ده روزه را شامل می‌شود، چاپ کنند (یا در رایانه ذخیره کنند) و پشت سر هم و به شکل یکجا به نمایش بگذارند. به این ترتیب، تک‌عکس‌هایی که به تنهایی فقط بخشی از یک داستان را بیان می‌کنند، در کنار هم به داستانی کامل و درست تبدیل می‌شوند.

مفاهیمی که با کلمات

می‌توان

گفت و تازه

شاید باعث

بدفهمی

شود، از طریق

تصویر، در

کمترین

زمان منتقل

می‌شوند

آفت سخن در به دراز کشیدن آن است. مولا علی (ع)

صمیمی و پر شور بود. گویا در اطراف خود
هاله‌ای از انرژی داشت و آن را سخاوتمندانه
با همه قسمت می‌کرد. می‌گفت که چطور
به شاگردانش فیلم‌سازی یاد داده است تا از
مراسم عروسی و عزا فیلم‌برداری کنند و برای
خودشان کسب درآمد نمایند.
به بهانه موفقیتش در چهل و دومین جشنواره
فیلم رشد با او به گفت‌وگو نشستیم.



معلم فیلم‌ساز چگونه است؟ برخورد شاگردان با شما به عنوان

با این سؤال شما یاد سالی افتادم که در تلویزیون

از من تقدیر شد. آن سال کلاس من در
راهروی درازی بود. هیچ‌وقت فراموش
نمی‌کنم که دو سه روز بعد که برگشتم
مدرسه، راهرو ساکت بود. همه معلم‌ها
رفته بودند سر کلاس‌هایشان. کلاس
من هم آن قدر ساکت بود که فکر کردم
بچه‌های کلاس‌م نیامده‌اند، ولی وقتی
وارد کلاس شدم، بچه‌ها همه بلند
شدند و شروع کردند به تشویق که من
خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. البته برای
فیلم آن مرد ایستاده است هم بچه‌ها
با تشویقشان مرا تحت تأثیر قرار دادند.
من در اکثر کارهایی که می‌سازم،
شاگردانم را با خودم همراه می‌کنم.



علیرضا نوروزی خراسانی

متولد بهمن ۱۳۴۵،
گلستان، گنبد
کاووس، لیسانس
ادبیات فارسی،
برنده جایزه‌های
متعدد از
جشنواره‌های
قصه‌نویسی، مؤلف
کتاب «روز مسابقه»،
ویژه نوجوانان، انتشار
چند داستان در دو
مجموعه داستان
شروع کار فیلم‌سازی
با ساخت یک
فیلم هشت
میلی‌متری (۱۳۷۲)،
سازنده فیلم‌های
کوتاه داستانی و
مستند. معلم نمونه
سال (۱۳۸۷)، برنده
جشنواره فیلم
رشد (۱۳۹۱).

چطور همراهی‌شان

می‌کنید؟ درواقع چطور این

استعدادهای را پیدا و به فیلم‌سازی

علاقه‌مندشان می‌کنید؟

شاید اگر من شرایط کلاس‌م را
بگویم، خیلی برای شما ملموس‌تر
باشد. رشته‌ای که من تدریس می‌کنم
گرافیک است. گرافیک هم در هنرستان
آموزش داده می‌شود. الان این‌طور جا
افتاده (مخصوصاً در شهرستان‌ها) که ضعیف‌ترین
بچه‌ها، البته فقط از لحاظ درسی، وارد هنرستان
می‌شوند. این‌ها شاگردان من هستند، اما همین
بچه‌ها، بعداً به دانشجویانی موفق - هم در زمینه
تحصیلی و هم در زمینه کار - تبدیل می‌شوند.
دو نفر از دانش‌آموزان من که به‌خاطر ضعف
درسی نمی‌توانستند رشته دیگری انتخاب کنند
و به این سبب به هنرستان آمدند، الان لیسانس
تدوین و ادبیات نمایشی‌شان را گرفته‌اند و حتی



حذف فاصله‌ها با فیلم

گفت‌وگو با علیرضا نوروزی خراسانی، معلم فیلم‌ساز و
برگزیده چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد ۱۳۹۱

گفت‌گو از: ارغوان غلامی

عکاس: غلامرضا بهرامی



طبق

طبق



خودشان کار آفرین شده‌اند.

معدن راز موفقیت شما چیست؟

کلاس ما از حالت معلم شاگردی و از شکل کلاسیک خارج شده است. البته نه اینکه حریم‌ها برداشته شود. اما من معمولاً کمی بعد از شروع سال تحصیلی آنقدر با دانش‌آموزان صمیمی می‌شوم که حتی وارد خانواده‌هایشان هم می‌شوم. پدر و مادرها کاملاً مرا می‌شناسند، به خانه‌هایشان زنگ می‌زنم. حتی تابستان هم رابطه‌ی من با آن‌ها قطع نیست. آن‌ها مدام با من تماس می‌گیرند. درواقع، ما با برداشتن فاصله‌ها صمیمتمان را بیشتر کرده‌ایم.

معدن چطور این فاصله‌ها را برداشتید؟

دقیقاً نمی‌توانم بگویم، به نظرم این تجربه‌ای شخصی است. شما یک قانون کلی برای ارتباط با همه‌ی بچه‌ها ندارید. با هر شاگرد یک آن را تجربه می‌کنید. در عین حال که نمی‌توانم از روش خاصی حرف بزنم، می‌توانم بگویم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این کار صبر و حوصله است.

معدن تجربه‌ی معلمی بر تجربه‌ی

فیلم‌سازی شما چه تأثیری داشته است؟

من روش‌هایی را که در کلاس برای ارتباط با بچه‌ها به کار می‌برم، در کار هم استفاده می‌کنم. نتیجه‌اش هم مثبت است. درواقع وقتی سوژه جلوی دوربین راحت باشد و حالت تدافعی نداشته باشد، کارت خیلی راحت پیش می‌رود. این را معلمی به من یاد داده است. در واقع، اگر من معلم نبودم، نمی‌توانستم این روش فیلم‌سازی را پیدا کنم.

معدن فیلم‌سازی وقت تدریس‌تان را هم

می‌گیرد؟

خیر. وسایل فیلم‌سازی من همیشه پشت ماشین است. بعد از پایان کلاس، همراه شاگردانی که قرار بود با هم همکاری کنیم، سوار ماشین می‌شدیم و می‌رفتیم سراغ سوژه‌مان. البته به غیر از این، همیشه مدیران مدرسه‌ها هم مرا درک کرده‌اند. مثلاً برای یکی از جشنواره‌ها چند روزی

مرخصی گرفتم، اما کلاس را به‌خاطر این مسائل عقب نگه نمی‌دارم. چون خودم را معلمی می‌دانم که باید تمام انرژی‌اش را در کلاس صرف کند.

معدن اگر یک معلم بخواهد فیلم

بسازد، چطور می‌تواند از حمایت مالی برخوردار شود؟

هنر فیلم‌سازی، هنر غوغاگری است. یعنی شما دائم در معرض آدم‌ها، نقدها و حتی برخوردهای اجتماعی هستید. فیلم‌سازی مانند داستان‌نویسی یا سرودن شعر نیست که در خلوت خودت اثر را خلق کنی. من فکر می‌کنم معلمی که دغدغه‌اش فیلم‌سازی است نباید در خلوت خودش بماند. یعنی آدم باید پشتکار داشته باشد و در این راه اصلاً خسته نشود. سماجت کند و پوست کلفت باشد. نقل قول است که سیب موفقیت را در سینی طلا تقدیم‌تان نمی‌کنند. تمام صحبت من همین است. برای مثال، کمیته‌ی امداد بودجه‌ای برای این‌جور کارها در نظر نداشت. آن‌ها می‌خواستند فیلم بسازند. من در راستای هدف آن‌ها، ایده و طرح خودم را در قالب فیلمی هندی ارائه دادم و تازه بعد از این بود که بودجه‌ای تزریق شد.

معدن در صحبت‌هایتان

گفتید که آموزش و پرورش تهیه‌کننده‌ی اکثر فیلم‌های شما بوده است؟ بفرمایید چطور؟

تهیه‌کننده نه به معنای حرفه‌ای. درواقع آموزش و پرورش برای ساختن فیلم پولی به من نداده است.

اما به من دوربین و سه‌پایه می‌دهد و ابزار و شرایطی را که لازم دارم در حد توان در اختیارم قرار می‌دهد. درواقع، باید این‌گونه بگویم که آموزش و پرورش به‌عنوان تهیه‌کننده بیشتر مرا

تشویق کرده است.

البته این‌طور هم نیست که نظام آموزش و پرورش با فضای فیلم‌سازی بیگانه باشد، بلکه برای فیلم‌های آموزشی که خودش تهیه می‌کند، بودجه‌ای در نظر می‌گیرد. دوست دارم این را هم اضافه کنم که حتی در سینما هم نقش تهیه‌کننده بسیار کم‌رنگ شده، چراکه تکنولوژی آن‌قدر پیشرفت کرده است که شما حتی می‌توانید به کمک یک تلفن همراه ساده فیلم بسازید، آن را در اینترنت بگذارید و هزاران مخاطب جذب کنید.

معدن خیلی‌ها اعتقاد دارند

که فضای کار در شهرستان‌ها سخت‌تر از تهران است. شما چطور فکر می‌کنید؟

به هر حال این یک واقعیت است که شما در هر زمینه‌ی ذهنی، حرفه‌ای و فنی که بخواهید کار انجام دهید، در تهران شرایط بهتری برایتان مهیاست. گاهی تلاش معلم شهرستانی برای رسیدن به قله، بیشتر از تلاش معلم تهرانی است، اما برای هنرمندان تهرانی مسیر کوتاه‌تر است.

با اینکه کم‌کم فاصله‌ها دارد کم می‌شود، ولی این یک واقعیت است که امکانات رسانه‌ای موجود در تهران در هیچ یک از شهرستان‌های ما وجود ندارد.

ما در نهایت یک شبکه‌ی محلی استانی داریم که شعاع تأثیر آن فقط در حد همان استان است. در حالی که من فقط ۳۰ ثانیه در شبکه‌ی سه صداوسیما حضور پیدا کردم، موانع بسیاری از سر راهم برداشته شدند.

وسایل

فیلم‌سازی من

همیشه پشت

ماشین است.

بعد از پایان

کلاس، همراه

شاگردانی که

قرار بود با

هم همکاری

کنیم، سوار

ماشین

می‌شدیم

و می‌رفتیم

سراغ سوژه

عصبانیت یعنی تنبیه خود به دلیل خطای دیگران

آشتی

فیلم و مدرسه

نشستی صمیمی
درباره تصویر
معلمان در سینمای
ایران و جایگاه
رسانه‌های دیداری در
آموزش و پرورش

علی اکبر زین العابدین
عکاس: غلامرضا بهرامی

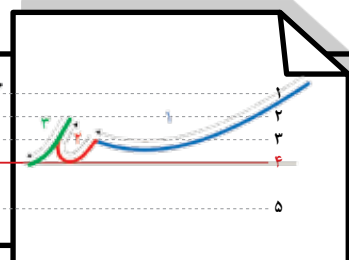
«بانو ایران خورمهر، مادر پوران درخشنده، معلم بود. درخشنده درحالی دعوت ما را پذیرفته بود که روز قبل مراسم ختم مادر را برگزار کرده بود و با یاد او بغضی سنگین گلوش را می فشرد. یاد ایشان، اعضای میزگرد را متأثر کرد. درخشنده یکی از دلایل پرداختن به معلمان و عرصه تعلیم و تربیت را نوعی ادای احترام به شغل شریف مادرش می داند. از نگاه ایشان، «فقط یک معلم می تواند مادر باشد و فقط یک مادر می تواند معلم باشد». صحبت‌های ما درباره دو موضوع اصلی بود. یکی آنکه معلمان چرا و چگونه از رسانه فیلم در کلاس‌های درس و آموزش استفاده کنند؟ دوم اینکه سینمای ایران چقدر در انعکاس تصویر معلمان و مدارس موفق بوده است؟ برای اینکه از سخنان مهمانان بیشتر بهره ببریم، از درج سؤال‌های خودمان، تا حد امکان، صرف نظر کرده‌ایم.

باید از آن‌ها یاد بگیریم. به معلم مدرسه گفتیم با این فضای خوبی که درست کرده‌اید، دوربین کوچکی هم روی سه‌پایه بگذارید. یا با دوربین تلفن همراهتان شخصیت بچه‌ها را کشف کنید. بعد می‌توانید روی این شخصیت‌ها کار کنید. بچه‌های آرام، آن‌هایی که یک گوشه نشسته‌اند و بیرون را نگاه می‌کنند، بچه‌هایی که به همه چیز دست می‌زنند، بچه‌هایی که مدام به دنبال معلم‌اند، آن‌هایی که مدام می‌خواهند بروند بیرون و... دوربین می‌تواند

درخشنده این که معلم جایگاهش را بداند و عاشق باشد از همه چیز مهم‌تر است. من استفاده از دوربین را برای معلمان یک ضرورت می‌بینم. چند وقت پیش برای ثبت نام دانش‌آموزی به یکی از مدارس ابتدایی رفته بودم. معلمی را دیدم که فضایی متفاوت ایجاد کرده و کلاس را از شکل سنتی درآورده بود. گروه‌های پنج نفری دور میز دوزنقه نشسته بودند. هیجان زده شدم. به نظر من بچه‌های امروز خیلی حرف برای گفتن دارند و ما

مهر همگی شاهدیم که رسانه‌های تصویری هر روز فراگیرتر می‌شوند. از یک طرف، امروزه این امکان برای هر کس میسر شده است که حتی با گوشی تلفن همراه و دوربین‌های کوچک دیجیتال فیلم بسازد و به آسانی در فضای حقیقی یا مجازی منتشر کند و از طرف دیگر هم مدارس ما به تدریج هوشمند می‌شوند و امکان نمایش انواع فیلم در کلاس‌ها آسان‌تر می‌شود. در این شرایط تکلیف معلمان چیست؟

..



خیلی از خصوصیات را نشان دهد. معلم عاشق می تواند با دقت در این فیلم دریابد چطور با هر کدام از بچه‌ها رفتار کند؟ و چگونه به آن‌ها نزدیک شود؟ این امکانات می‌تواند معلم را در کشف توانایی‌ها و دنیای درون بچه‌ها کمک کند. برای معلم عاشق بچه‌ها فراتر از شاگرد و همانند بچه‌هایش هستند.

طالبی نژاد مولانا می‌فرماید:

آنکه یک دیدن کند ادراک آن با هزاران گفت ناید در بیان

دیدن مهم‌ترین عامل یا ابزار آموزش است؛ چیزی که کمتر به آن می‌پردازیم. ما ایرانی‌ها با شنیدن بیشتر خو گرفته‌ایم و همین عادت باعث شده است فیلم در کلاس‌های ما غریب باشد.

از سوی دیگر نظام آموزشی ما در گذشته در مقابل پدیده‌های مدرن گارد گرفته است. در دوران وزارت آقای دکتر نجفی، در شورای عالی آموزش و پرورش طرحی تصویب شد به نام «کتاب فیلم». قرار بود هر کتابی که وارد مدرسه می‌شود، فیلم آن هم همراهش باشد. فیلم‌سازان حرفه‌ای دعوت و فیلم‌هایی هم تولید شدند. من هم چند فیلم تولید کردم. حتی قرار بود زنده‌یاد علی حاتمی، تاریخ ادبیات دوره دبیرستان را کار کند. فرایند توزیع هم به این صورت بود که فیلم‌ها به مراکز استان‌ها و از آنجا به مدرسه‌ها برود.

روزی برای توزیع به یکی از شهرهای خوش سابقه فرهنگی رفته بودیم. در جلسهای با دبیران دبیرستان‌ها، بعد از اینکه یک ساعت و نیم در وصف امتیازات فیلم در کلاس گفتیم، نزدیک بود بنده را تک بزنند که با این طرح می‌خواهید معلم‌ها را از

کار بی‌کار کنید! هرچه توضیح دادیم که این همه راجع به فعل و انفعالات اسیدسولفوریک صحبت کرده‌اید، یک‌بار هم تصویر آن را نشان دهید تا تدریس راحت‌تر شود، کسی حرف ما را قبول نکرد. در نتیجه نوارهای وی‌اچ‌اس که با کامیون به مراکز استان‌ها می‌فرستادیم، در انبار بسیاری از مدرسه‌ها خاک خوردند!

ما حتی پیشنهاد زنگ فیلم در هفته را هم دادیم. دو سه جا اجرا و بعد رها شد. بعضی هم معتقد بودند بچه‌ها با فیلم سر به هوا می‌شوند و درس را گوش نمی‌کنند.

معلم «یعنی معلم‌ها علت شکست این طرح بودند؟»

طالبی نژاد نه، این طور نیست. من خودم سال‌ها در دبیرستان‌های شهر ری دبیر ادبیات بودم. بخشی از مشکلات به نظام ساختاری آموزش و پرورش ما بر می‌گردد. ماه مهر که موعد ثبت‌نام و جابجایی‌هاست و تا چشم باز کنی امتحانات نوبت اول است. هنوز درس‌های نوبت دوم شروع نشده است، تعطیلات نوروز را داریم و بلافاصله هم زمان آزمون پایانی است. آموزش در این نظام چهار پنج ماه تعطیل است و استمرار ندارد. یعنی به لحاظ زیرساختی، اساساً مجال این کارها وجود ندارد. در شکل فعلی، نه فقط طرح «کتاب فیلم»، بلکه هر طرح نویی به مشکل بر می‌خورد.



سیاوش پیریاری

متولد ۱۳۴۳ در بروجرد. مدرس دانشگاه صدا و سیما در حوزه ادبیات داستانی، روش تحقیق و... ۲۲ سال تدریس زبان و ادبیات فارسی در مدارس کتاب‌های «سازهای نوشتن» و «خط، نقطه، انحناء» فیلم‌نامه سریال ۲۶ قسمتی «سیاب بازی‌ها» برای شبکه دو سیما، از آثار اوست.



احمد طالبی نژاد

متولد ۱۳۳۲، نابین. نویسنده و منتقد سینما. دبیر بازنشسته ادبیات فارسی. آشنای مخاطبان مجلات سینمایی به‌خاطر نقدها و تحلیل‌هایش. رئیس هیئت داوران و دبیر جشنواره بین‌المللی فیلم رشد. طالبی نژاد به دلیل ارتباط دوسویه با دنیای معلمی و سینما، بهترین گزینه ما برای دعوت به این میزگرد بود.



پوران درخشنده

متولد ۱۳۳۰، کرمانشاه. فیلم‌ساز، پژوهشگر و مدرس سینما. اولین زن فیلم‌ساز پس از انقلاب اسلامی. برنده دهها جایزه از جشنواره‌های سینمایی داخلی و بین‌المللی. کارگردان فیلم‌های پرنده کوچک خوشبختی، رابطه، عبور از غبار، و... درخشنده در ساخت فیلم‌های سینمایی با محوریت نقش معلم رکورددار است.

هر چند ابزار فیلم برای آموزش درس‌هایی همچون جغرافیا، شیمی و ریاضی بسیار ضروری است، خود فیلم به عنوان هنر می‌تواند در زندگی معلم و دانش آموز نقش مهمی ایفا کند. **نمایش فیلم در مدرسه حتی دانش آموز حواس پرت را هم درگیر می‌کند.** این جریان با روند معمول کلاس فرق دارد و معلم را از نقش یک سخنران خارج می‌کند. ما باید چگونه دیدن و بهتر دیدن را به معلمان و دانش آموزانمان یاد بدهیم. طوری که بچه‌ها به کمک معلمشان بتوانند فیلم را تجزیه و تحلیل کنند. البته نه تجزیه‌ای خیلی حرفه‌ای، معلم‌ها که رشته سینما نخوانده‌اند! اما بچه‌ها را توجه بدهند که مثلاً کجای فیلم قشنگ بود، فلان نکته فیلم را متوجه شدند؟

در فلان قسمت چه اتفاق اخلاقی خوبی افتاد؟ موسیقی تا کجا با فیلم همراه بود؟

معلم معلم اول باید مشکل را با خودش حل کند. اگر به روان‌شناسی بچه‌ها علاقه‌مند و متوجه نباشد که مثلاً فلان بچه در کلاس هست، ولی روحش جای دیگری است و نتواند تصویر را بشناسد و تأثیر آن را نداند، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. وقتی معلم به اهمیت ابزار فیلم و تصویر در آموزش پی‌برد، آن وقت خودش هم در فیلم چیزهایی می‌بیند که کس دیگر نمی‌بیند. در نتیجه، کودک حاضر در کلاسش را هم به این متفاوت دیدن سوق می‌دهد. **طالبی نژاد** من در همان موقع که طرح کتاب

فیلم شکست خورد، پیشنهاد کردم آموزش ضمن خدمت معلمان را تصویری کنیم و به آنان آموزش دهیم که چگونه از فیلم استفاده کنند، یا چگونه اجزای فیلم را برای بچه‌ها تجزیه و تحلیل کنند. البته منظور من فقط استفاده از فیلم‌های داستانی نیست که سینما و تلویزیون نشان می‌دهند. منظورم فیلم‌های آموزشی تربیتی است. این فیلم‌ها مخاطب مشخصی دارد در گروه سنی و پایه تحصیلی مشخصی که هوش و استعداد بچه را به لرزش در می‌آورد. راه ساده‌اش هم این است که در هر استانی معلمان نخبه را آموزش دهند و آن‌ها هم به نوبه خود رده‌های پایین‌تر را آموزش دهند تا معلمان با زبان تصویر آشنا شوند.

الان متأسفانه درک ما از فیلم و سینما در حد گذراندن اوقات فراغت است و سلیقه تصویری ما به شدت پایین آمده است. برای همین است که متأسفانه دانش آموز، پدر، مادر، معلم و استاد دانشگاه، مخاطب

سریال‌های نازل و مبتذل شبکه‌های خارجی شده‌اند که بنیان خانواده‌ها را تهدید می‌کنند، درحالی که به لحاظ هنری و تصویری از پایین‌ترین استانداردها هم پیروی نمی‌کنند. تلویزیون ما هم مقصر است که آثار ارزشمندی تولید نمی‌کند تا سلیقه عموم مردم بالا برود. یکی از وظایف رسانه‌هایی مانند «رشد معلم» این است که در آموزش‌های ضمن خدمت تحول ایجاد کند. اگر معلم خودش هم فقط به دنبال نمره باشد، تحول صورت نمی‌گیرد. باید اعتراف کنیم امروزه بسیاری از بچه‌ها به لحاظ درک بصری از معلم‌ها جلوترند.

معلم «قرار است در دانشگاه فرهنگیان به این موضوعات و مسائل بین رشته‌ای پرداخته

نادانی در دناک‌ترین در دناست . مولا علی (ع)

شود. اما این دلیل نمی‌شود که چون من آموزش مستقیم ندیده‌ام، تشنگی شاگردانم را نادیده بگیرم و به همان شیوه‌های قدیمی ادامه دهم. می‌توانم از دنیای ارتباطات کمک بگیرم؛ همان دنیایی که بچه‌ها را از معلمان جلو انداخته است.

درخشنده باید معلمان را آزاد بگذاریم تا هر کدام سبک خاص خودشان را پیدا کنند. من معلمان خلاق و توانمندی را می‌شناسم که آموزش و پرورش را با هم جلو می‌برند. چنین کلاس را به هم می‌ریزند، بچه‌ها را درگیر ابزارهای گوناگون می‌کنند و... اما نگران‌اند به آن‌ها اعتراض شود که: چرا جای نیمکت‌ها را عوض کرده‌اید؟ یا چرا فیلم نشان می‌دهید؟ گویا هر کس از چارچوب سنتی بیرون بیاید انگشت‌نما می‌شود!

طالی‌نژاد در دنیای امروز، چگونه گفتن مهم‌تر از چه گفتن است. یک مرکز تولید فیلم‌های آموزشی در شانگهای چین بود که انیمیشن‌های آموزشی تولید می‌کرد؛ برای درس‌ها شخصیت‌های انیمیشن می‌ساخت. ما برخی از این فیلم‌ها را به مدارس می‌فرستادیم. بازخورد بسیار خوبی داشت. سال‌ها پیش در دفتر فناوری تصویب شد که برای پایه اول ابتدایی چنین انیمیشن‌هایی طراحی کنیم. لازم است که بچه‌ها ضمن آموزش بخندند و تخیلشان به کار گرفته شود. برای ساختن چنین فیلم‌هایی به زمان‌بندی متناسب با سن کودکان هم باید توجه کرد. البته این طرح عملی نشد.

پیریایی این چگونه گفتن بسیار مهم است. وقتی معلم توانایی داشته باشد، اگر تکه چوبی هم به دست بگیرد، می‌تواند چنان تدریس کند که بچه‌ها بهتر یاد بگیرند. ما معلمان همین که تأثیر ابزارهای کمک آموزشی همچون فیلم را باور کنیم و بدانیم که توان «چگونه گفتن» ما را چقدر ارتقا می‌دهد، مشتری خواهیم شد!

طالی‌نژاد به یاد دارم فیلمی به جشنواره فیلم رشد فرستاده شده بود که داستان یک مثلث بود. فیلم یک شخصیت پرنده داشت که می‌گفت مثلث چیزی است که اگر نباشد، اصلاً فیزیک به وجود نمی‌آید. هم طنز خوبی داشت، هم شخصیت جالبی؛ با آهنگ و آواز مخصوص برای بچه‌ها. با دیدن چنین فیلمی معلم به این فکر می‌افتد که مثلاً قوطی کبریتی ببرد سر کلاس و با چوب کبریت‌ها مثلث‌های گوناگون بسازد و نشان دهد که بدون مثلث هیچ بنایی شکل نمی‌گیرد. بچه‌ها در زندگی خصوصی‌شان خیلی با تصویر

سروکار دارند. کارتون می‌بینند، بازی رایانه‌ای انجام می‌دهند و تلویزیون می‌بینند، آن وقت ما در کلاس آن‌ها را از تصویر محروم می‌کنیم. برای همین است که بسیاری از بچه‌ها با کتاب میانه‌ای ندارند. کتاب و معلم جای همه چیز را گرفته‌اند. می‌خواهند نقش همه چیز را بازی کنند.

مهد چه راه‌های کاربردی را پیشنهاد می‌کنید تا سلیقه بصری و دیداری معلمان بالا برود؟
درخشنده آموزش و پرورش باید مثل کتابخانه‌ها یک آرشیو فیلم هم در مدارس ایجاد کند؛ چه فیلم‌های آموزشی و چه فیلم‌های عمومی متناسب با سن بچه‌ها. فیلم‌های روز هم که تهیه آن‌ها با وجود اینترنت کار دشواری نیست. حتی خود مدیران مدارس هم می‌توانند این کار را بکنند. بعد هم فیلم‌ها را به معلمان و دانش‌آموزان امانت بدهند و درباره آن‌ها باهم صحبت کنند. به این ترتیب، کم‌کم شناختشان از فیلم بیشتر می‌شود، هر معلمی به سبک خاصی می‌رسد و سطح سلیقه دیداری بچه‌ها هم بالا می‌رود. این روند می‌تواند تا خانه و پدر و مادر هم دنبال شود.

طالی‌نژاد خانم درخشنده خاطرشان است یک سال در جشنواره فیلم کودک اصفهان فیلم فوق‌العاده‌ای آمد به نام «ونسان و من» از کشور کانادا. ماجرای دختر بچه‌ای خلاق بود که وادارش کرده بودند طرح‌های ونگو را کپی کند و به جای آثار اصل می‌فروختند. یک شب ونگو به خواب دختر آمد و نقاشی او را امضا کرد. وقتی او بیدار شد، دید که تابلو واقعاً به دست ونگو امضا شده است.

به کارگردانش گفتم ممکن است بچه‌های ایرانی با این فیلم ارتباط بگیرند. چون این‌ها سبک امپرسیونیسم را نمی‌شناسند و او گفت ما در کانادا مدرسی داریم که در سالن‌های مخصوصی، هر شب دیوارها را رنگ سفید می‌زنند و روز بعد بچه‌ها در اوقات فراغت از سطل‌های رنگی موجود استفاده می‌کنند و هر چه می‌خواهند روی دیوارها می‌کشند.

حتی برخی از کلاس‌ها در این سالن‌ها برگزار می‌شود. در پایان دوره ابتدایی بچه‌ها با انواع سبک‌های نقاشی آشنا شده‌اند. این قبیل کارها از طریق آموزش‌های ضمن خدمت و دانشکده‌های سینمایی درست نمی‌شود. باید نگاه تغییر کند تا

سواد بصری ما بالا برود. آن وقت می‌توانیم از ابزار بصری در آموزش استفاده خوبی بکنیم. آن وقت می‌توانیم در دوره‌های ضمن خدمت این سواد بصری را تقویت کنیم و آزمون‌های دوره‌ای بگذاریم و آن‌را بسنجیم و برای هر کس که ضعف دارد، کلاس بگذاریم. آموزش و پرورش می‌تواند با دانشکده‌های سینمایی و هنری قرارداد ببندد، دوره‌های ضمن خدمت را آنجا برگزار کند و مدرک هم بدهد.

پیریایی بچه‌های امروز در دنیای تخیلات کارتونی سرگردان‌اند. حجم انیمیشن‌ها و بازی‌ها بالاست. باید به تخیلات بچه‌ها در کلاس درس هم توجه کنیم. فکر نکنیم اگر تخیل بچه قوی شد، دارد خیال‌بافی می‌کند. کدام یک از مخترعان قبل از وقوع اختراعاتشان آن‌را در تخیلشان ندیده‌اند؟ به قول معروف: «علوم تا خرخره به تخیل بدهکار است!» حالا که بچه‌های ما در این تخیلات مدرن غوطه‌ورند و اساساً برای این تخیلات در واقعیت مرجعی نمی‌شناسند، کار معلم سخت‌تر است. اگر معلم ما حداقل دو قدم جلوتر از دانش آموزش نباشد، نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. معلم باید به فکر آماده‌سازی خودش در این زمینه باشد و بداند که با خودش چندچنداست؟

طالی‌نژاد امروز ابزارهای مدرن در دسترس ما و بچه‌ها قرار دارد، اما نمی‌دانیم با آن چه کنیم؟ از گوشی تلفن همراه تا رایانه و تبلت و... این ابزار دارند تأثیر خودشان را می‌گذارند و ذهن بچه‌ها را اشباع می‌کنند. و ما که بلد نیستیم آن‌ها را در آموزش به خدمت بگیریم، از ورود آن‌ها ممانعت می‌کنیم. یک‌روز از مرادی کرمانی پرسیدم: چرا دیگر قصه‌های نوستالژیک مثل قصه‌های مجید نمی‌نویسی؟ گفت: قصه‌های مجید مال نسل ما بود. بچه‌های امروز دوست ندارند با سرگذشت تلخ ما زندگی کنند. به همین دلیل مرادی کرمانی هم به سمت قصه‌های فانتزی پیش رفته است. اما یادمان هم نرود که فیلم و سینما تنها یکی از ابزار آموزش است. کتاب و دیگر وسایل در

نظام آموزشی

و بچه‌ها هر

دو آماده‌اند.

ما معلمان هم

باید خودمان

را برسانیم

جای خود هستند.

پیریایی جایی می‌خواندم که طرحی در چند هزار مدرسه آمریکا اجرا شده و برای ترغیب بیشتر بچه‌ها به کتاب و مطالعه و گفت‌وگو، آن‌ها را در اجرای نمایش هملت شکسپیر مشارکت داده‌اند. به

هستند که در این زمینه کارهای موفقی ارائه داده‌اند. اولی‌شان بدون تردید عباس کیارستمی است با «مشق شب» و «خانه دوست کجاست؟». بعدی‌اش خانم درخشنده است و سومی هم کیومرث پوراحمد و همین‌طور محمدعلی طالبی. در بیشتر فیلم‌های دیگر، دنیای روابط معلم و شاگرد خیلی به دنیای واقعی‌شان ربط ندارد.

معلم خانم درخشنده! بی‌شک شما الگوی ذهنی صحیحی از معلم دارید که معلم‌های فیلم‌هایتان باورپذیر شده‌اند؟

درخشنده این الگو مربوط به دوران کودکی من است، چون مادرم معلم بود. او چیزهایی را از مدرسه با خودش به خانه می‌آورد و از ما به مدرسه می‌برد. من احساس می‌کردم مادر من، مادر آن‌ها هم هست. بعضی وقت‌ها می‌آمد خانه و از بچه‌ای حرف می‌زد و از اتفاقاتی که برای او افتاده بود. بچه‌هایی بودند که والدین آن‌ها نمی‌گذاشتند درسشان را ادامه دهند. مادر حکایت این‌ها را به خانه می‌آورد و من احساس می‌کردم مادرم مادر آن‌ها و معلم ما هم هست. اصلاً فکر می‌کردم فقط یک معلم می‌تواند مادر شود و فقط یک مادر می‌تواند معلم شود.

طالبی‌نژاد خانم درخشنده در فیلم‌هایشان در بیان خصلت‌های نیک معلم اغراق می‌کند و این کار ضروری است. چون ما داریم الگوسازی می‌کنیم. به معلم‌ها می‌گوییم تو می‌توانی مثل معلم پرنده کوچک خوشبختی باشی و برای شاگردت وقت اضافه‌تر بگذاری.

پیریایی بخشی از این الگویی که می‌فرمایید برگرفته از واقعیت و بخشی آرمان‌گرایانه است. مثلاً معلمی که در فیلم «انجمن شاعران مرده» می‌بینیم، شاید اصلاً در هیچ آموزش و پرورش وجود خارجی نداشته باشد. مهم این است که بعد از دیدن فیلم در ذهن مخاطب نگاه خاصی نسبت به معلم شکل می‌گیرد و این به نفع معلم و دانش‌آموزان است.

درخشنده من دوست دارم در فیلم‌هایم معلم را طوری نشان دهم که هر معلمی بتواند شبیه او شود.

طالبی‌نژاد به عنوان منتقد قدیمی سینما، به نظرم تنها جایی که در سینما حق داریم در به تصویر کشیدن نیکی آدم‌ها اغراق کنیم، فقط دربارهٔ معلمان است. مطمئن باشید این تصویر را همهٔ مردم جهان باور می‌کنند.



خیر، موفق نبوده است. در اغلب فیلم‌هایی که با موضوع مدرسه ساخته شده است. معلم همه کار می‌کند جز معلمی. پرستار است، روان‌شناس است، پزشک است، داور مسائل خانوادگی است و ... یکی از بهترین نمونه‌های این نوع فیلم‌ها «عبور از غبار» خانم درخشنده است یا «جاده‌های سرد» آقای جعفری جوزانی. در آنجا هم معلم به کمک پدر مریض شاگردش می‌شتابد. باز او را در فضای کلاس درس نمی‌بینیم...

درخشنده ولی من در فیلم «رابطه» یا «پرنده کوچک خوشبختی» به مسائل آموزشی و تربیتی معلم توجه زیادی کرده بودم! حتی فیلم «خواب‌های دنباله‌دار». چون من به غیر از آموزش، به پرورش هم نظر دارم... **طالبی‌نژاد** اتفاقاً می‌خواستم «رابطه» و «پرنده کوچک خوشبختی» را مثال بزنم. این دو نمونه از موارد کمیابی است که معلم را درست دیده است.

در «رابطه»، معلمی (خسرو شکیبایی) داریم که دغدغه‌اش عوض کردن دنیای بچه‌هاست. شما (خانم درخشنده) جزو کسانی هستید که آموزش و پرورش دغدغهٔ همیشگی‌تان بوده است. فیلم «صبح روز بعد» کیومرث پوراحمد هم چنین است. دو شکل از رفتارهای معلمان را نشان می‌داد که واقع‌بینانه بود. چند فیلمساز

این ترتیب که همهٔ بچه‌ها را درگیر این کار کرده‌اند؛ از بازی کردن، موسیقی، گریم، طراحی صحنه و ... حتی بچه‌های درون‌گرا را به نوشتن نقد و نظر دربارهٔ آن واداشته‌اند. در نتیجه نمرات ریاضی، علوم پایه و ادبیات آن‌ها پیشرفت قابل توجهی داشته است.

طالبی‌نژاد در نظام آموزشی ما که هنوز ضرورت استفاده از هنر جایگاه محکمی ندارد، خیلی وقت‌ها تدریس هنر را به غیرمتخصص می‌سپارند. خوشبختانه چندین سال است که در

حوزه‌های علمیه نیز به آموزش زبان سینما و تصویر اهمیت بیشتری می‌دهند و طلبه‌ها را با این ابزار آشنا می‌کنند. ولی آموزش و پرورش هنوز اقدام مؤثری در این باره نکرده است. در زمان ما که در شهرستان زندگی می‌کردیم، سینماهای سیّاری وجود داشت که به مدرسه‌ها می‌آمدند. ما در راهروی بزرگ مدرسه کف زمین می‌نشستیم و فیلم‌های خوب و مفید برایمان نمایش می‌دادند. خیلی از ما

نگاهمان از همان روزها به سینما و تصویر شکل گرفت. و برای همین بعدها که بزرگ شدیم هر فیلمی را نگاه نمی‌کردیم.

معلم آیا تلویزیون و سینمای ایران در تصویر کردن کلیت و واقعیت آموزش و پرورش ما موفق بوده است یا نه؟ آیا نگاه درستی به معلمان داشته است؟ **طالبی‌نژاد** در غیر از موارد معدودی

نظام آموزش

و پرورش باید

مثل کتابخانه‌ها

یک آرشو فیلم

هم در مدارس

ایجاد کند

آن که ابراری غیر از چکش ندارد همه مسائل را به شکل میخ می‌بندد.



محمد علی طالبی

محمد علی طالبی را با فیلم‌های «چکمه»، «کیسه برنج» و «تیک تاک» می‌شناسیم و پیش از آن با سریال «گل پامچال» که یادش با اشک‌ها و لبخندهای ما عجین شده است. او به همراه «مرضیه برومند» مجموعه تلویزیونی «مدرسه موش‌ها» را نیز ساخته است. این مجموعه در اوایل دهه شصت، تصویری جذاب و هوشمندانه از نقش معلم ارائه می‌کرد. معلم مدرسه موش‌ها اهل توهین نبود و در عین خوش‌رویی، اقتدار معلمی‌اش را حفظ می‌کرد. بچه‌هایی که موقع جنگ، چند ماه از رفتن به مدرسه محروم بودند، با دنبال کردن مجموعه «مدرسه موش‌ها» رابطه عاطفی‌شان را با مدرسه حفظ می‌کردند. طالبی که امتیاز دریافت مجموعه‌ای از جوایز بین‌المللی و داخلی را در کارنامه خود دارد، شیفتگی خاصی به عرصه تعلیم و تربیت دارد. این گفت‌وگو چکیده‌ای از دل مشغولی‌های اوست.

فیلم آینه زندگی

گفت‌وگو با محمد علی طالبی کارگردان سینمای کودکان و نوجوانان

تهمینه حدادی

بعد از مدتی خیلی چیزها را از یاد می‌بریم. معمولاً چیزهایی در یادمان می‌ماند که بخش‌های جذاب مدرسه بوده است. به یاد دارم که حدود ۵۰ سال قبل با مدرسه به سینما رفتیم و هنوز این اتفاق را فراموش نکرده‌ام. همیشه برنامه‌هایی در مدرسه‌ها هست که با اکراه و بی‌میلی همراه است، در نتیجه یادگیری عمیق رخ نمی‌دهد. باید برای این زور و اجبارها و تکالیف، جایگزینی پیدا کرد. **نمایش فیلم می‌تواند یکی از این جایگزین‌های کارآمد و بستری مناسب برای «درس زندگی» در مدارس باشد.**

مهر این جایگزینی چگونه می‌تواند اتفاق بیفتد؟

فکر می‌کنم در برنامه‌ریزی‌های درسی نیاز به تغییراتی داریم. مثلاً «تاریخ» درسی است که می‌توان از اسلاید و فیلم و عکس در آن استفاده کرد یا مثلاً وقتی در مورد جغرافیای کشوری همچون سودان صحبت

ما سال‌هاست که با بچه‌ها نشست و برخاست داشته‌اید و برایشان فیلم ساختید. آیا رسانه فیلم می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر در مدرسه‌ها مورد استفاده قرار گیرد؟

بله. فیلم سینمایی به خاطر جذابیتی که دارد می‌تواند در تمام مقاطع تحصیلی برای بچه‌ها مکمل آموزشی خوبی باشد. همه ما می‌دانیم که فضای مدارس گاهی خسته کننده است و هنوز جای شیوه‌های نوین در بسیاری از آن‌ها خالی است. هنوز جا نیفتاده که معلم و دانش آموز به تفریح و گردش بروند یا در اردوها ارتباطی صمیمی را تجربه کنند. یاد هست بیست سال قبل در ژاپن دیدم عده‌ای بچه در پارک در حال بازی هستند، به من گفتند گاهی کلاس درس آن‌ها در فضای آزاد برگزار می‌شود و این اتفاق هر سه چهار روز یک بار تکرار می‌شود. اگر به هر دلیلی امکان تشکیل کلاس در فضای بیرون از مدرسه را نداریم، می‌توانیم فضای بیرون را با نمایش فیلم‌ها به مدرسه بیاوریم.

مهر چگونه فیلم‌ها می‌توانند به تعمیق یادگیری کمک کنند؟

همه ما وقتی از مدرسه فارغ التحصیل می‌شویم،

اگر به هر دلیلی

امکان تشکیل

کلاس در فضای

بیرون از مدرسه

را نداریم.

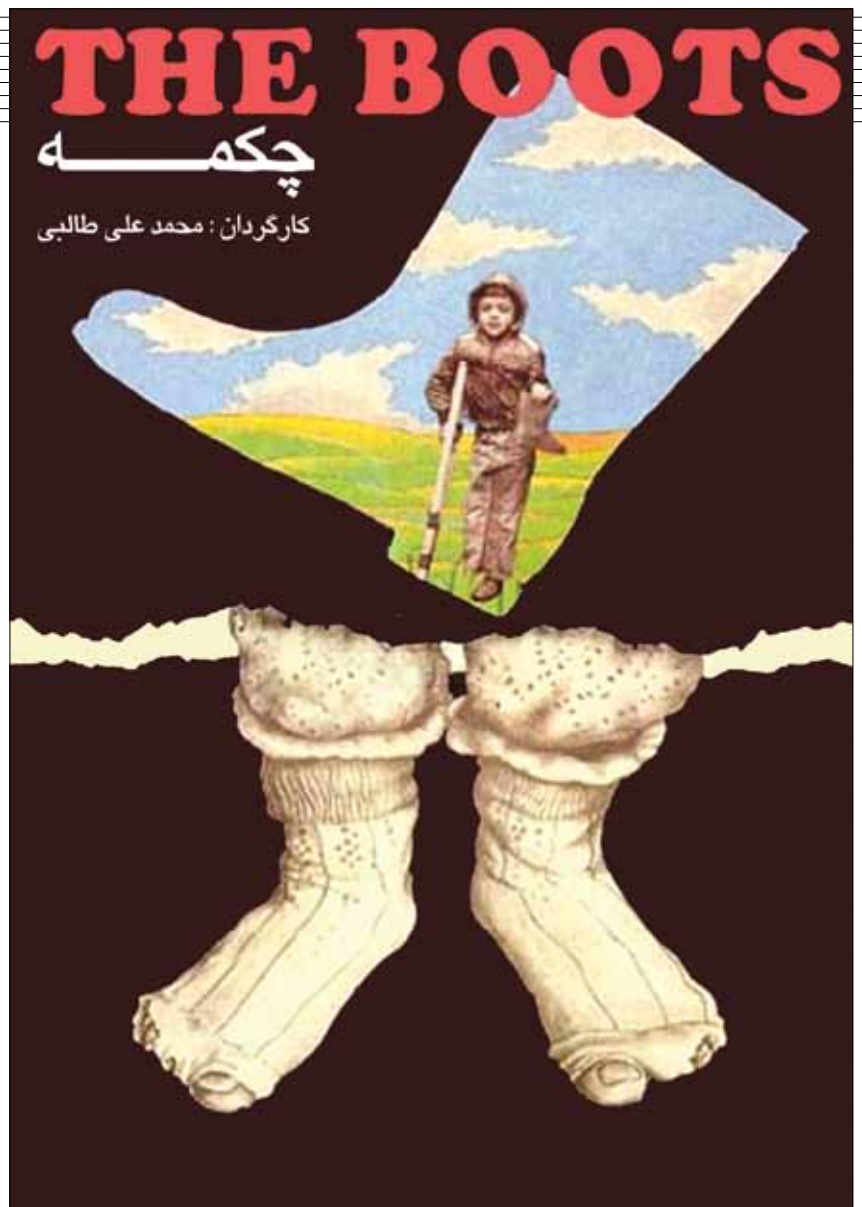
می‌توانیم فضای

بیرون را با

نمایش فیلم‌ها

به مدرسه

بیاوریم



و پرورش بهبود بخشد.

معد جدای از برنامه‌های فراگیر که شاید انجامش طول بکشد، آیا معلم‌ها شخصاً می‌توانند آغازگر این حرکت باشند؟

خوشبختانه معلمان ما هم‌اکنون این حرکت را آغاز کرده‌اند و هر سال تعداد بیشتری از جمع آن‌ها به حلقه‌ی مشتاقان فیلم‌سازی می‌پیوندند. اصولاً هر تلاشی می‌تواند یک حرکت مثبت رو به جلو باشد. همین حرکت‌های فردی معلمان فیلم‌ساز همچون افروختن شعله‌ای در تاریکی مغتنم است. من امروز مدرسی را سراغ دارم که برنامه‌های نقد فیلم دارند و اهمیت این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند. اما حرکت‌های محدود و فردی کافی نیست. موثرترین راه این است که برای ارتباط‌های مستقیم فیلم‌سازان با مدارس و آموزش و پرورش برنامه‌ریزی کلان صورت بگیرد و به اصطلاح پای اهالی سینما را به آموزش و پرورش بیشتر باز کنیم. با این قبیل کارها هم دانش‌آموزان ما فضای آموزشی شیرین‌تری را تجربه می‌کنند و هم بخشی از نیازهای محتوایی و ساختاری فیلم‌سازان برطرف می‌شود. تعامل با محیط‌های آموزشی، برای فیلم‌سازان شناخت واقع بینانه‌تری از کودکان و نوجوانان فراهم می‌کند و به روند فیلم‌سازی‌شان عمق بیشتری می‌بخشد.

آن‌جا ابزار فیلم‌سازی در اختیار ما قرار می‌گرفت و فیلم می‌ساختیم. حالا اگر به خاطر پراکندگی مراکز کانون، امکان استفاده‌ی همه‌ی بچه‌ها از امکانات کانون وجود ندارد، می‌توانیم شیوه‌های آزموده شده کانون را به مدرسه‌ها ببریم.

معد اگر قرار باشد فیلم و فیلم‌سازی را در مدارس ترویج کنیم چه ساز و کاری لازم است؟ به نظرم این جا دیگر پای دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی به میان می‌آید. جشنواره فیلم رشد باید نگاه خود را جامع‌تر کند و از ساخت فیلم‌های داستانی و گسترش آن‌ها حمایت بیشتری کند. با ظرفیتی که این نهاد دارد و تعداد مخاطبانی که می‌تواند تحت پوشش قرار دهد و مشاوران باتجربه‌ای که می‌تواند از اهالی سینما جذب کند، قابلیت تأثیرگذاری فوق‌العاده‌ای دارد و می‌تواند جایگاه رسانه‌های تصویری را در آموزش

یادگیری نقش فعال‌تری بازی کنند؟

برای پاسخ به این سؤال به تجربه‌ای از سال‌های قبل اشاره می‌کنم. قبل و بعد از انقلاب، خیلی‌ها از برنامه‌های فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استفاده کرده‌اند. از آن‌جا که کانون زیر مجموعه آموزش و پرورش است، اگر امکانات آن بیشتر در اختیار مدارس قرار گیرد، انقلابی در آموزش ما رخ خواهد داد. کتابخانه‌های کانون منابع مطالعاتی ارزشمندی هستند. آموزش هفت هنر هم در مراکز کانون در جریان است و فیلم‌سازی یکی از آن‌هاست.

معد خودتان هم از آموزش‌های کانون بهره‌مند بوده‌اید؟

بله، من هم از آموزش دیده‌های کانون بوده‌ام. مربیانی مهربان و تحصیل کرده آنجا حضور داشتند. به‌جز آموزش هنر ما را به سفر علمی می‌بردند. در

کتاب عشق را خریک ورق نیست

بچه‌ها

پایان قصه من هستند

گفت‌وگو با محمد مقیم‌پور بیژنی، معلم فیلم‌ساز و برگزیده جشنواره فیلم رشد
ارغوان غلامی

از تهران که به بابل می‌روی ممکن است راه خیلی باشد، یا حتی اصلاً راهی نباشد؛ تفاوتش در این است که چقدر تا پایان قصه سفر رفیق جاده باشی. باشی یا نباشی، به بابل می‌رسی؛ راه دو تا می‌شود: جنوب بابل، شمال بابل. هنوز هم اگر رفیق جاده باشی، جنوب را از سر جاده‌اش می‌گیری و می‌روی تا بندپی شرقی. بندپی به اندازه تمام روستاهای درونش است. یکی از این روستاها که چراغش همیشه روشن و بچه‌هایش رفیق جاده‌اند، «اسبو» است.

محمد مقیم‌پور بیژنی قصه این روستا و روباهای شیرین بچه‌هایش را به تصویر کشیده‌است تا آرزوها نفس بکشند؛ مثل پیلۀ کرم‌های ابریشمی که اولین نفس را در جنگل‌های بابل تجربه می‌کنند.

معد چرا فیلم «آرزوها» سیاه و سفید است؟

شاید چون در اسبو آرزوها هیچ‌وقت رنگ نمی‌گیرند! من رنگ را از فیلم گرفتم تا تأکید بیشتر روی خود روستا باشد.

معد مستند آرزوها نکته‌ای بسیار زیبا داشت؛ نه در فیلم، بلکه در تیتراژ آن. شما اسم بچه‌های روستای اسبو را هم در تیتراژ فیلم آورده بودید، چرا؟

ما معلم‌ها با وجود همین بچه‌ها جریان داریم و زندگی می‌کنیم. در واقع بچه‌ها نه تنها شخصیت اصلی فیلم من، بلکه شخصیت اصلی روستای اسبو و زندگی ما معلم‌ها هستند. این بچه‌ها هستند که به ما هویت می‌دهند. تنها تشکری که می‌توانستم از آن‌ها بکنم همین بود.

معد چقدر طول کشید فیلم هفت دقیقه‌ای آرزوها ساخته شود؟ حدود یک سال. مدت زیادی را با بچه‌ها گذرانیدیم تا آن‌ها بتوانند با ما و

دوربین راحت باشند و حرف‌های دلشان را بزنند.

معد از وقت تدریس‌تان هم زدید؟

من در هفته ۲۴ ساعت تدریس می‌کنم؛ شنبه، یکشنبه و دوشنبه. بقیه روزهای هفته را می‌گذارم برای عکاسی، نقاشی و حتی فیلم‌سازی.

معد ابزار فیلم‌سازی را از کجا تهیه می‌کنید؟

چون در اکثر کارها خودم تهیه‌کننده هستم، بعضی از ابزار را دارم، مانند فیلم مونتاژ. تهیه‌کننده این کار هم خودم بودم و وسایلی مانند دوربین را برای چند روز اجاره کردم. معمولاً پولی را که از جشنواره‌ها برای برنده شدن می‌گیریم، خرج تهیه ابزار و این کارها می‌کنیم.

معد فیلم ساختن برای کودکان، تداعی‌کننده چه واژه‌ای برای شماست؟

اولین واژه ارتباط است. این ارتباط هم باید در خلق اثر اتفاق بیفتد و هم بعد از خلق اثر.

معد خیلی‌ها اعتقاد دارند

که فضای کار در شهرستان‌ها سخت‌تر از شهرهای بزرگ است. تا چه اندازه با این نظر موافق هستید؟

در واقع هم موافقم و هم موافق نیستم. موافقم چون اگر الان بخواهم کاری را تولید کنم، امکانات مالی‌ام محدود است. در صورتی که شاید در شهرهای بزرگ این شکل وجود نداشته باشد و کارگردان بتواند کمک‌های مالی بیشتری بگیرد. و اینکه در مناطق کوچک‌تر، آدم‌ها کم‌اند. در نتیجه آدمی که بتواند از لحاظ فکری هم کمکی بکند، کم است.

اما موافق نیستم چون اعتقاد دارم هر چقدر یک ایده بکر و تازه‌تر باشد، بیشتر دیده می‌شود. چه این ایده در مناطق کوچک پرداخته شود چه در مناطق بزرگ‌تر. کما اینکه بچه‌هایی که در شهرستان‌ها کار می‌کنند در پیدا کردن ایده از بچه‌های شهرهای بزرگ‌تر، موفق‌ترند.

البته کافی‌ست نگاه ما به سوژه بکر باشد، این نگاه بکر در هر جایی می‌تواند اتفاق بیفتد.

معد در این ۲۴ سالی که معلم بودید، فکر می‌کنید که چقدر از فرهنگیان تقدیر شده و یا باید می‌شده؟



محمد مقیم‌پور بیژنی

متولد بابل. دارای مدرک کاردانی هنرهای تجسمی از دانشگاه تربیت معلم شهید مطهری تهران و کارشناسی نقاشی از دانشگاه هنر و معماری یزد. ساخت اولین فیلم: نان‌های محلی (۱۳۷۶) ساخت بیش از ۲۰ فیلم کوتاه. شرکت در جشنواره‌های فیلم رشد، فیلم کوتاه تهران و...

فرزانه



نکرده‌ام. یعنی در میان مسئولین محلی کمتر کسی از فعالیت‌های فیلم‌سازی من خبر دارد. البته من خودم به این جور حمایت‌ها نیازی ندارم، اما شاید این کار باعث شود که فیلم‌سازهای دیگر برای ساختن فیلم تشویق شوند.

مداد شما هم معلم هستید و هم کارگردان. در واقع گاهی سر کلاس با بچه‌ها سروکله می‌زنید و گاهی هم سر صحنه. این دو چه تأثیری روی هم دارند؟

موضوع اصلی کارهای من بچه‌ها هستند. مثل فیلم «مم شو» که کودکان خالق آیینی به همین نام هستند؛ یا فیلم دیگری به نام تنبلیستان. حتی کارهایی هم که در زمینه دفاع مقدس انجام داده‌ام با محوریت کودکان است.

من خیلی راحت با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کنم و این به‌خاطر همین است که اگر دوستانم بخواهند از بچه‌ها بازی بگیرند، سراغ من می‌آیند.

و اما این بچه‌ها هستند که قصه فیلم‌های را تأیید یا رد می‌کنند. در نتیجه، چون مخاطب اکثر کارهای من همین بچه‌ها هستند، این تأیید و نظر بچه‌ها خیلی به کارم قوت می‌دهد و باز هم این بچه‌ها هستند که پایان قصه‌های مرا می‌بندند.

خیر. آموزش و پرورش اصلاً چنین کاری نمی‌کند. من فیلم‌هایی ساخته‌ام که از لحاظ آموزشی هم خوب بوده‌اند، مثل فیلم «تنبلیستان». فیلمی هم ساختم که به بچه‌ها آموزش می‌داد چطور یک نهال مرکبات را پرورش دهند. اما متأسفانه آموزش و پرورش نمی‌تواند حمایت چندانی کند. گاهی شاهد بوده‌ام که خیلی از سفارش‌ها به کسانی داده می‌شود که با فضای آموزش و پرورش بیگانه‌اند.

معضلات و مشکلات زیادی در مدرسه‌ها وجود دارد که اگر به تصویر دربیایند می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند، اما هیچ نهادی حاضر نیست هزینه‌ای برای این کار در نظر بگیرد. من برای اینکه به جشنواره رشد بیایم مجبور می‌شوم مرخصی بگیرم.

من خودم در چهل و سومین دوره جشنواره فیلم رشد تندیس گرفتم، اما هیچ اتفاقی در استان نیفتاده است و باز خورد تشویق‌آمیز چندانی دریافت

همه ما مثل دانش‌آموزی که با یک مداد یا یک دفترچه خاطرات تشویق می‌شود، به تقدیر و تشویق نیاز داریم. مثلاً در روز معلم انتظار داریم که جزء معلم‌های برتری باشیم که اداره به‌عنوان معلم نمونه انتخاب می‌کند. در واقع تشویق شدن نیاز انسان است. شما هم دوست دارید برای دفتر مجله نامه بفرستند و از کارتان تقدیر کنند. این تشویق شما را به کارتان دل‌گرم‌تر می‌کند. اما متأسفانه در آموزش و پرورش این نوع تشویق‌ها کمتر اتفاق می‌افتد. بحث من فقط مالی نیست، بلکه کلامی هم هست.

مداد چرا تر جیح می‌دهید خودتان تهیه‌کننده باشید؟

اگر شما کسی را سراغ دارید که ما را حمایت کند، من دستش را به گرمی می‌فشارم! من طرح‌های زیادی را برای نهادهای گوناگون فرستادم، اما کسی حمایت نکرد.

مداد شما کارمند رسمی آموزش و پرورش هستید، از این طرف هم حمایت نشدید؟



در آن هم نکته‌ای هست نام تو نیست

او شده است؛ دبیری که روزگاری دانش آموز همین جهنم بوده است. اما او با همهٔ معلمان فرق می‌کند و در کلاس به اعمالی دست می‌زند که هیچ معلمی انجام نداده است. کلاس ادبیات را در زمین فوتبال برگزار می‌کند. روی میز خودش می‌ایستد و از بچه‌ها می‌خواهد آن‌ها هم ایستادن روی میز را تجربه کنند. او به بچه‌ها می‌گوید مقدمهٔ بخشی از کتاب درسی‌شان را پاره کنند و...

دانش آموزان او نشریه‌ای می‌یابند که کیتینگ روزی در دورهٔ محصلی سردبیر آن بوده است. آنجا می‌خوانند که معلمشان عضو انجمن شاعران مرده بوده است. دربارهٔ این انجمن از او سؤالاتی می‌پرسند و او می‌گوید که در غاری با دوستانش انجمنی مخفی تشکیل داده بودند و در آنجا شعر و هر چه دوست داشتند می‌خواندند و روحشان را پرواز می‌دادند. برخی از بچه‌ها تصمیم می‌گیرند انجمنی مانند انجمن معلمشان تشکیل دهند. کیتینگ زندگی بچه‌های کلاس را تغییر می‌دهد...

در این نوشتار سعی می‌کنم شرح دهم چرا آقای کیتینگ دوست‌داشتنی است؟ و چرا دانش‌آموزان دبیرستانی مدرسهٔ بولتون جذب او می‌شوند.

«عمر بیشتر انسان‌ها در یاسی خاموش سپری می‌شود. چرا باید به زندگی چینی تن بدهیم؟ خطر کنید و در راهی جدید قدم بگذارید. همین حالا...»

روز اول سال آقای کیتینگ سوت‌زنان وارد کلاس می‌شود و از در دیگر کلاس بیرون می‌رود. با این کار بچه‌ها را غافلگیر می‌کند. آن‌ها را به موزهٔ مدرسه می‌برد و از ایشان می‌خواهد به عکس‌های فارغ‌التحصیلان قدیمی مدرسه خوب نگاه کنند و دم را غنیمت بشمارند. به آن‌ها می‌گوید: «غنچه‌های گل سرخ را کنون که می‌توانی برچین، زمان سالخورده در گذر است و گلی که امروز لبخند می‌زند، فردا خواهد مرد».

شروع روز اول کلاس در محیطی دیگر، این پیام را به بچه‌ها می‌دهد که در ساعت این درس، در فضای محدود کلاس نخواهند ماند.

آقای کیتینگ می‌گوید که او را «ناخدا» صدا بزنند و با این نام، شخصیت متفاوتی را پیش روی بچه‌ها می‌گذارد. با آنکه او به تدریج در نظر بچه‌ها دوست‌داشتنی می‌شود، اما هیچ‌گاه نمی‌بینیم که با بچه‌ها طرح دوستی خارج از کلاس بریزد یا صمیمیت بیش از اندازه نشان دهد. او معلم کلاس است و همهٔ جذابیت شخصیت او از شیوهٔ متفاوت برخورد و تدریس در کلاس درس شکل می‌گیرد.



کلاس حیرت و تشنگی

چرا معلم فیلم «انجمن شاعران مرده» دوست‌داشتنی است؟

علی اکبر زین‌العابدین

«انجمن شاعران مرده» فیلمی است متفاوت که نظام آموزشی سنتی و رابطهٔ خشک و غاری از انعطاف معلمان و شاگردان را به چالش می‌کشد و تأکیدی است بر اولویت درس زندگی

خلاصهٔ فیلم

شده است بچه‌ها آنجا را جهنم بخوانند و شعار «سنت، افتخار، انضباط و سرفرازی» را به «مسخره بازی، نفرت، خرابکاری و کثیف‌کاری» تبدیل کنند، مدرسه‌ای اشرافی که در طول یک‌صد سال کار، از اصول خود کوتاه نیامده است.

داستان فیلم مربوط به سال ۱۹۵۹ میلادی در آمریکاست. دبیر ادبیات مدرسه بازنشسته شده و دبیر نسبتاً جوانی به نام آقای کیتینگ جایگزین

مدرسهٔ شبانه‌روزی بولتون، مدرسه‌ای نزدیک دریاچه با بنایی عظیم و شگفت‌انگیز، حصارهایی بلند و با سنت‌های خاص، بهترین مدرسهٔ پیش‌دانشگاهی کشور محسوب می‌شود. خانواده‌ها فرزندان خود را به بولتون می‌آورند تا پذیرش آن‌ها در بهترین دانشگاه‌ها و پول‌سازترین رشته‌ها آسان شود، مدرسه‌ای با مقررات سخت و سخت که باعث

آقای کیتینگ گاهی صدایش را بالا و پایین می کند، دستهایش را حرکت می دهد، ادای هنرپیشه ها را در می آورد و این کارها فاصله دل های شاگردانش را با او کم می کند.

با اینکه کیتینگ یک سنت شکن است اما دانش آموزی را که نسبت به مدیر سنت گرای مدرسه بی احترامی کرده است را سرزنش می کند. فکر دانش آموز را درست می داند، اما شیوه اش را نادرست. او از آنان می خواهد که مؤثر باشند، اما کاری نکنند که حذف شوند. چون در این صورت تأثیری نخواهند گذاشت.

کیتینگ صمیمت کاذب خارج از رابطه معلمی ندارد، اما در اتاقش به روی بچه ها باز است. او به سؤالات شخصی آن ها پاسخ می دهد. او شأن معلمی خود را خدشه دار نمی کند، اما با شناخت خوبی که از ویژگی های گروه سنی شاگردانش دارد، به آن ها نزدیک می شود و راهنمایی شان می کند.

او در یک زاویه ی ثابت در کلاس، خودش را حبس نمی کند و پشت میزش منجمد نمی شود. لابه لای نیمکت های بچه ها می رود، روی زمین نیم خیز می شود، آرام صحبت می کند و از بچه ها می خواهد به او نزدیک شوند.

کیتینگ معلم ادبیات انگلیسی است. او بچه ها را به ادبیات ترغیب می کند، اما هدفش این نیست که شاگردانش در آینده شاعر و نویسنده شوند. با این تلقی نادرست اولیای بچه ها و مدیران مدرسه هم مخالف است که می خواهند فرزندان شان پزشک، وکیل و بانکدار شوند. او می خواهد شاگردانش آزاداندیش باریابند و مسیرشان را با آگاهی انتخاب کنند.

آقای کیتینگ فناوری آموزشی را خوب می شناسد. او از ابزار محیرالعقول و گران بها بهره نمی گیرد. کلاسش را به زمین فوتبال می برد و بچه ها را به صف می کند. می خواهد به بچه ها درس هدف گزینی و اعتماد به نفس و شجاعت و امید بدهد. برایشان سخنرانی نمی کند. بچه ها با لباس ورزشی در صف می ایستند. به هر کس یادداشتی کاغذی می دهد که روی آن ها جمله های کوتاه و مؤثری نوشته است؛ جمله هایی امیدوارکننده، عزت بخش و توانمندساز. می خواهد هر کس اول جمله روی کاغذش را بخواند و بعد شوت محکمی به توپ بزند. او جسم و روح دانش آموزانش را همزمان با هم به حرکت در می آورد و تأثیر نوشته های حکمت آمیزش را زیاد می کند بعد هم از آن ها می خواهد جمله ها را با فریاد بخوانند و محکم تر شوت بزنند.

برای آنکه به بچه ها یاد بدهد هر کس مثل خودش باشد، آن ها را به حیاط می برد و می خواهد هر کدام به شکلی که دوست دارند راه بروند. البته ادای کسی را در راه رفتن در نیابند. او متفاوت بودن را با قدم زدن در حیاط یاد می دهد: «باید تلاش کنید صدای خودتان را باز یابید. هر قدر دیرتر شروع کنید، امکان دستیابی به این هدف را کمتر می کنید.»

کیتینگ از شاگردانش می خواهد مقدمه ی تحلیل شعر را از کتاب درسی پاره کنند، چون نویسنده آن مقدمه، شعر را مکانیکی تحلیل کرده است. او بر این باور است که هر چه را که از هر کس می خوانیم، صحیح نیست. «وقتی مطلبی را می خوانید، تنها فکر نویسنده را مدنظر قرار ندهید، کمی درنگ کنید و ببینید نظر خودتان درباره آن چیست.»

از شاگردانش نمی خواهد معنی شعر کتاب درسی را بنویسند یا نقش های دستوری متون کتاب را پیدا کنند. از همه می خواهد برای جلسه بعد، شعری از خودشان بنویسند و با جدیت هم می گوید که همه این تکلیف را انجام دهند. تکلیف او به خلاقیت دانش آموزش پروبال می دهد. او می داند تا دانش آموز شعری ننویسد و دشواری و لذت سرودن را تجربه نکند، شعرهای کتاب را هم به درستی درک نخواهد کرد: «ما شعر را چون زیباست نمی خوانیم، شعر را چون موزون و آهنگین است نمی خوانیم، ما شعر می خوانیم چون کلمات قادرند دنیا را عوض کنند. ما شعر می خوانیم چون از نژاد انسان هستیم.»

کیتینگ عهد بسته است که تمام اجزای کتاب را پشت سر هم پیش ببرد. از نظر



او باید برخی از بخش های واپسین زودتر تدریس شوند. او سبک خودش را دارد و از آن مطمئن است. هر وقت کلاس کیتینگ تمام می شود، سؤالی بزرگ در ذهن بچه ها ایجاد شده است. او زمانی کلاس را ترک می کند که بچه ها را در حیرت فرو برده است. او کلاس را اصطلاحاً در جای حساس پایان می دهد. کلاس را در اوج تمام می کند. نه زمانی که بچه ها از نفس افتاده اند. او دانش آموز نوجوان را تشنه جلسه بعد می گذارد. او تشنگی می آموزد.

او نوآوری را با بی برنامه گی اشتباه نگرفته است. حتی شماره صفحه های کتاب درسی اش را حفظ است. طرح درس او از پیش معین است. اما نگاهش تازه است. از آغاز تا پایان کلاس را دیده است و هر جلسه اش هدفی خاص را دنبال می کند.

دستمایه کار کیتینگ تنبیه و ارعاب نیست. او وقتی با خجالتی ترین شاگردش مواجه می شود که نمی تواند شعری در کلاس بخواند، او را بلند می کند، به او هیجان می بخشد، سرش را به او نزدیک می کند و قاطعانه از او می خواهد چشمانش را ببندد و احساساتش را بلند بگوید. به تدریج کلمات نامفهوم اولیه بچه خجالتی، به شعری تأثیرگذار تبدیل می شود و تحسین بچه ها را بر می انگیزد.

او بچه ها را به گفت و گو می کشاند و دانش آموزانی را که نظر نادرست می دهند به سخره نمی گیرد. ایده های اشتباه را تصحیح می کند و هر بار از اینکه در بحث شرکت کرده اند تشکر می کند. پرسش های مداوم او کلاس را گرم نگاه می دارد.

شیوه های تازه آقای معلم مخالف برانگیز است. در پایان فیلم، او به دستور مدیر اخراج می شود. اما تأثیراتش را بر بچه ها گذاشته است. کیتینگ چیزی را از دست نمی دهد. به همین سبب، هنگامی که آخرین بار کلاس را ترک می کند، صحنه باشکوهی پدید می آید. بیش از نیمی از بچه ها به احترام او روی میزهایشان می ایستند و به معلم اخراجی خود ادای احترام می کنند و یک صدا فریاد می زنند: «ناخدا! ناخدا می!»



عمر بیشتر انسان ها در یأسی خاموش

سپری می شود.

چرا باید به زندگی چینی تن بدهیم؟

خطر کنید و

در راهی جدید

قدم بگذارید.

همین حالا...

بهترین معلم کسی است که شاگردانش را از خود بی نیاز کند

فوت و فن فیلم‌سازی

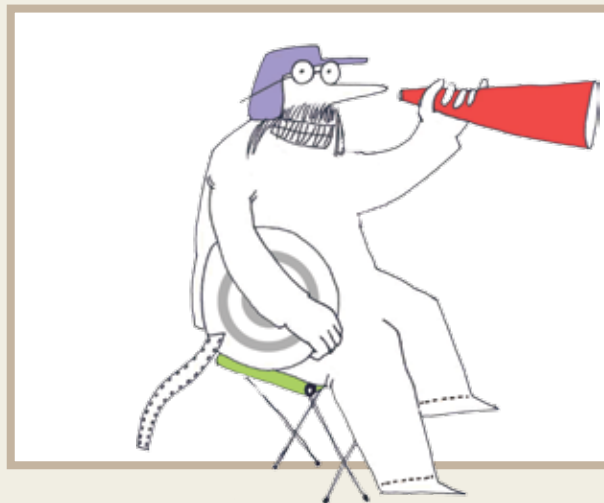
علیرضا لبش

تصویرگر: وجید امینی

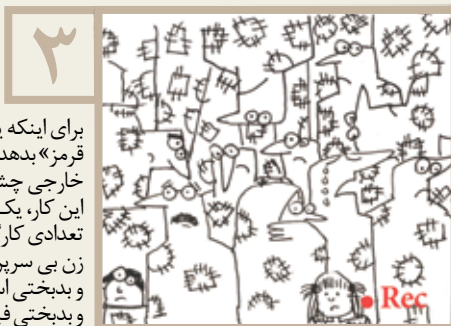
بشر از همان آغاز آفرینش عقلش در چشمش بوده است. برای همین مرد نخستین قبل از آنکه حتی حرف زدن بلد باشد، نقاشی یاد گرفت تا زن نخستین را شیفته خودش کند. نمی‌دانیم از کجا فهمیده بود که با کشیدن نقاشی‌های خفن از صحنه شکار، می‌تواند خودش را حسابی لوس کند و از زندگی لذت ببرد. به هر حال این سنت دیرینه همچنان پابرجاست. هر کس بخواهد برای خودش جایی در دل‌ها باز کند، چاره‌ای غیر از فیلم بازی کردن ندارد. برای موفقیت در این شگردها باستانی به این نکات توجه کنید:



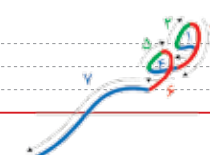
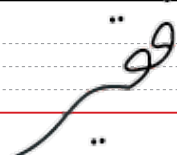
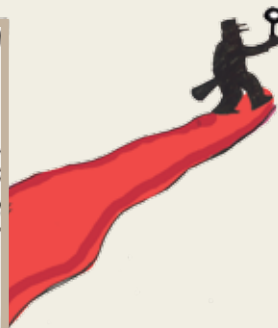
۲ یادتان باشد که فیلم شما باید سود کند. بنابراین از صحنه‌های کم‌خرجی مثل اتاق آبی‌سی‌یو، پنچری ماشین در وسط بیابان و گورستان غفلت نکنید. گاهی می‌توان فیلم را تا چهل‌م خدایم‌رز کش داد. برای بالانس کردن کار می‌توانید با گنجاندن عباراتی مثل «عشقم تو را فراموش!» یا «عاشق عوضی» و سایر ترکیبات عاشقانه در عنوان فیلم، به تماشاچی‌ها زکب بزنید.



اولین گام در فیلم کردن دیگران این است که خودتان «فیلم» باشید و ظاهرتان را تا حد ممکن یک‌و‌ری کنید. از قدیم گفته‌اند: «تکیه بر جای فیلم‌سازان نتوان زد به گراف!»



۳ برای اینکه یک فیلم بوی «فرش قرمز» بدهد، باید به جشنواره‌های خارجی چشمک بزنند. مواد لازم برای این کار، یک عده کودک نیمه برهنه، تعدادی کارگر آفتاب‌سوخته، گروهی زن بی سرپرست و مقدار زیادی فقر و بدبختی است. هر چه غلظت فقر و بدبختی فیلم بیشتر باشد، احتمال انگشت‌نما شدن در جشنواره‌های خارجی بیشتر خواهد بود.



۱
۲
۳
۴
۵

۴

برای دکور و صحنه از موزه‌ها و اماکن باستانی و تاریخی استفاده کنید و سعی کنید برای طبیعی جلوه دادن سکناس‌های فیلم دست به تخریب آثار باستانی بزنید. این خرابه‌ها باید به یک دردی بخورند!



۶

برای گریم و طراحی لباس پولتان را دور نریزید. می‌توانید از لباس‌های کهنه اقوام و خوشانتان، جعبه مدادرنگی بچه‌ها و پاستل گچی استفاده کنید. زیبایی باید در نگاه تو باشد نه در گریمی که به آن می‌نگری!



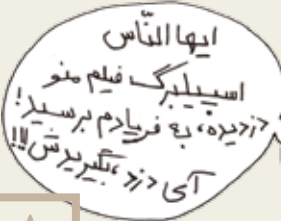
۸

بعد از اکران فیلمتان، با خانواده به سینما نروید و تا چند روز هم در محل آفتابی نشوید. چون امکان دارد پیش سر و همسر بی‌آبرو شوید.



شایعه‌سازی بخش زیادی از هزینه‌ها را می‌بلعد، ولی ارزش دارد. قبل از اکران فیلمتان، جنجال راه بیندازید. در رسانه‌ها اعلام کنید که شما از اونا نش نیستید و فیلمتان به صورت قاچاقی تکثیر و وارد بازار شده است و به جرم سرقت فرهنگی، از وزیر تا عابران پیاده، شکایت کنید.

۷



میچ کس شوخی بی جا نکند، مگر مقداری اعتدال خویش را از دست بدهد. (مولا علی (ع))

خاطره‌های دَم‌کشیده

نکته‌هایی درباره‌ی خاطره‌نویسی

سید حسین حسینی نژاد
عضو شورای تحریریه‌ی مجله
تصویرگر: مجید صالحی

نوشتن خاطره در هر رده‌ی شغلی کاری پسندیده قلمداد می‌شود. با این نگاه در شماره‌ی قبل به این مطلب اشاره کردیم که اگر هر معلم هر سال تنها یک خاطره از تجربه‌های آموزشی و تربیتی‌اش بنویسد، در پایان خدمت ۳۰ ساله‌اش، ۳۰ خاطره ارزشمند را مستند کرده است؛ خاطراتی که بسیاری از آن‌ها قابلیت تبدیل شدن به داستان و فیلم‌نامه را هم پیدا می‌کنند. در ادامه، به چند ویژگی دیگر اشاره می‌کنیم تا خاطرات ماندگارتری از خود به جا بگذاریم.

با قلممان بنویسیم، با مغزمان ویرایش کنیم

از جمله موانعی که نمی‌گذارد راحت بنویسیم و نوشتن را به تعویق می‌اندازد، نوشتن با مغز به جای نوشتن با قلب است. وقتی قلم را روی کاغذ می‌گذاریم، مدام اصلاح می‌کنیم، خط می‌زنیم و جایگزین می‌کنیم. همین نکته موجب خشک شدن چشمه‌ی نوشتن است. برای رفع این مشکل لازم است ابتدا بنویسیم بی آنکه از کلمه یا جمله‌ای مراقبت کنیم، بی آنکه حتی به درستی املای کلمه‌ای بیندیشیم و بی آنکه کلمه‌ای را خط بزنیم. می‌گویند حتی اگر لغتی را فراموش کردید دنبالش نگردید، جای آن را خالی بگذارید، بعد آن را پیدا می‌کنید. از وقتی این روش را در پیش گرفته‌ام، راحت‌تر می‌نویسم، سریع‌تر و بیشتر هم می‌نویسم؛ بی آن‌که از کیفیت آن کم شده باشد.

ریچارد اسکات جمله‌ی جالبی در این زمینه دارد. وی می‌گوید: «موقعی که مقاله یا یک متن پژوهشی یا یک رمان (یا خاطره) می‌نویسید، هم‌زمان ویرایش نکنید، بلکه فقط بنویسید. متنی را که برای بار اول می‌نویسید، به صورت یک طرح کلی در نظر بگیرید و آن را گسترش دهید و بگذارید لغات به دنبال هم روان شوند».

جالب است که همین مطلب را بیل هارپر به صورتی جامع‌تر مطرح می‌کند: «زمانی که برای

اولین بار درباره‌ی موضوعی می‌نویسید آن را ویرایش نکنید. نوشتن و ویراستن دو فرایند جداگانه هستند که عملکرد مغز در مورد آن‌ها متفاوت است و اگر شما تلاش کنید این دو کار را هم‌زمان انجام دهید، به طور حتم گیج می‌شوید. ویراستار درونتان را مهار کنید تا هنگام نوشتن متن، ویرایش کردن باعث نشود نوشته‌هایتان دچار شکاف و بریدگی در معنی و مفهوم شود.»

یخ‌بزنند یا دم‌بکشند

می‌رسیم به مرحله‌ی یخ‌زدگی. مثل آبی که در فریزر می‌گذاریم تا یخ ببندد، مدتی نوشته‌ی خود را در فریزر قرار دهید. بگذارید تا زمان از آن بگذرد. بعد از مدتی آن را بیرون بیاورید، بگذارید یخش باز شود. حالا شروع کنید با چشم عقل به آن نگاه کردن. در واقع حالا نوبت مغز است که به جان نوشته بیفتد. نویسنده‌ای معتقد است: «برای این کلماتی را روی کاغذ می‌آوریم که بتوانیم آن‌ها را تغییر دهیم». اکنون نوبت تغییر است؛ مرحله‌ای که معمولاً کمتر روی آن تمرکز می‌کنیم. برای همین نوشته‌هایمان پر از دست‌انداز می‌شود و کلمه و جمله‌هایمان گوش‌نواز نیست. حتی یک بند نوشته‌مان که شامل چند جمله است، هر کدامش میل دارد به سمتی جدا از بقیه برود.

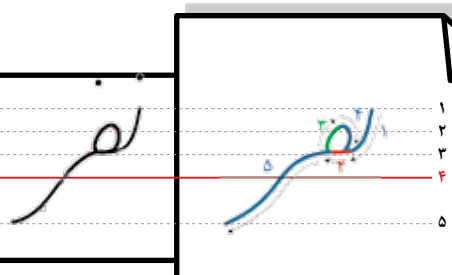
جوادی دلتون در کتاب ۲۸ خطای رایج

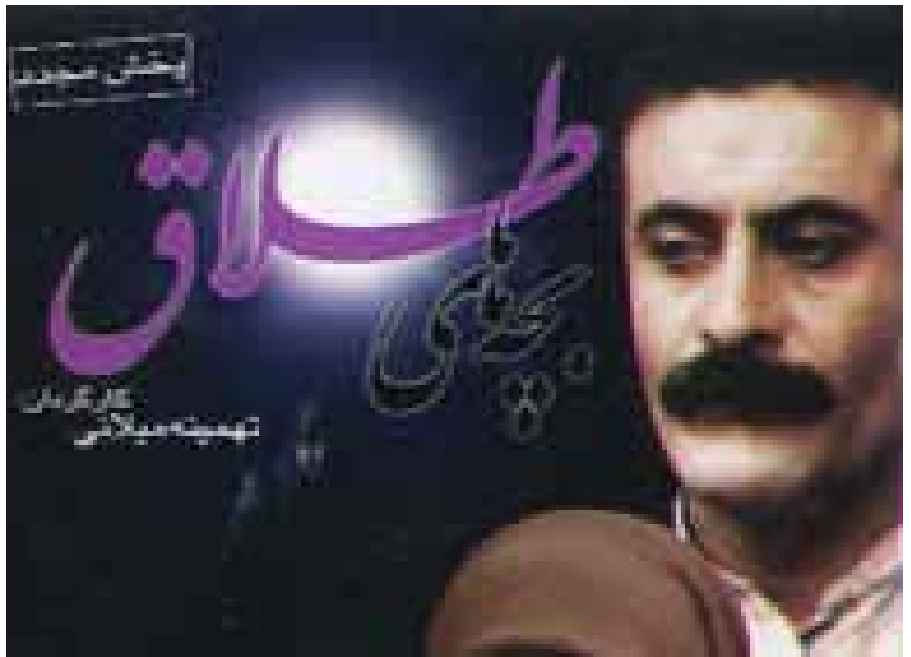
نویسندگان (سوره مهر، ۱۲: ۱۳۹۱) می‌نویسد: «اگر نمی‌خواهید از خیر بعضی کلمات بگذرید و کلمات تازه‌ای جایگزین آن‌ها کنید (یا دست کم آن‌ها را پس و پیش کنید)، به هیچ‌وجه نمی‌توانید با خواننده ارتباط برقرار کنید و داستان‌تان را نیز فقط خود، دوستان و فامیل‌هایتان خواهید خواند».

بنابراین، برای آن که تجربه‌ای که نوشته‌اید فراگیر شود، از سطح خانواده عبور کند و در دل مردم جا باز کند، مرحله‌ی پس از یخ‌زدگی را با علاقه و جدیت دنبال کنید. در واقع مرز نوشته‌ی خام با نوشته‌ی پخته در این مرحله روشن می‌شود.

کلمات را پس و پیش کنید، حذف کنید، قسمتی را کم و زیاد کنید. اصلاً پیرسید این جمله یا این کلمه به چه کاری می‌آید. اگر به پیشبرد منظور شما کمک نمی‌کند، به راحتی آن را حذف کنید. حتی اگر آن جمله و عبارت را خیلی دوست داشته باشید، در میان خاطرات زیادی که به دستمان می‌رسد، این نکته کاملاً مشهود است که نویسندگان محترم نگذاشته‌اند نوشته‌شان دم بکشد. مدتی از آن فاصله نگرفته‌اند، یک ضرب نوشته و یک راست پست کرده‌اند، یا این روزها با ایمیل فرستاده‌اند.

بینیند، تفاوت دو غذا که از مواد مشترکی ساخته شده‌اند، در ریزه‌کاری‌هایی است که یکی را خوشمزه می‌کند، طوری که مدام تشکر می‌کنیم از سازنده‌اش، و دیگری را به سختی فرو می‌دهیم.





ادویہ مناسب، پخت به اندازه و ترکیب به قاعده، یکی را بی اندازه دلچسب می کند و رعایت نشدن این موارد، دیگری را در نقطه مقابل می نشاند.

نوشته هم مثل غذاست یکی جسم را می نوازد و دیگری روح را. هر دو باید به اندازه باشند.

این اصل یعنی یخ زدگی یا دم کشیدن را باید در هر نوع نوشتنی رعایت کنیم. یادمان باشد نوشتن فرایندی است که در آن می اندیشیم، رشد می کنیم و به رشد می رسانیم. با چنین نگاهی است که ابتدا تمرکز می کنیم و موضوع نوشتن را که در این یادداشت «خاطره» است برمی گزینیم و سپس با قلممان درباره شروع به نوشتن می کنیم. بعد که نوشته پایان یافت، می گذاریمش کنار برای چند ساعت، چند روز و چند هفته، تا مرحله دم کشیدن را از سر خود بگذرانند. سپس آن را دوباره و چندباره می خوانیم تا هر جان رسانی داشت برطرف کنیم.

قدیم ها می گفتند درس یکبار و تکرار آن هزاربار (الدرس حرف و تکراره الف). حالا نوشته را یکبار بنویسیم و حداقل ده بار مرور کنیم تا صاف و صیقلی و دلنشین شود. نظرتان چیست؟

در اینجا خاطره آقای ولی الله قائد رحمتی، کارشناس گروه های آموزشی متوسطه شهرستان درود استان لرستان را با هم می خوانیم. به نظر شما طبق اصل های اول و دوم این یادداشت (یعنی: ابتدا با قلممان بنویسیم و سپس با مغزمان آن را ویرایش کنیم، یخ بزند یا دم بکشند) چه تغییراتی باید در این متن داده می شد. مایل بودید، زیر آن ها خط

بکشید و جابه جا کنید. این خودش تمرین بسیار خوبی برای بهتر نوشتن است.

به خدا من نمی خندم

... آقا به خدا من نمی خندم، ولی اکثر معلم ها به من گیر می دهند که چرا یکریز داری می خندی و نیست باز است.

آری، می خواهم از خاطره ای صحبت کنم که چندین سال پیش در یکی از مدارس برایم اتفاق افتاد. دانش آموزی به نام شهرام داشتیم که اکثر اوقات یا از کلاس درس اخراج می شد یا در حال تنبیه شدن توسط معلمانش، به علت تمسخر و خندیدن، بود. اما آیا واقعا شهرام به معلمانش و آنان که برای تعلیم و تربیت او تلاش می کردند می خندید یا به چیز دیگری می خندید و شاید هم اصلاً او تنها متهم به خندیدن بود.

برایم عجیب بود که چرا شهرام در کلاس های درس من نمی خندد و مزاحم کلاس نمی شود تا اینکه به فکر افتادم علت این موضوع را بفهمم. در نتیجه هر چه در کلاس درس خودم او را زیر نظر داشتیم، هیچ نشانی از تمسخر و آزار و اذیت ندیدم. ذکر این نکته در اینجا ضروری است که شهرام صورتی با دندان های بزرگ و درشت داشت، به طوری که در بیشتر اوقات دهان او باز بود. در واقع دندان هایش مانع بسته شدن دهان او می شدند و تصور اکثر استادان نیز این بود که او دارد می خندد و هدفش تمسخر، آزار و اذیت است.

جلسه بعد که با کلاس آن ها درس داشتیم، از خود شهرام خواستم قضیه را توضیح دهد تا شاید سریع تر و بهتر به نتیجه برسم. او در پاسخ به سؤال من که چرا مزاحم کلاس درس معلم هایت می شوی، پاسخ داد: «آقا به خدا من نمی خندم، ولی اکثر معلم ها به من گیر می دهند و می گویند تو داری می خندی و مسخره می کنی!»

این شد که به یاد رونالدینیو، بازیکن و ستاره فوتبال جهان و برزیل، افتادم. او نیز قیافه ای شبیه شهرام ما دارد، با این تفاوت که تمام طرفداران فوتبال دنیا او را دوست دارند و عاشقش هستند، ولی شهرام ما را کسی دوست ندارد و همه او را آزاردهنده و غیر قابل تحمل می دانند.

در نتیجه به این فکر افتادم که واقعاً حق با چه کسی است، با شهرام یا با همکارانم؟ و آیا شهرام گناهی جز دندان هایی درشت و بزرگ دارد؟ و اگر قرار است شهرام و امثال او را به خاطر این خصوصیت جسمی خدادادی مجازات کنند، پس چرا رونالدینیو را مجازات نمی کنند؟ و اصلاً آیا این عادلانه است که با یکی آن طور و با دیگری این طور رفتار شود؟ واقعاً آیا دندان های شهرام ما بزرگ تر از دندان های رونالدینیو است که این چنین با او برخورد می کنیم؟ دیگر اینکه آیا داشتن یک خصوصیت جسمی جرم است که ما او را مجازات کنیم! اگر چنین است باید بیشتر افراد بشر را به خاطر داشتن چنین خصوصیتی مجازات کنیم!

ستاره فوتبال جهان در حالی که اکثر اوقات دهانش باز است و دندان هایش نمایان، دوستان، مربیان و طرفداران او، نه تنها سرزنش نمی کنند بلکه هر روز او را بیشتر از گذشته دوست دارند و مورد لطف و محبت قرارش می دهند. شاید فرق ما با مربیان و دوستان رونالدینیو این باشد که آنان درک درست تری از این خصوصیات و ویژگی های جسمی دارند. در نتیجه انگ و مهر تمسخر و آزار و اذیت دهنده را به هم نوع خود نمی زنند.

از اینجا بود که تصمیم گرفتم با همکارانم موضوع را در میان بگذارم و شهرام را با کسی که دارای همین خصوصیت جسمی و فیزیکی بودم مقایسه کنم تا شاید آنان متقاعد شوند و به تصور اشتباه خود پی ببرند و دیگر خود و شهرام عزیز را اذیت نکنند. دوستان و همکاران عزیز نیز با آغوش باز این قیاس بنده را پذیرفتند. از آن روز به بعد روابط آنان با شهرام بهتر و دوست داشتی تر از گذشته شد. من هم بسیار خوشحال شدم که توانسته بودم قدمی هر چند کوچک، برای رفع این مشکل بردارم.

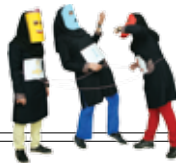
دعوت کننده بی عمل مانند تیراندازی است که گمان اوزه ندارد

مولا علی (ع)

نمایش با حضور باتری و مقاومت

نمایش در کلاس فیزیک

الناز قلی زاده



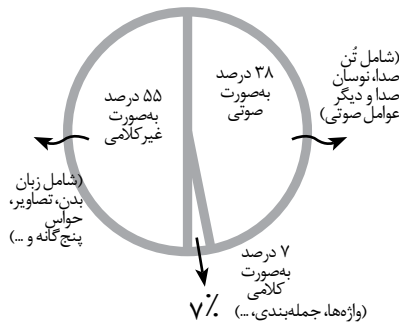
«به من بگو
فراموش
خواهم کرد،
به من نشان
بده به خاطر
خواهم سپرد،
مرا درگیر
کن خواهم
فهمید»

بازیگر مناسب

می توان نقش مقاومت را به دانش آموزی داد که از لحاظ بدنی قدرتمند است و شدت جریان را به دانش آموزی که فرزند و چابک است. به این ترتیب، بچه ها هنگام نوشتن و کار کردن با فرمول ها به یاد چابکی و قدرت این دوستانشان می افتند.

کارگردان معلم

قبل از اجرا باید بازیگران را راهنمایی کنید. مثلاً به نقش R بگویید که افزایش مقاومت را با گرفتن فیگور ورزشی و نشان دادن قدرتش ابراز و در مقابل I ایستادگی و مقاومت کند. در همان زمان، به نقش I گوشزد کنید که آرام تر راه رود و کاهش شدت جریان را نشان دهد. برای بیان مسیر مدار بسته از چند متر طناب، سیم یا کاموا استفاده کنید. این طناب یا کاموا را از دور کمر V و R رد کنید. نقش I در حالی که با دستش سیم یا کاموا را گرفته است، از سوی V راه می افتد و در مسیر حرکت می کند. راهنمایی از شما و اجرا از بچه ها است. از بازیگران بخواهید برای شناخته شدن نقششان روی کاغذهای A4 سه



يك نمايش الكتريكي

برای نمونه، قانون اهم در مدارهای الکتریکی را می توان با اجرایی ساده در کلاس درس داد. ابتدا معلم چهار دانش آموز را برای ایفای چهار نقش انتخاب می کند:

- ۱- باتری (پیل الکتریکی) $V \leftarrow$
- ۲- مقاومت $R \leftarrow$
- ۳- شدت جریان $I \leftarrow$
- ۴- دانش آموزی که شرایط را گزارش می دهد.

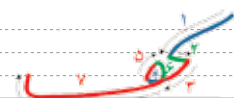
چرا فیزیک را به نمایش تبدیل کنیم؟

اگر معلم فیزیک هستید، شاید از این صفحه تعجب کنید! اما نگران نباشید! می خواهیم روش متفاوتی را تجربه کنیم.

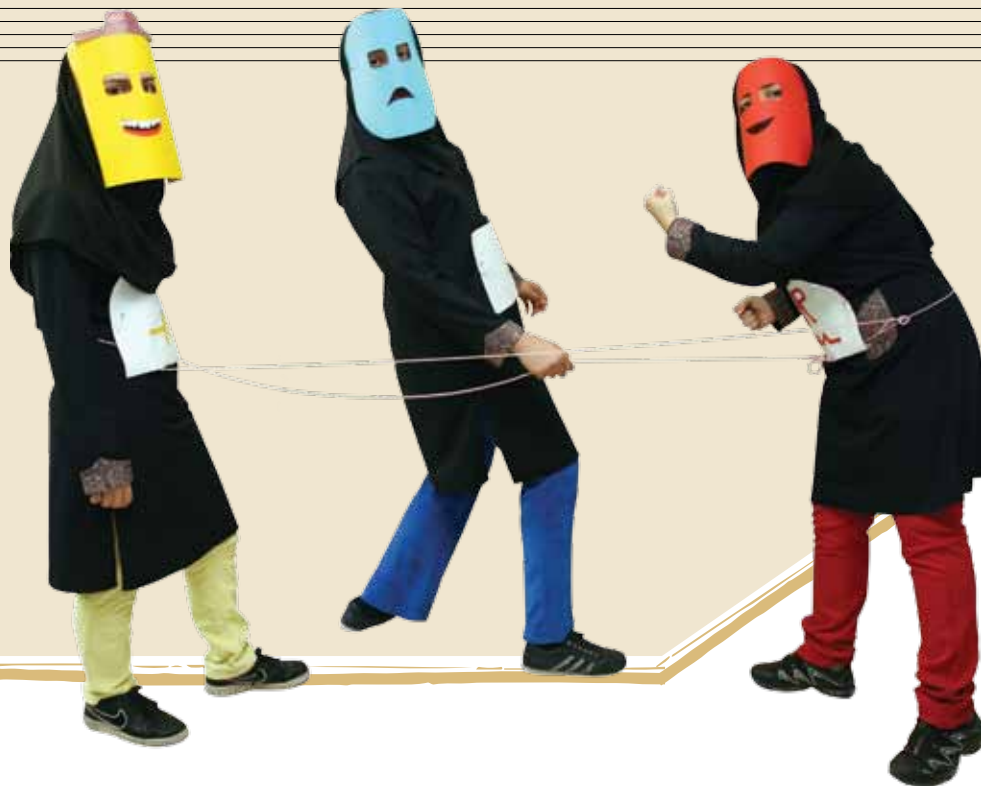
بعضی از مبحث های آموزشی را باید بارها و بارها برای دانش آموزان تکرار کرد. در هر جلسه، این تکرار، وقت زیادی از کلاس درس می گیرد. به علاوه، معلم در تفهیم مطالب مردد است. اما اگر معلم بار اول روش مناسبی را به کار گیرد و مفاهیم درک شود، درصد زیادی از دانش آموزان در حل تمرین ها با او همراه می شوند، زیرا مفاهیم پایه برای آن ها جاف شده است.

نکته مهم این است که ساده ترین موضوعات را می توان دشوار و دشوار ترین موضوعات را می توان ساده کرد. با اجرای نمایش کلاسی نیز می توان مفاهیم را برای دانش آموزان مدل سازی کرد تا به صورت خاطره ای دیداری - شنیداری در ذهنشان ماندگار شود. نتایج پژوهش های آلبرت مهربابیان، پژوهشگر زبان بدن، در تأثیر کلی پیام به صورت شکل روبه روست:

کف



۱
۲
۳
۴
۵



معرفی کتاب

از تئاتر کاربردی بیشتر بدانیم
کتاب: تئاتر مردم ستم‌دیده
نویسنده: آگوستو بوآل
مترجم: جواد ذوالفقاری، مریم قاسمی
ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری نوروز هنر
تلفن: ۸۸۰۴۸۸۰۹

صورتش بگذارد.

پیشنهاد رنگ ماسک

نقش R ← قرمز یا نارنجی

نقش V ← زرد

نقش I ← آبی یا سفید

دانش آموز می‌شود. انسان‌هایی که رشد عاطفی و عقلانی‌شان هماهنگ است، کمتر دچار افراط و تفریط می‌شوند. افراط و تفریط در اجتماعات دافعه افراد را نسبت به هم زیاد می‌کند و به این ترتیب ما در چنین اجتماعی شاهد بی‌مهری خواهیم بود. افراد ضد هم عمل می‌کنند. در نتیجه، راه پیشرفت و رشد مسدود می‌شود. همچنین، هماهنگی رشد عاطفی و عقلانی فرد، به تصمیم‌گیری صحیح انتخاب‌های درست می‌انجامد.

حرف I، R و V (مانند تصویر) را بنویسند و نقش V علامت پیل (-)، R علامت (-) را روی آن رسم کنند و قبل از اجرا کاغذها را با سنجاق قفلی بر لباسشان نصب کنند. نقش چهارم باید قبل از هر تغییر در مدار، جلوی صحنه اجرای آن‌ها بیاید و کاغذ بزرگی را که روی آن فرمول زیر نوشته شده است، به بچه‌ها نشان دهد.

$$R = \frac{V}{I}$$

از سه دانش آموز بازیگر I، R و V بخواهید که ماسک مقوایی برای خودشان بسازند. برای ساخت ماسک ابتدا روی مقوا طرحی بزرگ‌تر یا هم‌اندازه صورتشان بکشند و جای چشم و دهان را متناسب با صورتشان از صفحه ماسک خالی کنند.

کشی به طول ۲۰ تا ۳۰ سانتی‌متر را از دو طرف ماسک عبور دهند و هر نقش هنگام اجرا ماسک خود را روی

تئاتر آموزشی به چه دردی می‌خورد؟

ایفای نقش یا تماشای تئاتر کلاسی باعث هماهنگی رشد عاطفی و عقلانی

با تشکر از:
خانم سیمین کربلایی مهدی، کارشناس فیزیک و
آقای علی ظفر قهرمانی‌نژاد، کارشناس تئاتر کاربردی



این جهان بوم نقاشی تجلیات ماست. هنری دیوید تورو

شگفتی‌های یادگیری

نوشته: کنت چستن

ترجمه و تلخیص: حبیب یوسفزاده

تصویرگر: مجید کاظمی

مجله

۳۸

شماره دوم
آبان‌ماه ۱۳۹۳

اطراف به وسیله مغز، براساس اصول و ضوابطی صورت می‌گیرد که خودش ابداع می‌کند. جالب‌ترین جنبه کارکرد ذهن این است که می‌تواند دنیای اطراف خود را تجربه کند، سپس اطلاعات مربوط را در حافظه ذخیره سازد و از آن‌ها برای تغییر در اطراف خویش بهره ببرد. به عبارت دیگر، مغز یک پردازشگر هدفمند و هوشمند اطلاعات است.

همه اعمال ما از مغز نشئت می‌گیرد. حتی ساده‌ترین کارها از قبیل برداشتن یک گام یا بلند کردن مداد، نیازمند عملیات پیچیده مدارهای مغزی و هماهنگی بین اندام بینایی و عضلانی فرد است که باید چند میلیونیم ثانیه قبل از انجام آن عمل به وسیله مغز ایجاد شود.

زبان آموزی

مغز یادگیری و کاربرد زبان را ممکن می‌سازد و تنها مغز انسان قادر است براساس اطلاعات محدودی که دریافت می‌کند، بسته به نوع ارتباط آن‌ها، بی‌نهایت ترکیب از کلمه‌ها و اصطلاحات بسازد. بنابراین، تولیدات زبانی کودکان بسیار متنوع‌تر از آن است که از محیط دریافت می‌کنند. محققان عقیده دارند مغز نوزاد انسان در هنگام تولد برای فراگیری زبان، برنامه‌ای از پیش تعیین شده‌ای دارد. برنامه‌ای که «چامسکی»^۵ آن را ابزار زبان آموزی (LAD)^۶ نامیده است.

مغز علاوه بر آن که فراگیری زبان را ممکن می‌سازد، امکان استفاده نمادین از آن را نیز

است. در جنس مذکر نیم‌کره راست و در جنس مونث نیم‌کره چپ بزرگ‌تر است و طبق تحقیقات جدید، حتی خصوصیات فیزیکی و شیمیایی آن‌ها نیز با هم تفاوت دارد.

توانایی‌ها

هر انسانی در نوع خود منحصر به فرد است، زیرا مغزی منحصر به فرد دارد. تجربه‌ها و آموخته‌های ما در مغز، موجب تغییرات فیزیکی و شیمیایی آن می‌شود. پس به دلیل ناهمبندی تجربه‌های اشخاص، ساختار مغز آن‌ها نیز با تمام مردم دنیا تفاوت دارد. عملیات اجرایی مغز به سطوح سه‌گانه تقسیم می‌شود:

۱. سطح اعمال ابتدایی
۲. سطح حسی
۳. سطح منطقی

سطح ابتدایی ما را قادر می‌سازد بخشی از کارها را به‌طور ناخودآگاه انجام دهیم و ذهن خود را متوجه اعمالی کنیم که مستلزم هوشیاری است. سطح حسی به ما امکان می‌دهد که درعین تفکر، احساس هم بکنیم. سطح منطقی منشأ پیدایش عقاید و زبان است. با اینکه سطح‌های حسی و منطقی به‌صورت تلفیقی عمل می‌کنند، سطح منطقی کنترل سطح حسی را نیز عهده‌دار است.

مغز علاوه بر شناسایی وجود خود، دنیای اطراف را نیز می‌شناسد و ارتباط ما را با دنیای خارج برقرار می‌سازد. تحلیل دنیای

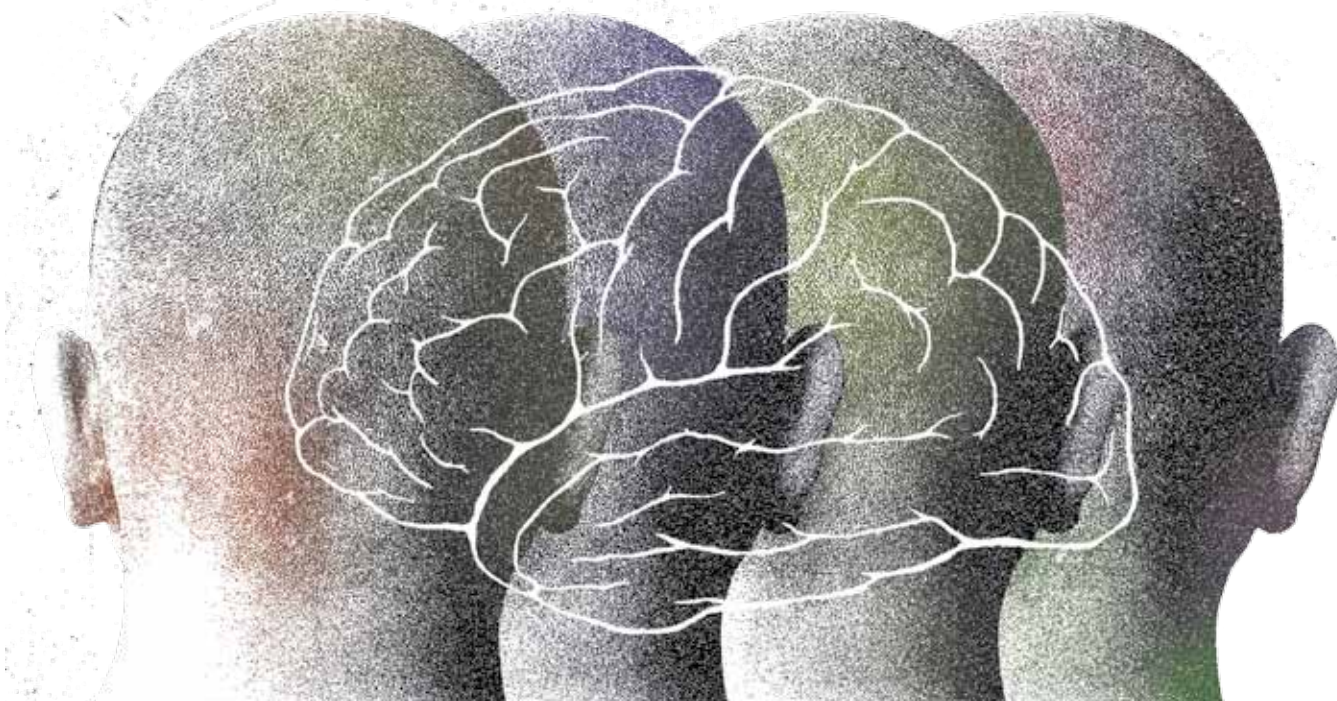
رشد قابل توجه مغز انسان در طول قرن‌های متمادی، درمقایسه با جانورانی که در مدت مشابه هیچ تغییری در اندازه مغزشان به وجود نیامده، بسیار جالب و قابل تأمل است.

مغز انسان معمولی حدود ده میلیارد نرون^۱ (سلول عصبی) در ناحیه کرتکس^۲ و نود میلیارد نرون در بخش میانی دارد. هریک از سلول‌های عصبی نیز به نوبه خود یک تا ده هزار تار عصبی موسوم به «سیناپس»^۳ دارند.

مغز را می‌توان یک اندام و درعین حال یک فرایند در نظر گرفت. فرایند از این جهت که از هنگام تولد تا مرگ، به‌طور بی‌وقفه، در حال ایجاد جریان‌های الکتریکی و تکامل است. مغز ما در هر ثانیه حدود یک میلیارد اطلاعات دریافت می‌کند و می‌تواند در هر ثانیه چهار میلیارد اطلاعات را بین دو نیم‌کره چپ و راست مبادله کند.

بسیاری از متخصصان عقیده دارند که مغز انسان ذاتاً طوری برنامه‌ریزی شده است که بتواند از اطلاعات با روش‌های خاصی استفاده کند. دانشمندان با بررسی ترتیب اجزای جمله در زبان‌های گوناگون دنیا، دریافته‌اند که الگوی جمله‌سازی در ۷۹ درصد از زبان‌های دنیا به یکی از دو صورت «فاعل، مفعول، فعل» یا «فاعل، فعل، مفعول» است و نتیجه گرفته‌اند که زبان در واقع انعکاسی از نحوه تفکر ماست.

به نظر می‌رسد، وظایف خاص دو نیم‌کره مغز در همان آغاز تولد تعیین می‌شود و این برنامه‌ریزی برای جنس مؤنث و مذکر متفاوت



الکترواینسفالوگراف (EEG)^۸ است که تصویری عینی از تغییرات الکتریکی مغز ارائه می‌دهد. محققان امواج مغزی را به چهار دامنه فرکانس تقسیم کرده‌اند.

همان‌طور که در تصویر دیده می‌شود، امواج مغزی انسان در هنگام بیداری کامل و



هنگام دیدن رویا تقریباً یکسان است.

یادگیری انسان

مهم‌ترین مسئله در یادگیری این است که درست یادگرفتن را یاد بگیریم. برای دستیابی به حداکثر کارایی و موفقیت، یادگیرندگان باید روش‌هایی را برای یادگیری اتخاذ کنند که با زمینه‌ها، توانایی‌ها و مطالب مورد نظرشان سنخیت بیشتری داشته باشد. بدیهی است که افراد تا توجه خود را به چیزی متمرکز نکنند، نمی‌توانند آن را یاد بگیرند. نظریه پردازان یادگیری برای «توجه کردن» سه مرحله قائل‌اند:

در مرحله اول، افراد باید توجه خود را به موضوع مورد نظر معطوف کنند.

در مرحله دوم، باید به قصد واکنش نشان دادن، ذهن خود را در مورد آن موضوع فعال کنند.

در مرحله سوم، باید بکوشند ذهن خود را

باشد، اما در هنگام انجام یک حرکت خاص، تنها به حرکاتی می‌اندیشد که در آن مرحله خاص از بازی به آن‌ها نیاز دارد.

حل مسئله

قابلیت دیگر مغز انسان استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده برای حل مسئله است. پرندگان، حشرات و سایر جانوران برای تنوع بقا از گزینه پیروی می‌کنند. مثلاً عنکبوتی که تار را در نهایت ظرافت می‌تند، نمی‌تواند از هوش خود برای تنیدن تار متفاوتی استفاده کند. اما ذهن کودکی که هنگام بازی، با قطعات مکعب شکل خانه می‌سازد، نمونه‌ای از فرایند حل مسئله است؛ چیزی که عنکبوت هرگز قادر به انجام آن نخواهد بود.

انواع فعالیت‌های ذهنی

مغز انسان آن‌قدر پیچیده و بغرنج است که تشریح فعالیت‌های آن حتی برای بزرگ‌ترین دانشمندان، مثل توصیف «فیل در تاریکی»^۹ است. هرکدام سعی می‌کنند مغز را از یک بعد تجزیه و تحلیل کنند. همه این تحلیل‌ها نیز غالباً درست هستند، اما نمی‌توانند تصویری کلی از این پدیده شگفت خلقت ارائه دهند.

امواج مغزی

یکی از راه‌های مطالعه فعالیت‌های مغزی، استفاده از وسیله‌ای به نام

به انسان می‌دهد. این کارکرد نمادین زبان، انسان را قادر می‌سازد با فکر کردن به چیزهایی که وجود خارجی ندارند، پا را از قلمرو زمان و مکان فراتر بگذارد و رویاها و آرزوهایش را تحقق بخشد. همچنین مغز ما اطلاعات را برای استفاده در آینده ذخیره می‌کند. اگر موضوعی که باید به‌خاطر بسپاریم، شکل کلامی داشته باشد، با اینکه عین کلمات بعد از مدتی فراموش می‌شود، مضمون کلی آن در ذهن می‌ماند. تحقیق در مورد افراد دو زبانه نشان داده است آن‌ها یک مطلب خاص را به یاد می‌آورند، اما غالباً نمی‌دانند با کدام یک از دو زبان آن را حفظ کرده بودند! یعنی حافظه ما کاری به شکل ظاهری پیام‌ها ندارد.

ذخیره و فراخوانی

ظرفیت انسان شگفت‌آور است. تخمین زده می‌شود که هر انسان در طول عمرش به‌طور متوسط یک تریلیون اطلاعات در مغز خود ذخیره می‌کند. شگفت‌انگیزتر از ظرفیت مغز، قدرت فراخوانی آن است. با اینکه رایانه‌ها سرعت بسیار زیادی برای جست‌وجوی اطلاعات دارند، برای دستیابی به اطلاعات خاص ناگزیرند تمام حافظه خود را مرور کنند. درحالی‌که مغز انسان می‌تواند عملیات جست‌وجو را به‌صورت گزینشی انجام دهد و یکراست به سراغ اطلاعات مورد نظر برود. برای مثال، یک شطرنج‌باز ماهر ممکن است پنجاه هزار حرکت گوناگون به حافظه خود سپرده

تا پایان یادگیری درحالت انگیختگی نگهدارند. از طرفی افراد تا چیزی را نفهمند، آن را یاد نمی گیرند.

یکی از مشکلات طراحی برنامه های آموزشی این است که آنچه برای یک فرد قابل فهم است، ممکن است برای فرد دیگر مبهم یا اساساً غیرقابل فهم باشد. یعنی فهمیدن یک مطلب بیش از آنکه به موضوع ارتباط داشته باشد، به افراد بستگی دارد.

یادگیرندگان برای افزودن یک مطلب جدید به دانش خود، باید اطلاعات پیش نیاز آن مطلب را در ذهن داشته باشند، وگرنه زمینه فهم و به خاطر سپردن آن را نخواهند داشت. به عبارت دیگر، باید فعلاً در فرایند یادگیری شرکت کنند.

کارشناسان مسائل آموزشی، روش های یادگیری را به دو روش استقرایی و استنتاجی تقسیم می کنند. در روش استقرایی (جزء به کل) از کلیات به مصداق ها می رسمیم و در روش استنتاجی (کل به جزء) از مصداق به یک مجموعه امور کلی دست می یابیم. یادگیری (کل به جزء) مستلزم آن است که یادگیرندگان موضوع کلی را بفهمند و بتوانند آن را در شرایط گوناگون به کار ببرند. به عبارت دیگر، در یادگیری (کل به جزء) از مسائل انتزاعی به مسائل عینی می رسمیم و در یادگیری (جزء به کل) از مسائل عینی، مسائل انتزاعی را استنباط می کنیم.

در یادگیری، پردازش اطلاعات در چند مرحله صورت می گیرد:

۱. مغز اطلاعات جدید را دریافت می کند.
۲. اطلاعات قابل فهم را برمیگزیند.
۳. اطلاعات را از محل دریافت به محل ضبط آن ها انتقال می دهد.
۴. اطلاعات برگزیده و انتقال یافته را برای استفاده در آینده ذخیره می کند.

مغز اطلاعات مورد نیاز خود را از دو منبع دریافت می کند:

۱. از خارج و به واسطه حواس پنج گانه؛
 ۲. از داخل و با استفاده از منابعی همچون حافظه، احساسات و تفکر.
- میزان فهم، پردازش و حفظ اطلاعات یا زایل شدن آن ها به سه عامل بستگی دارد:
۱. میزان وجود اطلاعات پیش زمینه برای فهم آن ها؛
 ۲. قابلیت فهم ساختار اطلاعات دریافتی؛
 ۳. میزان رغبت نسبت به پردازش و ذخیره

اطلاعات مورد نظر.

حافظه

اساساً ارزش یادگیری با میزان اطلاعات ذخیره شده در مغز و امکان فرخوانی آن ها ارتباط مستقیم دارد. درواقع، اگر کسی نتواند اطلاعاتی را ذخیره، نگهداری و هنگام نیاز فراخوانی کند، نمی توان گفت آن ها را به درستی یاد گرفته است. حتی احتمال دارد



عوامل متعددی در حفظ و فراخوانی اطلاعات مؤثرند. از مهم ترین این عوامل، یکی میزان هماهنگی بین ساختار اطلاعات مورد نظر و شبکه ذهنی افراد و دیگری کیفیت رمزگشایی اطلاعات و میزان پردازش آن ها قبل از ذخیره شدن در حافظه بلندمدت است. برای حداکثر میزان حفظ و بالاترین حد فراخوانی، لازم است دانش جدید خود را به دانسته های قبلی پیوند زنیم یا آن ها را به شبکه ذهنی خویش الحاق کنیم. برای این کار، همان طور که گفته شد، ذهن اطلاعات را نگه می دارد، اما شکل ظاهری پیام ها را دور می ریزد. ناگفته نماند که اطلاعات بامعنی نسبت به اطلاعاتی که بدون فهمیدن حفظ می کنیم، مدت بیشتری در ذهن باقی می ماند و آسان تر فراخوانی می شوند. به علاوه، مطالبی که با نوعی آمیختگی حسی و عاطفی همراه باشند، واضح تر و بیشتر در ذهن می مانند. همچنین، انگیزه و هدف یادگیرنده از دریافت دانش جدید، اهمیت خاصی در کیفیت حفظ و فراخوانی آن دارد. سایر عوامل مؤثر در این باره عبارتند از: محتوای مطلب، توان افراد و مقدار و میزان دشواری مطلب.

مدت حفظ مطالب در حافظه بلندمدت با روش های گوناگون قابل افزایش است. از مهم ترین این روش ها تکرار دفعات تمرین و ممارست، یادگیری توأم با فهم مطالب و اتخاذ روش های خاص است. گاهی یادگیرندگان برای حفظ مطالب در حافظه بلندمدت، از روش مناسبی استفاده نمی کنند. تحقیقات نشان داده است اگر سؤال هایی که برای سنجش میزان یادگیری پرسیده می شود، با تأخیر همراه باشد، به یادگیری کمک بیشتری می کند. همچنین، پاسخ های غیرمستقیم و به عبارتی در لفافه پاسخ دادن به سؤالات یادگیرندگان، نسبت به پاسخ های حاضر و آماده، تأثیر بهتری دارد. زیرا ممکن است پاسخ های مستقیم به دلیل کاستن از میزان تلاش ذهنی افراد، روند یادگیری را کند کند.

تقویت حافظه

کارشناسان مسائل یادگیری برای تقویت حافظه و یادگیری بیش از هر چیز بر «یادگیری توأم با فهم» تأکید می ورزند. وظیفه اصلی معلم این نیست که مطلبی را مرتب تکرار کند، بلکه باید به دانش آموز کمک کند روش هایی برای سازمان دهی معنی دار دانش خویش ابداع کند. زیرا اطلاعات معنی دار دیرتر فراموش می شوند و زودتر به یاد می آیند. پس کار اصلی معلم، معنی و مفهوم دادن به مواد

به آن ها توجه کرده و آن ها را فهمیده باشد، اما یاد نگرفته باشد. این موضوع به ویژه در آموزش مهارت های زبانی اهمیت بسیار دارد. کارشناسان حافظه را به دو بخش فرضی تقسیم می کنند: یکی حافظه کوتاه مدت یا همان حافظه خودآگاه و محدود که کار آن دریافت و فراخوانی اطلاعات و مطالب تازه آموخته شده است. دیگری حافظه بلندمدت که اطلاعات را مدتی طولانی حفظ می کند.

درسی است و یکی از راه‌های آن اطمینان حاصل کردن از آمادگی قبلی دانش‌آموزان برای فراگیری مطلب است. مثلاً درمورد آموزش زبان خارجی به دو روش عمل می‌شود:

۱. برای یادگیری لغات، آن‌ها را در متن جمله‌ها یاد می‌گیرند، حدود ۹۰ درصد آن‌ها را به‌خاطر می‌سپارند، اما دانش‌آموزانی که کلمه‌ها را به‌طور مجزا حفظ می‌کنند، فقط ۲۰ درصد آن‌ها را حفظ می‌کنند.

۲. دانش‌آموزانی که در حین مطالعه یک متن داستانی، پارگراف به پارگراف آن‌ها را به‌صورت جمله‌های ساده چکیده‌نویسی می‌کنند، بسیار بیشتر از سایرین می‌توانند موضوع را درک کنند و ماجراها را به‌خاطر بسپارند.

خصوصیات دانش‌آموز موفق

دانش‌آموزان موفق آن‌هایی هستند که با توان بالقوه خود به تفاهم و هماهنگی رسیده باشند. این افراد می‌توانند بین احساسات و توان فکری خود و عوامل آموزش همچون معلم، مطالب درسی و... توازن معقولی ایجاد کنند.

موفقیت را نمی‌توان تنها با نمره امتحانی سنجید. توان بعضی دانش‌آموزان گاهی خیلی بیشتر از نمره بیست است. درحالی‌که برای بعضی‌ها نمره ده نتیجه حداکثر تلاش آن‌هاست.

همچنین، موفق نشدن در تحصیل همیشه به دلیل پایین بودن توان ذهنی اشخاص نیست. مثلاً در بعضی‌ها ممکن است از نبود عدم تطابق بین روش ارائه مطلب و روش خاص فرد برای یادگیری باشد یا از ناسازگاری با ساختار اجتماعی کلاس ناشی شود. برخی معتقدند، دانش‌آموزان فقط چیزهایی را یاد می‌گیرند که انجام می‌دهند. این عبارت، در بین سخنان گوناگونی که در خصوص یادگیری و تدریس ابراز شده است، از همه نامتعارف‌تر به‌نظر می‌رسد.

برای روشن شدن مطلب مثالی می‌آوریم: دانش‌آموزانی که یک سخنرانی را به‌طور صحیح و با موفقیت گوش می‌کنند، یاد می‌گیرند که به سخنرانی گوش و مطالب مهم آن‌را استخراج کنند. اما دانش‌آموزانی که نتوانند یک سخنرانی را به‌طور صحیح گوش کنند، ممکن است اصلاً احساس نیاز به گوش دادن نکنند یا زمینه لازم

برای درک، دسته‌بندی و ذخیره اطلاعات ارائه شده در سخنرانی را نداشته باشند. در چنین مواردی، آن‌ها انجام دادن چیزی را یاد گرفته‌اند که به راستی انجام داده‌اند. یعنی برخلاف تصور سخنران (معلم) چیزی یاد نگرفته‌اند. چون مشغول انجام آن کاری نبوده‌اند که معلم انتظار داشته است. در بعضی کلاس‌ها، دانش‌آموز با وجود حل کردن تمرین‌های درسی چیزی نمی‌فهمد و انجام تکالیف برایش حکم معماهای بی‌معنایی را دارد که ناچار باید حل کند، یعنی دانش‌آموز چیزی را یاد می‌گیرد که انجام می‌دهد. اما این یادگیری (طوطی‌وار) آن چیزی نیست که انتظار داشته‌ایم.

بازخورد

باورهای شخصی نقش مهمی در حالات و رفتار دانش‌آموزان دارند. اگر آن‌ها مواد درسی و فعالیت‌های کلاسی را ثمربخش و سودمند بدانند، به خواسته‌های معلم گردن می‌نهند. یعنی اگر احساس کنند انجام دادن تکالیف و شرکت در فعالیت‌های کلاسی آن‌ها را در رسیدن به اهدافشان یاری می‌کند، رغبت بیشتری برای شرکت در فعالیت‌های کلاسی از خود نشان می‌دهند. البته عکس این قضیه هم صادق است. امکان دارد نارضایتی از کلاس به آفت تحصیلی و حتی ترک تحصیل منجر شود.

واکنش مثبت یا منفی دانش‌آموز در مورد فعالیت‌های کلاسی، بیش از هر چیز به بازخورد^۷ دریافتی از معلم و هم‌کلاسی‌ها بستگی دارد. دانش‌آموز هم مثل هر انسان دیگری تمایل دارد کارهایی انجام دهد که در او احساس خوبی پدید می‌آورد. بنابراین، معلم باید عامل بازخورد را طوری تدارک ببیند که موجب دلگرمی و در نتیجه مشارکت هرچه بیشتر دانش‌آموزان در یادگیری شود.

معلمان باید همواره نسبت به نوع بازخوردی که در دانش‌آموزان به‌وجود می‌آورند حساس باشند و توجه کنند که بازخورد آن‌ها جوابگوی نیازهای عاطفی و فکری دانش‌آموزان باشد. یعنی پیش خود حساب کنند بازخوردی که دانش‌آموزان دریافت می‌کنند، آن‌ها را به انجام هر چه دقیق‌تر تکالیف و مشارکت فعالانه ترغیب می‌کند یا برعکس آن‌ها را در مورد

ناتوانی خود متقاعدتر می‌سازد؟! آیا باز خوردی که دریافت می‌کنند، موجب تمیز دادن عملکرد خوب و بد خودشان می‌شود تا بتوانند ارزشیابی صحیحی از خود داشته باشند یا این که در آن‌ها احساس سردرگمی و سوءتفاهم به‌وجود می‌آورد.

معلمان چه نوع بازخوردی برای دانش‌آموزان تدارک ببینند تا تأثیر مثبتی بر آنان داشته باشند؟

معلمان بیش از هر چیز باید واکنش‌های عاطفی دانش‌آموز را مدنظر داشته باشند و به آن‌ها بفهمانند که احساسشان را درک می‌کنند. آنان باید به دانش‌آموزان بفهمانند که انتظار دارند در تمام فعالیت‌های کلاسی شرکت کنند و موفق باشند. همچنین بر این نکته تأکید کنند که اشتباه کردن در فرایند یادگیری امری طبیعی و آموزنده است.

آن‌ها باید در کلاس حالت تکلیف محوری ایجادکنند، زمان‌بندی و توالی درس‌ها باید به گونه‌ای تنظیم شود که دانش‌آموزان برای انجام تکلیف بعدی فرصت کافی داشته باشند و سرانجام باید بکشند هر گونه شرایط نامطلوب از قبیل حس سردرگمی و بیهودگی را از بین ببرند.

هرنوع ارزشیابی درواقع نوعی بازخورد است. پس معلمان باید از همه اوراق امتحانی، پرسش‌های شفاهی و... به منزله وسیله‌ای برای کمک به دانش‌آموزان استفاده کنند و تا حد ممکن، خود باوری و اعتمادبه‌نفس آن‌ها را تقویت کنند. بعد از هر امتحان، معلمان باید تحلیل روشنی از ضعف‌ها و مشکلات دانش‌آموز ارائه دهند و ضمن نوعی جمع‌بندی امیدوار کننده، پاره‌ای توصیه‌های علمی برای جبران ضعف‌های هریک از دانش‌آموزان پیشنهاد کنند.

پی نوشت:

1. Neuron
2. Cortex
3. Synaps
4. Anderson
5. Chomsky
6. Language acquisition device
- ۷ اشاره به حکایتی که در مثنوی مولانا آمده است.
8. Electroencephalograph
9. Feed back

منبع

Chastain, Kenneth, Developing Second Language skills, HBJ, United States, 2008

يك راز پيچيده

مروری بر فرایند خواندن

— | بهروز راستانی | —

شاید اگر قرار بود شما اولین کسی باشید که خطی را اختراع می‌کند تا به کمک آن گفت‌وگوی بین انسان‌ها ثبت‌شود تا بعدها دیگران آن را بخوانند، کاری بسیار دشوار در پیش داشتید. اما اکنون دیگران این راه دشوار را پیموده‌اند و تنها زحمت شما این است که پیام‌های کلمات را بخوانید؛ فقط همین. البته خواندن به این سادگی‌ها هم نیست؛ به خصوص اگر قرار باشد کودکی شش هفت‌ساله از عهده آن برآید. در این مقاله مروری کوتاه به فرایند «خواندن» کرده‌ایم.

خواندن چیست؟

خواندن مهارتی بسیار پیچیده است که شرط موفقیت در کار و زندگی اجتماعی محسوب می‌شود (رینرو پولچک، ۱۳۷۸: ۱). خواندن شاخه‌ای پیچیده و چندوجهی از سواد است.

خواندن فرایندی پیچیده است که به تشخیص چایی، شناسایی حرف‌ها به‌عنوان اجزای کلمات و تفسیر معنای این کلمات نیاز دارد (Rumtzt, ۲۰۰۳).

خواندن عملی است پیچیده که متضمن درک، فهم و اندیشه است. خواندن فرایند فعالی است که خواننده از طریق آن به پیامی که درون نوشته موجود است، پی می‌برد (حیدری، ۱۳۹۱: ۱).

اینکه محققان و نویسندگان «خواندن»^۱ را مهارتی پیچیده می‌دانند، شاید از آن روست که وقتی کسی خواندن را آموخته است، آن را کاری بسیار آسان می‌پندارد. در واقع آنان که در خواندن دچار مشکل هستند، پیچیدگی آن را بیشتر درک می‌کنند. برای توجیه پیچیدگی مهارت خواندن، میرحسینی (۱۳۸۵)

می‌نویسد: «خواندن فرایندی بیش از رمزخوانی علائم از روی صفحه کاغذ است. تلاشی است برای یافتن معنی که به درگیری فعال خواننده نیاز دارد. خواندن فرایندی پیچیده به معنی باز یافت اطلاعات از یک متن است (میرحسینی، ۱۳۸۵: ۱)

اما مگر ما هنگام خواندن چه می‌کنیم؟ ما کلمه را حرف به حرف نمی‌خوانیم و به

قول کودکان دبستانی صداکشی نمی‌کنیم. هنگام خواندن عبارت‌ها و جمله‌ها هم کلمات را تک‌تک نمی‌خوانیم، بلکه آن‌ها را به‌صورت پیوسته و با سرعت ادا می‌کنیم. ظاهراً تصویر کلمات از طریق چشم به مغز ما می‌رود و در آنجا از روی شکل آن‌ها که در مغز ذخیره شده است، به معنی آن‌ها می‌رسیم و در ترکیب کلمات، معنای جملات را درک می‌کنیم. اگر خواندن را به مفهوم «درک معنی» یک متن نوشته شده بدانیم، در این صورت «مهارت خواننده در درک مطلب به سه نکته بستگی دارد:

۱. زمینه دانشی خواننده؛
 ۲. دقتی که خواننده در خواندن متن دست‌نوشته یا چاپی به خرج می‌دهد؛
 ۳. فهم پیام متن توسط خواننده.
- پس برای خواندن، نخست باید شکل عناصر زبانی مثل حرف، کلمه و جمله را تشخیص داد و سپس معنای این عناصر و روابط معنایی بین آن‌ها را درک کرد تا در نهایت به پیام جمله و متن دست یافت. به گام نخست این فرایند در اصطلاح فنی «بازشناسی طرح» می‌گویند.

فرایند بازشناسی طرح

فرایند بازشناسی طرح یعنی اینکه مغز چگونه به کار بازشناسی حروف و کلماتی که باید برای خواندن ما پردازش شوند، مبادرت می‌کند. برای مثال، چگونه شکل نوشتاری حرف «ج» را بازمی‌شناسیم. درباره این فرایند دو نظریه عمده وجود دارد:

۱ نظریه مطابقت قالب‌ها

طبق این نظریه، ما از هر طرحی که قادر به بازشناسی آنیم، تصویری در مغز خود داریم. بنابراین با مطابقت دادن طرح پدید آمده در یاخته‌های شبکیه با قالب ضبط شده در حافظه، مثلاً حرف «ج» را باز می‌شناسیم. اگر میان تصویر ذهنی و محرک ایجاد شده در شبکیه مطابقتی باشد، حرف «ج» ادراک می‌شود (رینر و پولچک، ۱۳۷۸: ۱۵).

اما اگر این درست باشد که از هر حرفی تصویری در ذهن داریم، دیگر نباید بتوانیم حرف‌ها و کلماتی را که بد خط و ناخوانا نوشته شده‌اند، بخوانیم؛ چون از آن‌ها تصویری در ذهن نداریم. چگونه است که می‌توانیم حرف‌ها را به هر خطی و به شکل‌های کج و معوج هم که نوشته شده باشند، بخوانیم؟ ظاهراً باید به عدد دست‌خط‌هایی که در دنیا وجود دارد، از هر حرف و شکل‌های متنوع آن تصویری در ذهن داشته باشیم. به این ترتیب تعداد تصویرهای ذهنی بسیار زیاد می‌شود و این موضوع بعید به‌نظر می‌رسد.

طرفداران نظریه مطابقت قالب‌ها در پاسخ به این انتقاد می‌گویند: «... پیش از آنکه مطابقت درون نهاد (یعنی اطلاعات) جدید با آنچه در مغز ذخیره شده، صورت پذیرد، این درون نهاد تصفیه می‌شود یا به‌صورت بهنجار درمی‌آید...» (پیشین).

و مقصود از فرایند «بهنجارسازی»^۲ این است که مثلاً حرف جیمی را که بدخط نوشته شده است، آن‌قدر در ذهن تغییر دهیم که به

شکل بهنجار «ج» نزدیک شود. سپس قبل از مطابقه با قالب یا تصویر ذهنی، این فرایند بهنجارسازی است که افتادگی‌ها را پر می‌کند، یا خطوط درهم و برهم و مبهم حرف «ج» دست نوشته را حذف می‌کند تا ما بتوانیم آن را بخوانیم.

۲ نظریه مختصه‌یابی

طبق این نظریه، «حرف‌ها دارای عناصر مشترک متعددی شامل خطوط افقی، عمودی، کج و منحنی هستند و ما به هنگام بازشناسی یک طرح، این عناصر را تجزیه و تحلیل می‌کنیم» (پیشین).

مثلاً حرف‌های «ل» و «ن» از نظر شکل ظاهری شباهت‌هایی به هم دارند و مختصه‌مميز میان این دو، خط عمودی است که در «ل» وجود دارد و در «ن» نیست، و نقطه‌ای است که «ن» دارد و «ل» ندارد. یا تنها تفاوت حرف‌های «س» و «ش» سه نقطه‌ای است که حرف «ش» دارد.

بر پایه‌ی نظریه مختصه‌یابی، وقتی با حرفی روبه‌رو می‌شویم، نخست آن را تحلیل می‌کنیم. یعنی فهرستی از مختصات آن تهیه می‌کنیم و با فهرستی که در حافظه داریم، مقایسه می‌کنیم. با این تحلیل بازشناسی انجام می‌گیرد. طبق این نظریه، به جای اینکه برای هر شکل چاپی یا دست‌نویس یک حرف، طرحی متفاوت داشته باشیم، از تعداد اندکی از مختصه‌ها که در تمام شکل‌های مختلف مشترک هستند، استفاده می‌کنیم. مثلاً مختصه‌مميز «س» و «ش» در شکل‌های گوناگون دست‌نوشته و چاپی، سه نقطه است که همواره ثابت باقی می‌ماند.

مدل‌های خواندن

به‌دلیل همین ابهام ذاتی فرایند خواندن، فقط سه مدل نظری برای توضیح این فرایند وجود دارد. این مدل‌ها عبارت‌اند از: پایین به بالا، بالا به پایین، و تعاملی.

۱ مدل پایین به بالا

در این مدل، توانایی خواندن در درجه اول با تشخیص حرف‌های منفرد، واج‌ها و کلمه‌ها شکل می‌گیرد. «فرایند خواندن با تشخیص انفرادی حرف‌ها و همتایان واجی آغاز می‌شود. سپس این دانش ما را به سمت تشخیص تک‌تک کلمات متنی که برای خواندن ارائه شده است، هدایت می‌کند» (Rumtztz, ۲۰۰۳).

به این ترتیب خواننده با تمرکز بر یک متن، خواندن را از سطح حرف آغاز می‌کند و سپس به معنی کلمه و جمله و سرانجام به پیام

اصلی متن می‌رسد. او نه‌تنها باید درک درستی از رابطه واج-حرف داشته باشد، بلکه قبل از معنی کردن کلمه باید آن را تلفظ کند.

زندگی (۱۳۸۶) در نقد مدل پایین به بالا می‌نویسد: «این مدل اشکالات زیادی دارد. از جمله اینکه قادر به توجیه این نکته نیست که خواننده متبحر چطور می‌تواند نوشته‌ای مثل نوشته زیر را که در آن برخی حرف‌ها و نشانه‌های آن حذف شده‌اند، به‌خوبی بخواند: ا ران در سا های س از انقلاب پیسرف های ز ادی کر ه است» (ص ۱۰۲).

۲ مدل بالا به پایین

در این مدل، خواننده برای خواندن متن به تجربه‌های پیشین و شم‌زبانی خود متکی است. او نخست درباره معنای نوشته‌ها فرضیه‌هایی می‌سازد و آن‌گاه درستی یا نادرستی آن‌ها را ارزیابی می‌کند. به این منظور او باید بتواند براساس الگوهای مشابه قبلی به پیش‌بینی‌های درستی دست بزند و اگر پیش‌بینی‌های درست از آب درنیامدند، در فرضیه‌های خود تجدید نظر کند.

«اسمیت (۱۹۷۸) شرح می‌دهد که خواننده کارآمد از پشت دره‌بین دانش قبلی خود در حوزه موضوعی متن به آن نگاه می‌کند و انتظار دارد مطالبی که می‌خواند، در ادامه دانش قبلی‌اش باشد. انتظارات او براساس نتایج خواندن تأیید یا رد می‌شود. مدل بالا به پایین خواندن، بر مهارت‌های مرتبه بالاتر خواندن تأکید می‌کند. این مهارت‌ها در درجه اول عبارت‌اند از: کاربرد پیش‌بینی‌ها و استنتاج‌ها در فرایند ساخت معنا از تجربه‌های گذشته، و بازسازی این پیش‌بینی‌ها براساس اطلاعات جدید نااهم‌خوان با دانش گذشته» (Rumtztz, ۲۰۰۳).

زندگی (۱۳۸۶) می‌نویسد: «ایراد اساسی این گونه مدل‌ها آن است که به نقش اساسی عناصر کوچک سازنده زبان نوشتاری (حرف‌ها و کلمه‌ها) توجه ندارند» (ص ۱۰۳).

۳ مدل تعاملی

در این مدل، نکات مثبت و امتیازات دو مدل قبلی را با هم ادغام کرده‌اند. لذا خواننده، هم از مهارت‌های تفکر مرتبه پایین‌تر و مهارت‌های رمزگشایی (همان‌طور که در مدل پایین به بالا دیده می‌شود)، هم از مهارت‌های تفکر مرتبه بالاتر (همان‌طور که در مدل بالا به پایین دیده می‌شود) بهره می‌گیرد. «طبق نظرگاه حاکم بر این مدل، خواندن در آن واحد هم یک فرایند ادراکی^۵ و هم یک فرایند شناختی^۶ است که در

آن خواننده هم از تجربیات پیشین خود سود می‌برد و هم از تمیزهای متنی که به‌صورت کد درآمده‌اند، استفاده می‌کند تا معنای مورد نظر را بیافریند» (زندگی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

«راملهات^۷ (۱۹۷۷) توضیح می‌دهد که پردازش متن تعاملی است بین شکل‌های متفاوت اطلاعات در دسترس خواننده در متن، و مهارت‌های تفکر رده بالاتر او (برای مثال، استنتاج و به حافظه سپردن). خواندن برای درک مطلب مطابق با مدل تعاملی، مستلزم استفاده از فرایندهای رمزگشایی زبانی توسط خواننده در راستای راهبردهای روان‌شناسی زبان و دانش الگودار (شماتیک) اوست» (Rumtztz, ۲۰۰۳).

در پایان

برای همه کسانی که خواندن را آموخته‌اند، حتماً پیش آمده است که در نخستین سال‌های آموزش خواندن نتوانند کلماتی را به‌درستی تلفظ کنند و در نتیجه معنای آن‌ها را نفهمند. مثلاً کلمه «دو زندگی» را «دو زندگی» (۲ زندگی) بخوانند و متحیر شوند چرا باید چنین کلمه‌ای را روی شیشه مغازه‌ای بنویسند! یا واژه «تورفتگی» را «تورفتگی» بخوانند و تعجب کنند که چرا در متن باید چنین کلمه بی‌معنایی بیاید.

اما جالب‌تر از همه کار شاعر بسیار لطیف‌الطبعی بود که عنوان «بنگاه پستی ولی توکلی» را که روی تابلوی سر در مغازه‌ای نوشته شده بود، این‌طور خواند: «به نگاه پستی، ولی تو گلی!»

بی‌نوشت

1. Resding
2. Normalization
3. Rumtztz
4. Perceptual
5. Cognitive
6. Rumelhart

منابع

۱. رینر، کیت و الکساندر پولچک (۱۳۷۸). روان‌شناسی خواندن. ترجمه مجتهدین کیوانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲. زندگی، دکتر بهمن (۱۳۸۶). روش تدریس زبان فارسی به سمت تهران. چاپ نهم.
۳. میرحسینی، دکتر سیداکبر (۱۳۸۵). خواندن در کودکان. در: http://tps.blogfa.com/post_۱۷۴.aspx
۴. حیدری، پروین (۱۳۹۱). خواندن. در: http://ravanshenasyaban۱۱.blogfa.com/post_۱۴۰
۵. Rumtztz, David (۲۰۰۳). Theoretic Model of Reading Ability. Northern Marianas college. In: <http://david.rumtztz.webs.com/modelofreading.htm>.

مچ‌گیری ممنوع

سعید کفایتی

معلمی هنر است؛ هنری که مخاطبان آن لحظه به لحظه خلق اثر را با تمام حواس خود مشاهده می‌کنند. این شغل ظریف مانند هر رشته دقیق دیگری به مطالعه، کسب تجربه و مرور برخی نکات مهم نیاز دارد.

«اول شخص مفرد بودن»

نگویید «سروصدا زیاد است»، بگویید «به نظر من سروصدا زیاد است». شخصیت خودتان را نشان دهید. از خودتان با عنوان اول شخص مفرد صحبت کنید. وقتی کسی در قالب «من» حرف می‌زند، خودش را به عنوان موجودی با درک و فهم و احساس معرفی می‌کند. با دور شدن از وضعیت «روایت سخن‌گو»، خود را نسبت به فضای کلاس در موقعیت نزدیک‌تری قرار دهید.

«جوش نیاوردن»

آرام باشید. زود به جوش نیاورید. کودکان و نوجوانان از معلمانی که خیلی سریع عکس‌العمل نشان می‌دهند فاصله می‌گیرند. «این چه حرفی بود، زدی! برو بیرون»، «این دانش‌آموز را ببرید دفتر» و... ناخدای باتجربه، در زمان طوفان کشتی را به خوبی کنترل می‌کند.

«به‌روز بودن»

معلم باید با تمام وجود در کلاس حاضر باشد، طوری که بچه‌ها احساس کنند معلمشان همگام با زمان در کنار آن‌هاست. برای برقراری ارتباط بهتر و تدریس مؤثرتر، با زبان و دنیای آن‌ها بیشتر آشنا شوید. نام وسایل، تلفن‌های همراه، رایانه‌ها و برنامه‌های جدید را بدانید. به تجربه و با اطمینان می‌گوییم، وقتی از عالم خودشان دو سه مثال طرح کنید، خیلی به وجد می‌آیند. حتی از توانمندی شما هم به دیگران می‌گویند. اعتبار علمی اطلاعات خودتان را روزه‌به‌روز شارژ کنید.

«زبان بدن را دانستن»

به‌طرز راه رفتن و نوع نشستن خود توجه و جایتان را عوض کنید. به سمتی حرکت کنید که دانش‌آموزانتان احساس کنند تمام حواس شما به آن‌هاست. برخلاف تصور عموم، گفت‌وگوهای ما در میان جمع غالباً غیرکلامی است، یعنی به توضیح نیاز ندارد. حالت صورت، طرز قرار گرفتن دست و پا، حتی چشم و ابروها با دیگران صحبت می‌کنند. دانش‌آموزان با ملاحظه هر حرکتی به خوبی می‌فهمند که حال معلمشان چگونه است، پس حرکاتی انجام دهید که به گیرنده‌های حساس آن‌ها پیامی جز آرامش و صفا ارسال نکند.

مجله

۴۴

شماره دوم
آبان‌ماه ۱۳۹۳



« زنجیره اعتبار بودن »

متأسفانه هر ساله عده‌ای از پدر و مادرها در ابتدای سال تحصیلی نزد معلم جدید فرزندشان می‌آیند و از معلم یا معلمان سال‌های قبل شکایت می‌کنند. بعد هم به‌طور عجیبی خدا را شکر می‌کنند که «واقعا امسال شانس آوردیم که چنین آموزگاری نصیب فرزند ما شد!»، «امیدواریم شما بتوانید نقاط ضعف سال گذشته را برطرف کنید!»

فریب تعریف‌های چنین افرادی را نخورید. مطمئن باشید سال آینده هم در مورد شما نقدهایی خواهند داشت. نکند با پذیرفتن چنین گفته‌هایی و قضاوت نادرست، شخصیت و آبروی همکاران را زیر سؤال ببریم. یک ویژگی مدارس خوب آن است که در آن همه خود را مانند حلقه‌های زنجیر می‌دانند. اگر یکی از حلقه‌ها آسیب ببیند، زنجیر دیگر زنجیر نیست.



« قابل پیش‌بینی بودن »

صدای خنده‌های بچه‌ها در راهرو پیچیده بود. به کلاشان رفتیم. معلمشان نیامده بود. گروه نمایش، نقش یکی از معلم‌ها را بازی می‌کرد؛ وارد شدن به کلاس، بیان جمله‌ای خاص، نشستن روی میز و ضربه‌زدن به آن، هر کدام برای بینندگان تداعی‌کننده رفتار ثابت و مشخص یک معلم بود.

«تکیه‌کلام» داشتن نیز نقص مهمی است که باید زود برطرف شود. این چیزها دانش‌آموزان را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌آزارد. به‌همین خاطر، در فرصتی مناسب، دغدغه‌هاشان را به شکل دیگری نشان می‌دهند.

بعد از ورود به کلاس چند لحظه صبر کنید. به‌طور واضح به همه بچه‌های حاضر سلام کنید. سه تا پنج دقیقه را به گفت‌وگوی آزاد اختصاص دهید. بگذارید بچه‌ها حرف بزنند. اگر حرفی نداشتند شما بگویید «این را شنیده‌اید که ... دیروز داشتیم...» بگذارید هر روز حرف‌های خودش را داشته باشد.

« مچ‌گیری نکردن »

بعد از نظرسنجی از دانش‌آموزان متوجه شدم یکی از مواردی که آن‌ها اصلا نمی‌پسندند «مچ‌گیری» برخی دبیران است. سؤالات کاراگاهی را کنار بگذارید. هربار اوقات کلاس را با برگزاری امتحان تلخ نکنید. اثر تحقیر و توهین کمتر از تنبیه بدنی نیست. عده‌ای، هرچند اندک، از معلمان تصویری کنند حالا که تنبیه بدنی ممنوع است راه‌های دیگری برای مهار دانش‌آموزان تنبل و بی‌ادب وجود دارد. ولی یادآوری می‌کنم، کار سخت ما معلمان «ساختن» است نه خراب کردن. اگر توانستید دانش‌آموز گریزپای و در حال اخراج از مدرسه را به درس و مطالعه علاقه‌مند کنید، به یقین شما هنرمندی واقعی هستید.

فریدون گفت نقاشان چین را که پیرامون خرگاهش بدوزند بدان را نیک دار ای مرد هشیار که نیکان خود بزرگ و نیک روزند. سعدی (باب هشتم گلستان)



خواب بادکنک

سرور محمدی / معلم بازنشسته

تصویرگر: پیمان رحیمزاده

گفتم چرا بترکد؟ این دفعه برادرم پرسید مادر می داند تو رفتی آن تو؟ گفتم نه. نمی داند. او که در خواب من نبود!

برادرم فکری کرد و گفت راست می گویی، وقتی تو می خوابیدی مادر بیدار بود. گفتم پس معطل چی هستی؟ بیا توی بادکنک پیش... داشتم حرف می زدم که بادکنک شروع به غلتیدن کرد. تندتند غلت می زد و مرا هم روی زمین قل می داد. هر دفعه که قل می خوردم یک بادکنک تازه می دیدم. بیست و دو تا، بیست و چهار تا، بیست و شش، بیست و هشت تا. تعدادشان از عدهای زوج روی تخته هم بیشتر بود. بادکنک های رنگی روی زمین بالا و پایین می رفتند. برادرم وسط بادکنک ها دور خودش می چرخید و مرا صدا می زد. من می خندیدم و داد می زدم اینجایم. یکدفعه برادرم افتاد روی بادکنک های رنگی. سه تا از آن ها ترکیدند و بادکنک های دیگر در هوا پراکنده شدند. برایشان دست تکان دادم. یکدفعه بادکنک بزرگ مثل بمب ترکید! و با صدای ترکیدنش از خواب پریدم. تسوی اتاق خودمان، کنار مادر و برادرم بودم. دلم می خواست برادرم بیدار بود و به او می گفتم...

سارا ساکت ماند. بچه ها خاموش به فکر فرو رفته بودند. فکر کردم چطوری دوباره درس را شروع کنم. قدم زنان از ته کلاس به سمت تخته برگشتم. صدای سارا بار دیگر سکوت را شکست: «اجازه خانم! اگر برادرم آمده بود توی بادکنک، دوتایی می شدیم عدد زوج؟» بچه ها فریاد زدند: «راست می گوید خانم!» یکی از بچه های ته کلاس گفت: «اجازه خانم، حالا که برادرش نرفته توی بادکنک، پس خودش به تنهایی عدد فرد بوده؛ درست نمی گویم؟» بی اختیار فریاد زدم: درست است دخترم، آفرین بر تو. اما صدایم در میان هیاهو و همه هم بچه ها گم شد. صدای زنگ کلاس را به هم ریخت. بچه ها با اشتیاق سارا را میان خود گرفتند. هر کدام چیزی می گفتند. از کلاس که بیرون می رفتم چشم های سیاه و درشت سارا از خوشحالی می درخشید.

وقتی وارد کلاس شدم، انگشت سارا بالا بود. اجازه می خواست تاجیزی بگوید. روی تخته نوشتم: «اعداد زوج و فرد». چشم ها به تخته دوخته شد. ادامه دادم: درس امروز ما اعداد زوج و فرد است. حواستان را جمع کنید. خوب یاد بگیرید و آن ها را بشناسید. سپس ادامه دادم: اعداد زوج عددهایی هستند که رقم یکان آن ها دو، چهار، شش، هشت، ده ... ضمن گفتن اعداد، چند مداد از روی میزها برداشتم، آن ها را جفت جفت نشان دادم و پرسیدم: عددهای زوج تاده را شناختید؟... حرفم تمام نشده بود که سارا از میز دوم ردیف وسط گفت: «اجازه خانم!»

گفتم: «درس تمام نشده. بهتره گوش بدی. و دوازده، چهارده، شانزده، هجده و بیست را به اعداد روی تخته اضافه کردم. از بچه ها خواستم اعداد را با صدای بلند تکرار کنند. بچه ها اعداد را خواندند. گفتم: حالا اعداد فرد را می شناسیم. عددهای فرد اعدادی هستند که ... بار دیگر سارا هیجان زده از جایش بلند شد و گفت: «اجازه خانم من بگم؟» و بدون معطلی گفت: «دیشب یک خواب دیدم. از این حرفش صدای خنده بچه ها در کلاس پیچید. با تعجب پرسیدم: خواب دیشب تو چه ربطی به درس امروز ما دارد؟ کلی من و من کرد و گفت: «اجازه خانم، الان می گویم»

و آب دهانش را قورت داد و بلافاصله به حرف آمد: خواب دیدم رفته بودم توی یک بادکنک. بچه ها حیرت زده پرسیدند: «توی یک بادکنک؟» سارا جواب داد: «آره، توی یک بادکنک». و اضافه کرد: «بادکنک بزرگی بود. رفتم داخلش دراز کشیدم، دو دفعه هم غلت زدم».

حرفش را بریدم و گفتم: «اما این حرف ها...» با دستپاچگی گفت: «هیچ وقت جایی به آن راحتی ندیده بودم. دهنم را چسباندم به دیواره بادکنک و برادرم را بلند صدا زدم. پرسید کجایی؟ گفتم اینجا داخل بادکنک. پرسید چطوری رفتی آنجا؟ بادکنک که در ندارد! گفتم جای بادکردن که دارد! خندید و گفت من هم می توانم بیایم پیش تو؟ گفتم آره که می توانی. گفت می ترسم بترکد!»

برندگان
جدول مجله
رشد معلم
دوره ۹۲-۹۱

طراح: غلامحسین باغبان

دنیای افراد می سازند و افراد را نویسنده رمان اسماعیل	فیلسوف ایرانی مولف قیسات	ناصیه راه کوتاه	سرپوش چراغ	شکارچی پسر رستم	۱۱	سوره قرآنی پرستار	وسيله هندسی آینده سازان کشور	پهلوان و سلحشور
۱						بیماری پوستی درس آموزی		
از گل ها		شهری در نصف جهان	۲				شهر فردوسی	
پشت سر		حرف همراهی تنگه اروپا			از جزایر ژاپن	مقابل ریز نوعی شیرینی		
شریه وارد کردن			احسن روستا				ضمیر غایب تسبیح ها	۴
احتمال دارد قبیله		نام آذری پسوند ظرف		عید میلاد مسیح (ع) محبت	۵			
۱۰								
بالتکلیف و آواره		۱۵			کوره سفالین آخرین یکرقعی	۲۱	از طرح های جدید آموزش و پرورش	
		مذهب عصب کمر			گروه سیاسی بندری در هند			
ماه امتحانات کلمه پرستی	سوره مردم کلاس بزرگسالان		روزگار رتبه ها		واحد مساحت تکرار حرف			
۳	قدرت رنگ آرایش بخش			۶	کار تفریحی اخگر			
					حرمت و اعتبار سلسله تاریخی		آگاهی درباره انواع کتاب	
نواقص از انواع روانشناسی	الفیای عمران مکتب ادبی	۲۲	سریال شهاب حسینی سلام			قلیل ماهی جنوبی		
		۸		مزین شده غیر حرفه ای				۷
	فرماندهان سلاح ترکیدنی				۱۶	آب نظریه ده		
چراغ آسمان	حرف نداری صداقت		ثروت گل عشوه			شبکه تلویزیونی پایین لباس		
گروه بی مهرگان عجله		۹				همسر دوک زیر پا مانده		
۱۹		پادشاه هونها بابا					ساز مولانا شهر نیروگاه	
بله انگلیسی معلم بزرگ	پول آرزوتین تخم مرغ فرنگی			۱۸	دارای یک اسم حرف زورو			۱۷
۱۳			گل سرخ حرف خوردنی!			محور چرخ های خودرو		
سر درد نیمه سر					۱۲			

رمز
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

آذربایجان غربی
لیلا قهرمانی
آذرشهر
لیلا قاضی زاده
مهدی منصفی
اراک

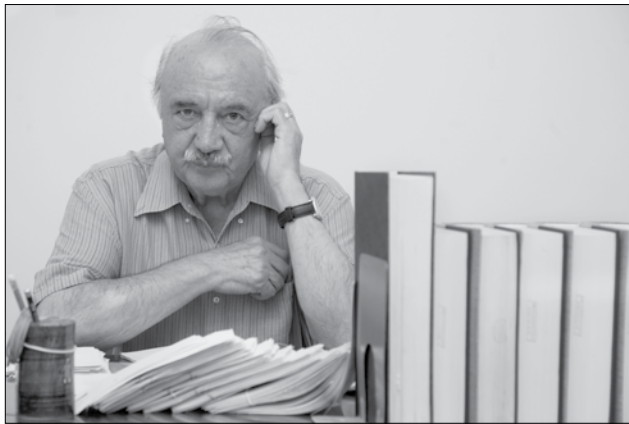
اردبیل
سارا احمدی حصار
اردکان
عزت رضی اردکانی
استهبان
فاطمه عبدالله زاده
محمد تاج پیکر
اصفهان
اعظم سلام زاده
رضوان طالبین
حمید نریمانی
کارکنان دبستان
گل های بهشت
زری سعیدی نایینی
مجتبی برخوردار
آموزشگاه گل های امام
نجف آباد

اقلید
صدیقه نسایی
اهر
شیر علی آردن
اهواز
مریم ستار
بابل
مرتضی فرحی
برخوار
کارکنان آموزشگاه برخوار

بوشهر
محمد فرزانه
تبریز
رباب اژدری حکم آباد
تولمشهر
صفر علی طریقی
تهران
آذر گرامی
محمد کهن قوی
عصمت دادخواه
ملیحه کوشکستانی
محمد ایاسی
سحر گنجو حقیقی
زگس اسفندیاری
معصومه چشم پراه
جعفر آباد مغان
عبدالله نسیمی طالش مکاییل

خاتم
محمد علی حکیم پور
خراسان رضوی
محمد احمدیان
عباس محمدزاده
مصطفی مرادی نژاد

خرم بید
فریبا ساریخانی
خرم دره
فاطمه پناهی
خمینی شهر
مهناز حسینی
دراب
امیرحسین کشمیری
محمدعلی انصاری
دلیجان
حسن شاه قلی
زنجان
حسین تاران
سراب
بهنام فرامرزی
سنندج
عطیه بهرامی
شهرکرد
گیتی بلالی دهکردی
صائین قلعه
مسعود معینی
صحنه
رامین مرادی
طیس
زهرامیر چخماقی
فردوس
محمد رضا گلستانی
فیروزق
ولی الله فرهودنیا
قزوین
علی رامندی
کرج
اسفندیار نوروز زاده
کرج
فاطمه وکیلی
زهرامیر پناهی
کلاهد
عبدالناصر صالحی راد
گلستان
فریده درویش زاده
گنبد
حسین مقیمی
گیلان
صفر علی طریقی
مازندران
شعبانعلی محمدی قرا
مرودشت
نیلوفر کشاورز
مشهد
مرضیه صائی ابکوه
مقن
ابوالفضل یوسفی مقانی
ندوشن
حمید رضا قاسمی
نشتارود
عباس عباسیان
نیریز
علی محمد لطفی نیا
؟
محمد خزایی



آموزگار بزرگ سخن

آشنایی با دکتر حسن انوری و يك عمر تلاش معلمانه‌اش
اسفندیار معتمدی

از قلم افتاده و برخی شواهد جدید است.

آثار دیگر

الف) نمونه‌هایی از کتاب‌های درسی

۱. راهنمای تدریس فارسی برای آموزگاران سال‌های چهارم، پنجم، اول، دوم و سوم راهنمایی از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۸۲
۲. آئین نگارش برای سال‌های اول، دوم و سوم دبیرستان، از انتشارات رسا و پیام‌نور و آموزش و پرورش از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۸
۳. دستور زبان فارسی برای سال‌های اول، دوم و سوم راهنمایی و دانش‌سراهای مقدماتی و راهنمایی از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۸ (دوجلدی).
۴. فارسی که در سال ۱۳۵۳ برای دانش‌سرای مقدماتی تألیف و چاپ شد.

ب) نمونه‌هایی از کتاب‌های غیر درسی

۱. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی
 ۲. تنظیم مجلات از لغت‌نامه دهخدا (حروف الف، ب، و ک و ی)
 ۳. صدای سخن عشق، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۴
 ۴. غمنامه رستم و سهراب، تهران، انتشارات نشر ناشر، ۱۳۶۳
 ۵. گزیده بوستان سعدی، انتشارات سعدی، ۱۳۶۹
 ۱۱. گزیده گلستان سعدی، تهران، علمی، ۱۳۷۱
- دکتر حسن انوری علاوه بر کتاب، مقالات علمی و تحقیقی بسیاری در مجلات کشور منتشر کرده‌است. او در سال ۱۳۵۳ به دعوت دانشگاه کلن به آلمان رفت و نیز در سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ فرصت مطالعاتی خود را در دانشگاه پرنسستون آمریکا گذراند. در آبان‌ماه ۱۳۸۷ چهره ماندگار برگزیده در رشته ادبیات فارسی، و در آذر ۱۳۸۹ بازننشسته نمونه صندوق بازنشستگی کشوری و برنده جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران در دوره بیست و یکم شد.
- دکتر حسن انوری همچنان پویا و پر تلاش است. چشم به کارهای آینده ایشان داریم.

شد و سرانجام به استادی دانشگاه رسید. ۲۰ سال در تألیف و تدوین لغت‌نامه دهخدا کوشید (۵۹-۱۳۴۰)، کتاب‌های ادبیات فارسی را در سازمان کتاب‌های درسی ایران نوشت (۵۸-۱۳۴۳)، در دانشگاه علم و صنعت تدریس کرد (۵۱-۱۳۴۸) و تدریس و سرپرستی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم ورزشی را (۵۸-۱۳۵۱) بر عهده گرفت.

فرهنگ بزرگ سخن

استاد دکتر حسن انوری یکی از آگاه‌ترین و کوشاترین چهره‌های ادبی اثرگذار بر تاریخ آموزش و پرورش کشور و ادب فارسی است. ایشان حدود ۵۰ سال است که برای دانش‌آموزان دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، دانشجویان دانشگاه‌ها و علاقه‌مندان زبان و ادب فارسی کتاب و مقاله می‌نویسد. یکی از آثار ماندگار ایشان «فرهنگ بزرگ سخن» است. فرهنگ بزرگ سخن در برگرفته تازه‌ترین واژه‌های زبان فارسی است که در هشت جلد در انتشارات سخن به چاپ رسیده است (۱۳۸۱). در تدوین فرهنگ سخن، که دکتر حسن انوری سرپرستار آن است، ۴۶ مؤلف نامدار و ۲۱ ویراستار دقیق در بخش‌های عمومی و تخصصی همکاری و مسئولیت داشته‌اند. این فرهنگ علاوه بر واژه‌های قدیمی، شامل اغلب واژه‌ها و اصطلاحات علمی و تعبیرات روز زبان فارسی است.

«این فرهنگ گامی است کوچک در راه تدوین فرهنگ جامع زبان فارسی. تهیه‌کنندگان آن خواسته‌اند به نیاز طبقه متوسط کتابخوان و مراجعان فارسی‌زبان پاسخ گویند؛ هم نیازهای آنان را که در متون و در گفتارهای روز به واژه‌های ناآشنا برمی‌خورند و هم نیاز آنان را که متون کهن را مطالعه می‌کنند.»

فرهنگ دوجلدی سخن، فشرده‌ای از فرهنگ بزرگ سخن است و برای کسانی است که به فرهنگ بزرگ سخن دسترسی ندارند. این فرهنگ شامل واژه‌های

نخستین بار دکتر انوری را در سازمان کتاب‌های درسی ایران دیدم و همکار او شدم. سال ۱۳۵۵ بود. در آن سال‌ها شور و هیجان خاصی داشتند. نظام جدید آموزش و پرورش که از سال ۱۳۴۵ آغاز شده بود، به سال‌های آخر دبیرستان نزدیک می‌شد. تألیف بیش از پانصد عنوان کتاب درسی جدید در دوره ابتدایی، راهنمایی و انواع رشته‌های متوسطه، کارشناسان و مؤلفان را کاملاً به خود مشغول کرده بود. هریک از کارشناسان این سازمان برگزیدگانی از آموزش و پرورش کشور بودند که سال‌ها در کلاس درس با دانش‌آموزان تعامل داشتند، ایران را می‌شناختند، به رشته تخصصی خود مسلط بودند و عشق خدمت به مردم و پیشرفت ایران را داشتند. یکی از آنان دکتر حسن انوری بود که در بخش کارشناسی ادبیات فارسی که کار می‌کرد و همکاران دیگرش در این سازمان آقایان عبدالحسین مصطفی، غلامرضا عسجدی، میرزا جلیلی، باقر مظفرزاده، هوشنگ شریف‌زاده، محمدعلی خلیلی‌فر، حسین دانشفر پاکروان، دکتر رسول شایسته و دکتر محمد حسین حسینی بهشتی بودند؛ همه از اثرگذاران بر آموزش و پرورش کشور.

دکتر حسن انوری معلم، محقق، مؤلف، مؤسس و پایه‌گذار و سرپرستار فرهنگ بزرگ سخن و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۱۲ در تکاب (آذربایجان غربی) به دنیا آمد. پس از اخذ دیپلم به استخدام آموزش و پرورش درآمد. در سال ۱۳۲۶ دوره ابتدایی را در زادگاهش به دبستان رفت و دوره دبیرستان را پیش خود خواند. به دانشگاه تبریز راه یافت و در رشته ادبیات فارسی مدرک کارشناسی گرفت. بین سال‌های ۴۴ تا ۱۳۴۶ فوق‌لیسانس گرفت و در ۴۶ تا ۵۱ دوره دکترای خود را گذراند و با نوشتن رساله‌ای با عنوان «اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی» توانایی خود را در زبان و ادبیات فارسی نشان داد و پرواز شد. دکتر انوری معلمی را از آموزگاری دبستان آغاز کرد. دبیر دبیرستان‌های تبریز و تهران